

ترجمہ

خیر امریکی

اردو گاہ سوم و مسائل جهانی

نوشتہ

رامانوہار لوهیا



مجموعه مقاله

۱۸

اردو گاہ سوم و مسائل جهانی



- اردو گاه سوم و مسائل جهانی، ترجمه
- نوشته: لوهیا، رامانوهار
- ترجمه خلیل ملکی
- طرح آرم: مهندس شعیبی - طرح جلد: رضامافی
- ناشر: انتشارات رواق، با همکاری انتشارات جنبش
- مقدمه از: دانشجوی علوم اجتماعی
- چاپ: میهن
- نقل و تجدید چاپ بدون اجازه ممنوع

اردو گاه سوم و مسائل جهانی

از: رامانوهار لوهيا

چاپ دوم

ہاییز ۱۳۵۷

ترجمہ

خلیل ملکی

می خوانید :

۵	مقدمه و تفسیر
۳۱	گزارش سیاست خارجی هند
۸۱	متمم مقاله کره
۹۱	یک سیاست هیمالیایی برای هندوستان
۱۰۱	اردوی سوم و بلوک شوروی

مقدمه و تفسیر

نظریاتی چند دربارهٔ رسالهٔ آقای لوهیا

مطالعهٔ این رسالهٔ آقای دکتر لوهیا و سایر تألیفات ایشان، ما را با جریانهای دنیا و بخصوص آسیا، بهتر آشنا می‌سازد. مطالعهٔ این رساله برای سربازان نهضت ملی ایران نقاط ضعف و مثبت نهضت را روشن می‌سازد و نشان می‌دهد که دنیای امروز، به عکس گذشته، چقدر کوچک شده است؛ به این معنی که با نزدیک شدن ارتباطات، چگونه شرایط مساوی و سرنوشت مشابه، برای تمام جهان تهیه کرده است. مطالعهٔ آثار آقای دکتر لوهیا بخوبی نشان می‌دهد که مخصوصاً در دنیای پس از جنگ، نهضتی ناشی از نیروی خلاقهٔ توده‌های ملل علی‌رغم قدرتهای بزرگ به وجود آمده و این فکر جوان وزنده، علی‌رغم قدرتهای بزرگی که «غرب» و «شرق» نامیده می‌شوند، رفته رفته از موجودیت خود آگاهتر می‌شود و سعی می‌کند دنیای نویی برحسب تقاضای فکر و عقیدهٔ میلیونها مردم، نه برحسب میل قدرتهای حاکمه، به وجود آرد.

اینک نظریات چندی دربارهٔ رسالهٔ قابل توجه آقای دکتر لوهیا:

احتیاج مبرم سوسیالیسم به یک تجدیدنظر و تجدید سازمان

گرچه تجدیدنظر و یا رویزونیسم در گذشته از طرف مارکسیست-هایی که خود را ارتودکس یا جدی و یک جانبه تلقی می کردند، محکوم شده، و با آن، هرگونه تجدیدنظر در سوسیالیسم و یا «سوسیالیسم علمی» را معادل با کفر و زندقۀ سیاسی تلقی می کنند، مع ذلک هر شخصی که فکرش دارای تربیت منطق سوسیالیستی باشد، تصدیق خواهد کرد که پس از آزمایشهای تاریخی بزرگی که جهان امروز با سوسیالیسم و نمودهای اجتماعی کرده است، باید تجدیدنظر و تجدید سازمانی در تئوریه‌ها و برنامه-های سوسیالیستی به عمل آید و از اینکه بین فرضیۀ رسمی سوسیالیسم و واقعیات شکافی پیدا شود جلوگیری گردد.

از عجایب این است، آنهایی که خود فرضیه‌های کلاسیک سوسیالیسم و مارکسیسم را بدتر از همه زیر پا گذارده و عملاً لگدکوب کرده‌اند در حرف بیشتر از دیگران خود را مارکسیست‌های ارتودکس معرفی کرده و هرگونه تجدید نظری را کفر و زندقۀ وانحراف اعلام می‌دارند. مطالعاتی که آقای دکتر لوهیا در کشورهای آسیایی و افریقایی کرده و مواجه شدن سوسیالیسم را در آسیا و اروپا و آمریکا و غیره، با مشکلات مورد مطالعه قرار داده، لزوم این تجدیدنظر را کاملاً نشان می‌دهد.

در مقابل دکترین سرمایه‌داری خصوصی غرب و سرمایه‌داری دولتی شوروی و به عبارت دیگر در مقابل کاپیتالیسم و بلشویسم، اینکه سوسیالیسم تنها دکترین بزرگ اجتماعی است که سیمای جهانی خود را نتوانسته است مشخص کند کاملاً صحیح و از نقاط ضعف سوسیالیسم است که مورد

توجه و تجزیه و تحلیل نویسنده قرار گرفته. این نقطه ضعف خود منشاء يك نقص دیگری است که در رساله مورد توجه است. سوسیالیست‌های اروپا به منافع ملی و محلی خود بیشتر سرگرم هستند تا به مسائل بین‌المللی مربوط به سوسیالیسم. بلشویسم با داشتن يك مرکز جهانی که ایدئولوژی و خط مشی‌ها و کلیه نمونه‌های لازم برای سازمانها را به شعب خود در جهان می‌دهد، دارای تمرکزی است که کار کمونیست‌های هر کشور را خیلی آسان می‌کند. لزومی ندارد آنها ایدئولوژی نوینی از مطالعه دکتر-ینهای جهان و تطبیق آن با شرایط زمان و مکان خود به وجود آرند، حتی لزومی ندارد که دکترین موجود را از روی نمونه مرکزی مسکو ترجمه کنند؛ زیرا این زحمت نیز از شانه آنها برداشته شده و اصول هدف و روشی که باید پیروی شود به زبانهای محلی آنان در مسکو ترجمه و طبع گردیده و حتی انجمن‌های فرهنگی شوروی و سازمانهای مشابه زحمت حمل و نقل را نیز می‌کشند. بالاخره، برای کمونیست‌ها لزومی ندارد حتی فکر و ابتکار نیز داشته باشند، زیرا این وظیفه برای آنان در مسکو انجام شده و آنها باید فقط از روی ایمان و عقیده پیروی کنند. فکر و ابتکار، اگر لزومی داشته باشد مربوط به عملی ساختن دستورات و خط-مشی‌هایی است که برای آنها تعیین گردیده. پر واضح است که این نحوه کار يك قدرت عمل ناشی از تمرکز شدید به آنها می‌دهد و قسمت اعظمی از موفقیت‌های کمونیسم ناشی از این تمرکز بی‌مانند است که از تلف شدن انرژی جلوگیری می‌کند. ولی این تمرکز بی‌مانند، همانطور که نتیجه مثبت بی‌ظنیری دارد، موجب ضعف شدیدی نیز می‌باشد که آزمایشهای تاریخی در کلیه رژیم‌های توتالیتر و یا نیمه توتالیتر آن را به خوبی نشان

داده است .

تمرکز شدید ، علی‌رغم قدرت و جلال و جبروت ظاهری، ضعف بزرگی نیز به وجود می‌آورد که ناشی از عدم تطبیق دستورات مرکزی با مقتضیات محلی است. آن نارضایتی و فسادى که در دستگاه‌های متمرکز به وجود می‌آید ، در موارد عادى نامحسوس است ، ولى به مجرد مواجه شدن دستگاه ورژیم حاکمه با مشکل و مانع بزرگ، آن ضعف ظاهر مى‌شود. آن قدرت ناشی از تمرکزى را که آقای لوهیا برای کاپیتالیسم و بلشویسم قائل است در عین حال منبع يك ضعف بزرگ برای مواقع بحرانی است . از طرف دیگر، ضعف سوسیالیستهای کشورهای مختلف از لحاظ نداشتن تمرکز، هم از لحاظ سازمان و هم از لحاظ ایدئولوژی، بی‌شك موجب ضعف و سستی است . برای غلبه بر این نقطه ضعف طول زمان لازم است؛ طول زمان برای به دست آوردن تمرکز از لحاظ سازمان و از لحاظ دكترین ، بی‌شك سوسیالیستهای جهان را در يك موقعیت نامساعدتری نسبت به کمونیستها و کاپیتالیستها قرار می‌دهد که با سرعت و به‌طور برق‌آسا آن تمرکز را به دست آورده‌اند ، ولى در عین حال این عدم تمرکز اولیه و بطوء برای ایجاد تمرکز با اصول دموکراتیک و ایجاد تمرکز در عین لامرکزیت، اگر از لحاظ طول زمان نقاط ضعفی را به وجود می‌آورد ، در عین حال يك استحکام تزلزل ناپذیری را نیز به وجود می‌آورد که ارزش آن در موقع مواجه شدن با مشکلات ظاهر مى‌شود .

مثلا مجموعه بلوك شرق با آسان‌ترین وجه می‌تواند يك پیمان نظامی را در مدت خیلی کم به وجود آورد ؛ حتی پیش از به وجود آوردن يك پیمان نظامی ممکن است به منزله يك کشور واحدی تلقی گردد که

نیروهای نظامی آن یک پارچه برای هدف معین در زمان معین ممکن است به کار رود. برای رسمیت دادن به واقعیتی که موجود است، فقط لازم است که دعوتی به مسکو به عمل آید و تشریفات لازم در مدت ۲۴ ساعت تمام می‌شود، ولی برای به وجود آمدن پیمان ارتش اروپایی سالها وقت لازم است؛ اما پس از به وجود آمدن این پیمان، استحکام و دوام آن، در صورت مواجه شدن با مشکلات جنگ، طرف مقایسه با پیمان کشورهای بالکان و شوروی نخواهد بود.

در هر حال، اگر سوسیالیسم دموکراتیک اروپا و آسیا بتوانند به نقاط ضعف خود غلبه کنند و وحدتی در عین کثرت با وسایل دموکراتیک به وجود آرند، بی‌شک برای سازمان دادن زندگی آینده بشر، اهرم بس نیرومند و مؤثری خواهند بود. سوسیالیسم دموکراتیک در آسیا و اروپا و تمام جهان احتیاج به یک رفرمی دارد. باید ایدئولوژی سوسیالیسم در وجه مشترک جهانی خود مشخص تر گردد، روابط بین‌المللی آن محکم تر و منظم تر شود. باید در تئوریهای کلاسیک سوسیالیسم بر حسب آزمایش‌های نوین تجدیدنظر به عمل آید. مثلاً، یکی از تئوریهای کلاسیک سوسیالیسم، که با آزمایشهای مشهود امروز نمی‌تواند کاملاً تطبیق کند، مسأله تئوری یا فرضیه حکومت و یا دولت در جوامع مختلف زندگی بشری است که به مناسبت اظهار نظری درباره یکی از مسائل مورد توجه آقای دکتر لوهیا در آسیا، به آن نکته اشاره می‌شود:

هیأت حاکمه کنونی هندوستان متکی به کدام طبقه است:

جواب این سؤال را مارکسیسم کلاسیک مختصر و ساده می‌دهد:

هیأت حاکمه کنونی هندوستان عبارتند از: بورژواها یعنی مرکب از سرمایه‌داران بزرگ و کوچک و صاحبان زمین هستند. لنینیسم هم به این توضیح اضافه می‌کند که این بورژواها و فئودالها که هیأت حاکمه هندوستان را تشکیل می‌دهند در حقیقت عمال امپریالیسم انگلستان هستند. آزمایشهای عصر ما و خط‌مشی روشن و واضحی که نهضت ملی هند پیش گرفت، لااقل ادعای لنینیسم را رد کرد و حالا تمام شواهد نشان می‌دهد که شورویها هم عملاً به این فرضیه لنینی و استالینی دارند پشت پامی‌زنند، بدون اینکه اعتراف به غلط‌بودن تئوری لنینیسم و استالینیسم بکنند، که برحسب آن تئوریها، آزادی مستعمرات بدون انقلاب در کشور استعمارکننده و گویا بدون کمک ارتش آزادی بخش سرخ شوروی امکان پذیر نمی‌بود!

آقای دکتر لوهیا در رساله حاضر، سیاست خارجی هندوستان و سیاست داخلی را مورد انتقاد قرار می‌دهد. نویسنده به‌عنوان رهبر حزب سوسیالیست هندوستان، لابد مطابق تئوریهای کلاسیک، سوسیالیسم حزب حکومت‌کننده را غیر سوسیالیست و بنابراین نماینده طبقه سرمایه‌دار تلقی می‌کند. شکی نیست که پس از آزادی هندوستان و جدا شدن عده‌ای از رهبران نهضت هند از حزب‌کنگره و به وجود آمدن حزب سوسیالیست، عناصر بورژوایی که تا آن روز مبارزه ضد استعماری را عملی می‌ساختند و در حزب‌کنگره نیز عضویت داشتند، حالا هیأت حاکمه هندوستان را تشکیل می‌دهند. ولی آیا این تمام حقیقت است و یا جزئی از آن؟ اگر با منطق تاریخی، یعنی منطق غیرجامد سوسیالیستی، اوضاع هندوستان و مسئله دولت و یا حکومت هندوستان را تجزیه و تحلیل کنیم،

به نتیجه‌ای می‌رسیم که با فرضیه‌های کلاسیک سوسیالیسم تفاوت دارد؛ یعنی حکومت کنونی هندوستان را نمی‌توان نماینده طبقه سرمایه‌دار دانست.

در عصر حاضر، روشنفکران و سازمان دهندگان اداری و صنعتی و دانشمندان و کارشناسان نقش بزرگی را در حکومتها و دولتها بازی می‌کنند: یعنی در کشورهایی که واقعاً انتخابات آزاد و دموکراتیک وجود دارد، عده‌ای از روشنفکران و سازمان دهندگان صنعت و کشاورزی و غیره، با تکیه به آراء عمومی، نقشی را بازی می‌کنند که به نفع طبقه حاکمه نیست؛ مثلاً در هندوستان هرچند طبقه بورژوا درحزب کنگره و در حکومت هندوستان نفوذ دارد، ولی عده‌ای از روشنفکران، با پانديت نهرو در رأس آنها، دارای افکار سوسیالیستی می‌باشند و با تکیه به اهرم آراء عمومی که يك قدرت بی‌مانندی به آنها می‌دهد، بدون اعتنا به طبقه حاکمه بورژوازی، يك سیاست سوسیالیستی را تعقیب می‌کنند. این مسأله مخصوص هندوستان نیست. آقای بوان در مسافرتی که به همراهی آقای اتلی به چین کمونیست کرده بودند، در حضور سران چین کمونیست در يك مهمانی گفت:

اغلب جوامع اروپایی مبتنی بر جمعیت‌های دموکراتیک می‌باشند و این موضوع امکان می‌دهد که اجتماع به نحو مسالمت‌آمیز و منظمی تغییر شکل یابد. تقسیم قدرت سیاسی بین توده‌ها و اصل قبول تصمیم اکثریت از طریق پارلمان، حق رأی سیاسی عمومی را به يك اسلحه انقلابی تبدیل کرده است و اگر به نحو عقلا نه‌ای به کار برده شود، تأثیر بسزایی خواهد داشت.

مطابق آن فرضیه دولت، که مارکس و لنین، دولتهای پارلمانی بورژوازی را توضیح می‌دهند، رسیدن به هدفهای انقلابی سوسیالیسم مطابق اصول پارلمانی غیرممکن است و به همین مناسبت به روشهای مسالمت‌آمیز به عنوان خط مشی رسیدن به هدف انقلابی اعتقاد ندارند. زیرا مطابق فرضیه آنان دولت در حکومتهای دموکراسی پارلمانی آلت و ابزار طبقه حاکمه یعنی بورژوازی است. اما مطالعه وضع هندوستان و کشورهای دیگر نشان می‌دهد همانطوری که آقای بوان نیز اشاره کرده است، «تقسیم شدن قدرت سیاسی بین توده‌ها» از طرفی و «اصل قبول تصمیم اکثریت از راه پارلمان» از طرف دیگر، «حق رأی سیاسی عمومی رابه يك اسلحه انقلابی» تبدیل کرده است که مثلاً پاندیت نهرو و همکاران با بکاربردن عاقلانه آن به نتیجه‌ای غیرمنتظره می‌رسند.

بعضی‌ها اظهارنظر می‌کردند که شاید پاندیت نهرو روزی رهبری حزب سوسیالیست هندوستان رابه عهده بگیرد، ولی آنچه غیرمنتظره بود این بود که حزب کنگره ملی هند در جلسه مقدماتی خود در مدرس، قطعنامه تاریخی خود را در سیاست اقتصادی به تصویب رساند و با این اقدام تاریخی يك خاصیت سوسیالیستی به حزب کنگره ملی هند داد.

«این قطعنامه نقش مربوط به امور خصوصی و عمومی در نقشه اقتصادی ملت دريك اجتماع سوسیالیستی را تعیین کرده و مورد تحسین قرار داده است...»

آقای جواهر لعل نهرو نخست وزیر، هنگامی که راجع به این قطعنامه صحبت می‌کرد گفت: این موضوع فقط تکرار چیزهایی نیست که حزب کنگره سابقاً بیان داشته بود، بلکه حرکت و

گردش معینی است در نحوه تفکر، و مفهومش این است که در کشور ما يك انقلاب بزرگ اقتصادی ایجاد می‌شود. اما در خود قطعنامه حرفی از انقلاب به میان نیامده است... اگر تمام مختصات خوب سوسیالیسم و کمونیسم را باهم جمع کنید و درهند به کار برید، باز وضع خوب نخواهد شد، مگر آنکه درآمد ملی به میزان زیادی بالا رود: سوسیالیسم و کمونیسم در تقسیم سرمایه‌های بزرگ معمولاً کمک می‌کند، ولی اگر آنها را در هند به کار بریم فقط فقرا را تقسیم خواهد کرد. مملکت ما باید هرچه بیشتر ثروت خود افزایش دهد. از این رو، هدف جدید اقتصادی، ایجاد وفور نعمت است.

(از هند نوین)

نخست وزیر هند يك هدف کاملاً انقلابی و سوسیالیستی را با وسیله مسالمت‌آمیز عملی می‌سازد. پس از آنکه مطابق تعالیم گاندی، علی‌رغم تئوری لنینیستی و استالینی، مبارزه ضد امپریالیستی بدون خونریزی از طرف انقلابیون با وسایل مسالمت‌جویانه به پیروزی رسید، استقرار يك رژیم نمونه سوسیالیستی نیز بدون خونریزی زیر نظر نهرو دارد عملی می‌شود: آقای نهرو نخست وزیر، روز بیست و دوم مارس ۱۹۵۵ در يك میتینگ عمومی سخنرانی در الله‌آباد گفت:

دنیا با علاقه و نظر خاصی متوجه پیشرفتی است که هند به سوی يك انقلاب اجتماعی و اقتصادی برمی‌دارد. از این رو ما وظیفه استقرار نمونه يك اجتماع سوسیالیستی را بر عهده گرفته‌ایم. هیچ حکومتی نمی‌تواند در این راه پیش رود، مگر اینکه مردم

با آن اشتراك مساعی كنند. اكثریت مردم این كشور با هدف نمونه يك اجتماع سوسیالیستی توافق دارند. مفهوم چنین اجتماعی این است كه احتیاجات مردم برآورده شود و قضیه بیكاری خاتمه یابد بهترین مغزهای این كشور اکنون مشغول حل و فصل قضیه و تفكر درباره راه حل هستند تا پنج یا شش ماه دیگر پیش نویس كامل دومین برنامه پنجساله هند آماده خواهد شد. خونریزی و بی خانمانی مردم لازمه وقوع انقلاب نیست. كمونیست ها معتقدند هیچ پیشرفتی انجام شدنی نیست مگر آنكه نظم كنونی را درهم پاشند.

... ماركس هنگام تدوین تز خود، اوضاع انگلستان و اروپای غربی را در نظر داشت . آنچه درباره شوروی صادق است الزاماً راجع به مملكت دیگر صادق نیست. كمونیست های هند هنوز كشور خود را نشناخته اند، فقط مایلند روسیه را بشناسند موفقیت هایی كه نصیب ما شد تالی ندارد در عرض پنج تا شش سال ، تمام كشور مشمول طرح توسعه خدمات خواهد شد دومین برنامه پنجساله ما «برنامه مردم» خواهد بود، زیرا هدف آن ایجاد كار و اقدام لازم برای تهیه مسكن و غذا است

(از هند نوین)

منظور، متوجه كردن خواننده ایرانی این رساله به این حقیقت است كه آقای دكتر لوهیا، به مناسبت سیاست حزبی ، جهات مثبت دولت حاضر هند را كمتر مورد توجه قرار داده و درباره قسمت های منفی

شاید مبالغه به عمل آورده‌اند؛ هر چند تحولاتی که اشاره شد مربوط به زمان بعد از تألیف این رساله است، ولی تمام تحولات نتیجه منطقی هدف و روش حزب کنگره ملی هند است. در هر حال جناح حزب کنگره با رهبری نهرو یک نقش مثبت سوسیالیستی دارد که انسان آرزو می‌کند که سوسیالیست‌های هند نیز با این نهضت هماهنگی بیشتری نشان دهند.

خطرناکترین نقطه ضعف اردوگاه سوم

آقای دکتر لوهیا به یک نقطه ضعف اردوگاه سوم تکیه می‌کند که از لحاظ خوانندگان ایرانی نیز کاملاً قابل توجه است. دکتر لوهیا می‌نویسد:

ترجیح ایدئولوژیکی یکی از دو نمونه بالا که بیان شد، سوسیالیست‌ها را به یک موقعیت فرعی در می‌آورد، « آنها یا از ضمایم بلوک آتلانتیک می‌شوند و یا از ملحقات بلوک شوروی؛ بدون اینکه تشخیص بدهند در سیمای دنیایی، یکی از آنها محو می‌شوند. محققاً این نتیجه بسیار غم‌انگیزی است که باید آن را در نظر داشت». همچنین در این زمینه در مورد دیگر این‌طور می‌نویسد: «بعضی‌ها بی‌طرفی نظامی را با ترجیح ایدئولوژیکی برای یکی از طرفین جمع می‌کنند. اولین دفعه با این طرز تفکر در اقلیت حزب سوسیالیست اسرائیل برخورد کردم که نسبت به شوروی تمایل ایدئولوژیکی داشت. کم‌کم همان تکامل را در هند ولی قدری خطرناک‌تر درک می‌کنیم؛ زیرا در حزب سوسیالیست با وجود داشتن سیاست بی‌طرفی،

بعضی متمایل به بلوک آتلانتیک و بعضی متمایل به بلوک شوروی می‌شوند . . . اگر این افکار بچگانه از بین نرود اردوی سوم موقعیت خود را درک نمی‌کند.

پیش از اینکه درباره این مسأله قابل توجه که آقای لوهیا حقاً خوب به آن توجه دارد بپردازیم ، يك نکته مقدماتی را روشن می‌کنیم. صرف نظر از اروپا و کشورهای دیگر آسیا و افریقا در محیط اردوگاه سوم و بین توده مردمی که حقاً متعلق به اردوگاه سوم اند، تمایل ایدئولوژیک و غیر آن نسبت به بلوک شوروی وجود دارد ؛ ولی این تمایل به بلوکی که آقای لوهیا آن را بلوک آتلانتیک می‌نامد، وجود ندارد. زیرا در کشورهای آسیا و افریقا مردم با هیأت‌های حاکمه‌ای که تکیه‌گاه خود را دول بزرگ غربی قرار داده‌اند، طرف می‌باشند و اردوگاه سوم نیز مبارزه عملی خود را (نه مبارزه ایدئولوژیک که اصلاً لازم نمی‌باشد) با هیأت‌های حاکمه و امپریالیسم قرار داده است و طبعاً ، نه تمایل ایدئولوژیک و نه تمایل نوع دیگر نسبت به بلوک متجاوز غرب وجود ندارد . حتی در مواردی که از لحاظ تاکتیکی و یا به مناسبتی از مناسبات ، نزدیکی با بعضی از دول غرب صلاح و صرفه اردوگاه سوم باشد، توده مردم به مناسبت سوابق سوئی که از دول بزرگ غربی دارند؛ نمی‌توانند به این مصلحت توجه کنند. مردم آسیا و افریقا نسبت به خرابکاری‌هایی که احزاب کمونیست آن کشورها می‌کنند، متأسفانه بانظر تحسین نگاه می‌کنند، زیرا این خرابکاری و منفی بافی مطلق را به ضرر هیأت حاکمه تلقی می‌کنند، غافل از اینکه در مواردی، این گونه خرابکاری در عین حال به ضرر نهضت‌های ملی نیز می‌باشند . آن قسمت از مردم عامی آسیا و افریقا که به مسائل مهم جهانی

توجه ندارند و نمی‌دانند که مساعی احزاب کمونیست فقط و فقط در خدمت هدفهای سوق‌الجیشی و سیاسی يك دولت بیگانه است و یا به قدر کافی نمی‌توانند از این حقیقت نتیجه بگیرند ، ظاهر مبارزه آنان را بر علیه هیأت حاکمه و امپریالیسم می‌بینند و نه تنها نسبت به آنها تمایل دارند و به شکاف عظیمی که آنها را از نهضت‌های ملی‌جدامی کند توجه نمی‌کنند ، بلکه عناصر آگاه و هوشیار را که می‌خواهند استقلال نهضت خود را نه تنها از غرب ، بلکه در عین حال از کمونیست‌ها ، حفظ کنند با دیده انتقاد می‌نگرند . آن مردم ساده دل و فداکار ولی ناآگاه ، به عناصر هشیار و آگاه نهضت‌های ملی خطاب کرده و می‌گویند : حالا موقع مبارزه با کمونیسم نیست ، بلکه موضوع مبارزه با فساد و انحطاط ، در دستور روز قرار دارد . آنها توجه ندارند که برای غلبه بر فساد و انحطاط زور و قلدری و بخصوص برای غلبه بر قدرتهای بزرگ غربی يك نیروی ایمان و عقیده متکی به يك ایدئولوژی مترقی لازم است . عناصر آگاه نهضت‌های ملی در ساختن و پرداختن این ایدئولوژی با هیأت حاکمه طرف نیستند ، بلکه با احزاب کمونیست طرف هستند . زیرا مردمی که نهضت‌های ملی باید بین آنان سربازگیری کند ، به ایدئولوژی پوسیده و فاسد هیأت‌های حاکمه و پشتیبانان بیگانه آنها عقیده ندارد که در اطراف آن لزومی برای تبلیغات وجود داشته باشد . اگر مبارزه عملی نهضت‌های ملی آسیا و آفریقا با فساد و انحطاط است ، مبارزه ایدئولوژیک آنها با کمونیسم است ؛ اگر نهضت‌های ملی آسیا و آفریقا راه حلی برای مسأله کمونیسم پیدا نکرده باشند و امکان اینکه طعمه آنها گردند وجود داشته باشد ، غلبه به هیأت‌های حاکمه خیلی مشکل‌تر می‌شود و با عکس‌العمل‌های بزرگ جهانی مواجه

می‌گردد . اما اگر نهضت‌های ملی قدرت فکری و ایدئولوژیک خود را نشان بدهند و عملاً به دنیا ثابت کنند که آن‌ها لایق و آماده برای اداره امور خود هستند و از لحاظ ضعف فکری و ایدئولوژی طعمه کمونیسم شوروی نمی‌گردند ، در این صورت شانس موفقیت خود را بالامی‌برند ، و مقاومت طرف‌راکم و امکان پیروزی را به حد زیاد بالا می‌برند . بیموده نیست که امروز اغلب هیأت‌های حاکمه فاسد و منحط ، علت وجودی خود را در مبارزه با کمونیسم قلمداد می‌کنند و هرگونه فکر مرفعی متمایز از کمونیسم و حتی دشمن با کمونیسم را ، به این اسم پایمال می‌سازند . آن‌ها از این ابهام و اشتباه که در اردوگاه نهضت‌های ملی وجود دارد . حداکثر استفاده را کرده و با استفاده از نیروی غرب مدت تسلط پوسیده و خاتمه یافته خود را ادامه می‌دهند .

بنابراین آن‌هایی که منطقی‌ترین مبارزه تئوریک را با کمونیسم می‌کنند ، عملاً بهترین زمینه مساعد را برای مبارزه عملی با فساد و انحطاط به وجود می‌آورند و امکان از بین بردن رژیم‌های منحط را بیشتر می‌کنند . هیچ شکی نیست که عناصر متمایل به دول غرب نیز در کشورهای آسیا و افریقا وجود دارند ، اما این عناصر ، از لحاظ ایدئولوژیک مورد توجه نهضت‌های ملی نیستند که آن‌ها را با تبلیغات جلب کنند . زیرا آن‌ها از لحاظ ماهیت طبقاتی خود چندان مفید نمی‌توانند باشند و شانس نفوذ تبلیغاتی در آن‌ها خیلی کم است ، ولی بزرگترین خطری که عملاً نهضت‌های ملی آسیا و افریقا را در حال حاضر تهدید می‌کند ، شکافی است که کمونیسم به وجود آورده و نیروهای اجتماعی خیلی با ارزش را از نهضت‌های واقعی ملی جدا کرده و در خدمت یک دولت

بیگانه قرار داده .

موضوعی که مسأله را پیچیده تر و خطرناکتر می کند این است که تناقضات دنیای غرب و تمایل کمونیست ها به استفاده از این تناقضات به نفع شوروی ، ایجاب می کند که بعضی از دول غربی که برای تقسیم مسالمت آمیز دنیا بین کشورهای بزرگ و از جمله با شوروی ، مهیا و آماده اند ، در مواردی ، از احزاب کمونیست بر علیه نهضت های ملی سوءاستفاده کنند . در مواردی اتفاق می افتد وقتی که نهضت های ملی اعمال شناخته شده بیگانگان را از میدان خارج می کنند، بعضی از دول غربی با استفاده از عمال شوروی که مترقی نما هستند سعی می کنند نهضت های ملی را اول لکه دار و بعد از بین ببرند. عدم توجه به این خطر برای بعضی از نهضت های ملی آسیا و افریقا خیلی خطرناک بوده و گران تمام شده است . توجه هر خواننده به حوادث دوران نهضت ملی که به دست توده های هابه نفع دشمنان نهضت آفریده شده است ، به قدر کافی این خطر را روشن می کند. متأسفانه عده ای از مردم فراموشکار نمی توانند توجه کنند که مهمترین عاملی را که دشمنان نهضت های ملی بر علیه آنها در جهان امروز به کار می برند، همان کمونیست ها می باشند .

نیروی ایمان و عقیده ، مؤثرترین نیروهای تکامل تاریخ

آقای لوهیا برای غلبه بر ضعف ایدئولوژیک که در اردوگاه سوم وجود دارد ، این دارو را تجویز می کند :

سوسیالیسم باید با صدای قوی و ایدئولوژی مشخص صحبت کند ؛ در غیر این صورت ، اردوگاه های آتلانتیک و

شوروی آن را در همه جا با غوغا خفه خواهند کرد . صدای
از روی سلطه ، باید صدای میلیونها مردم و استقلال از دو
بلوك باشد.

در بعضی از کشورهای آسیایی، مکتب نهضت ملی از لحاظ تاریخ
جلوتر از کمونیسم به وجود آمده و به همین مناسبت ریشه‌ای عمیقتر و
قویتر دارد ؛ ولی در کشورهایی که به مناسباتی مکتب نهضت ملی دیر
پیدا شده و کمونیسم جلوتر از آن و یا موازی آن تظاهر کرده، ضعف
ایدئولوژیک بیشتر است. موفقیت هندوستان در راه مبارزه برای به دست
آوردن استقلال سیاسی و اقتصادی و شکست و یا عدم موفقیت موقتی
نهضت‌های ملی خاورمیانه از طرف دیگر ، بی‌شک مربوط به این است
که در هندوستان پیش از پیدایش کمونیسم، مکتب نهضت ملی به وجود
آمد و نیروی ایمان و عقیده به عنوان نیرومندترین عامل محرك مبارزه
به هدف خود رسید . مبارزه نهضت ملی هندوستان ، فقط در جبهه ضد
امپریالیستی بود ؛ در صورتی که در ایران و کشورهای مشابه، نهضت‌های
ملی در دو جبهه می‌جنگند . هر چند مبارزه با فساد و انحطاط از لحاظ
مادی و فیزیکی مشکل است، ولی مبارزه در جبهه توده‌ای‌ها از لحاظ
معنوی مشکل‌تر می‌باشد؛ زیرا آن‌ها با ایجاد يك ایمان و عقیده به ظاهر
مترقی ، با اسلحه خیلی برنده‌تر، برای نهضت‌های ملی مشکلات داخلی
به وجود می‌آورند و از اینکه مکتب واقعی ملی و میهنی به وجود آید
جلوگیری می‌کنند .

یکی از افراد برجسته سازمان جوانان حزب توده ، در بحبوحه
نهضت ملی ایران، دچار شك و تردید شده بود و بانگارنده تماس گرفت.

پس از بحث‌های مفصل و طولانی او از لحاظ منطقی تسلیم بود؛ ولی از لحاظ روانشناسی دارای ضعف ایدئولوژیک بود. او اظهار می‌کرد که مطالب شما از لحاظ منطق تعمیم غیرقابل رد است، ولی من هرچه فکر می‌کنم، روش و خط‌مشی شما درمسأله نفت به نفع آمریکا تمام می‌شود، زیرا شما مایل به حل شدن مسأله نفت به نحوی هستید که به طرف دنیای غرب جاری شود، و این عمل خواهی نخواهی صنعت و دستگاه نظامی آتلانتیک را تقویت می‌کند.

به او جواب داده شد که این نگرانی شما از این لحاظ است که شما از نیروی ایمان و عقیده نسبت به ملت و ملیت خود هنوز برخوردار نیستید. شما در حقیقت هنوز موجودیت ندارید و مطابق سوابق ذهنی غلطی که در شما تلقین گردیده و آن سوابق ذهنی با فکر و روح شماعجین شده، در دنیا فقط برای دو اردوگاه موجودیت قائلید؛ و قضاوت درباره هر موضوعی را از لحاظ این مسأله به عمل می‌آورید که آیا این عمل به نفع این و یا آن اردوگاه است و اصلاً خودتان و ملتتان را به حساب نمی‌آورید، زیرا برای خود و ملتتان هنوز موجودیت قائل نیستید، ولی ما میلیون برای خود موجودیت قائلیم و بنابراین، هدف و منافع ملی خود را پیروی می‌کنیم. در درجه اول، حل شدن مسأله نفت را به نفع ملت خود می‌دانیم. اگر این حل شدن در درجه دوم برای این اردوگاه ضرر و یا برای دیگری نفع داشته باشد، فرقی در اصل مسأله ایجاد نمی‌کند، و بالعکس، از اینکه منافع ملی ما موازی با منافع یک نیروی مقتدری باشد، ما نباید نگرانی به خود راه دهیم، بلکه بالعکس، باید از راه سیاسی استفاده کنیم. مثلاً، مرحله اول نهضت ملی که مرحله خلع‌ید بود، به نفع شوروی بود؛ آیا ما

می‌بایستی از این لحاظ تردیدی به خود راه می‌دادیم؟

متأسفانه ، ضعف و سوابق ذهنی غلط و به طور مختصر نداشتن موجودیت، تنها خاص این جوان نیست ، این نمونه و مثنی از خروار است که اغلب افراد ورهبران نهضت‌های ملی خاورمیانه دچار آن هستند و این نتیجه مستقیم نداشتن يك مکتب اجتماعی است که منشاء ایمان و عقیده به خود و به ملت و ملیت خود باشد.

نهضت ملی ما و یا سایر جریان‌های ملی دارای مطبوعات وسیع و عمیق نمی‌باشند. تنها حزب توده است که دارای نشریات وسیع در جهات مختلف مظاهر فکر بشری است که کلیه آنها را در خدمت هدفی قرار داده است که در جهت عکس منافع ملت ایران و به نفع يك کشور بیگانه است. منشاء فکر و سابقه ذهنی اغلب ملیون ما که حتی ضد حزب توده‌اند، از تألیفات حزب توده سرچشمه می‌گیرد. اغلب آنها درس آزادیخواهی را از مکتب آنها فرا می‌گیرند؛ و به همین مناسبت، قضاوتها در مسائل جهانی متمایل به آنهاست. حزب توده با نشریات وسیع و عمیق خود نوعی از افکار عمومی را ساخته است که متأسفانه برای عده‌ای عین حقیقت تلقی می‌شود. آنها، از طرفی با تعریف و تمجید و تملق از بعضی افراد سوءاستفاده می‌کنند ، ولی افرادی را که نمی‌توانند آلت دست کنند؛ در معرض ناروایتین تهمت‌ها و افتراها قرار داده و افکار عمومی به وجود می‌آرند، و در نتیجه ، آن‌هایی که دارای ضعف هستند، آن‌هایی که موجودیت از خود ندارند ، یا بلااراده تسلیم افکار عمومی ساختگی آنها می‌گردند و یا در عین درك حقیقت از ترس افکار عمومی! ساختگی تسلیم آنها می‌گردند؛ و این درست ناشی از فقدان ایمان و عقیده به يك

مکتب اجتماعی ملی است. علت العلل خیلی از عدم موفقیت‌های ما و سایر نهضت‌های خاورمیانه در این است که ملاک عمل ما حقیقت و یا تشخیص افراد مؤمن و با عقیده نیست؛ ملاک تشخیص و قضاوت همان افکار عمومی ساختگی است که در کارخانه تبلیغاتی حزب توده ساخته می‌شد؛ و اغلب بدون این که محل ساخته شدن آن افکار عمومی! را بدانند، آن را ملاک قضاوت و بدبختانه ملاک عمل خود قرار می‌دادند و می‌دهند. عده‌ای اسیر احساسات و عده دیگر اسیر افکار عمومی! و یا به عبارت دیگر عوام‌فریبی و یا مقبولیت عامه‌اند! در صورتی که تمام نهضت‌های متکی به دکترین اجتماعی از حقیقت ستایش‌ها کرده و آن را وسیله‌ای برای رسیدن به هدف می‌دانسته‌اند.

روزنامه ارگان حزب کمونیست شوروی، پراودا، یعنی «حقیقت»، نام دارد؛ ولی تحول زمان، از آن حقیقت، امروز «ضد حقیقت» ساخته است. آقای لوهیا در این رساله با قدرت منطق و شواهد زنده نشان داده است که جراید شوروی چگونه از «حقیقت»، در عمل، «ضد حقیقت» می‌سازند و چگونه «ضد حقیقت» را «حقیقت» تلقی می‌کنند. بزرگترین موفقیت احزاب کمونیست در جهان امروز این است که يك افکار عمومی تصنعی می‌سازند که حقیقت را خلاف حقیقت جلوه می‌دهند، یعنی جنگ راه نام صلح قالب می‌زنند و صلح را با داغ باطله جنگ محکوم می‌کنند. آن‌ها دیکتاتوری را دموکراسی و از طرف دیگر دموکراسی واقعی و یانسی را دیکتاتوری مطلق معرفی می‌کنند و متأسفانه افکار عمومی ساختگی نیز آن را قبول می‌کند. در هر کشوری که يك نهضت ملی متکی به يك دکترین اجتماعی منظم وجود دارد، این سعی و کوشش بلشویسم به نتیجه

و یا به يك نتیجه قطعی نمی‌رسد.

اردوگاه سوم باید به این ضعف غلبه کند و مکتب ایمان و عقیده ملی و میهنی باید به وجود بیاید. سربازان نهضت‌های ملی آسیا و آفریقا درس آزادیخواهی را باید در مکتب ملی خود و در مکتب تاریخ گذشته ملل خود بخوانند و این درس مفید را از تاریخ یاد بگیرند که نیروی ایمان و عقیده نیروی محرکه تاریخ و تمام نهضت‌های بزرگ تاریخ بشر است؛ نیروی ایمان و عقیده، صنعت و آرتش‌های بزرگ را به وجود می‌آورد؛ موجودیت ملت‌ها را ثابت می‌کند و بزرگترین ارزش‌های ابدی تاریخ را ابداع می‌کند.

بعضی از نتایج ضعف ایدئولوژیک در اردوگاه سوم

آقای دکتر لوهیا که خود روی ضعف ایدئولوژیک تکیه می‌کند و توصیه می‌نماید که باید به هر قیمتی است از آن اجتناب کرد، مثل اینکه در مواردی خوددچار همان ضعفی است که اجتناب از آن را جداً توصیه می‌نماید.

یکی از آن موارد این است که مؤلف رساله اظهار عقیده می‌کند که اردوگاه سوم، هر مسأله‌ای را که مطرح می‌شود، نباید برحسب «حق و استحقاق» قضاوت کند، یعنی در مورد مسأله مختلف فیه که بین دو اردوگاه شوروی و غرب مطرح است، گرچه حق با طرفی باشد، نباید حق را به آن طرف داد، زیرا آن‌ها خودشان بدون شرکت اردوگاه سوم آن وضع را به وجود آورده‌اند و اردوگاه سوم باید از دخالت در آن امساک کند. مثلاً در موضوع کره، آقای لوهیا عقیده دارد که اردوگاه سوم را

درمقابل سؤالی قرار داده‌اند که خود این اردوگاه در ایجاد آن شرکت نداشته. نویسنده، این بی‌اثری اردوگاه سوم را جدآانتقاد می‌کند و حق هم‌دارد: ما نباید صبر کنیم که آن دو اردوگاه مسائلی به وجود آورند و ما را در مقابل امر انجام یافته و بن بست قرار دهند. البته این مسأله کاملاً صحیح است که اردوگاه سوم نباید تماشاچی باشد؛ باید برای بزرگترین وظیفه خود یعنی دیکنه کردن صلح، نقشه و برنامه داشته باشد؛ ولی در موردی مانند کره که از این وظیفه غفلت شده اگر اردوگاه سوم قضاوت بر حسب استحقاق کند و معلوم سازد که کدام يك از اردوگاه شوروی و یا غرب، صلح را اول به خطر انداخته و کدام يك آنها است که برای حل مسأله آمیز يك مسأله بین‌المللی و یا اختلاف محلی حاضر نمی‌باشد، چه ضرر دارد؟ آقای لوهیا پس از آنکه مسأله کره به وجود آمده؛ عقیده دارد که بهترین راه، خودداری و امساک از دخالت است، ولی حزب کنگره و اکثریت حزب سوسیالیست، لااقل تا مدتی، مخالف نظر آقای لوهیا بوده‌اند. جریان اخیر و دخالت دولت هند و آقای جواهر لعل نهرو نشان داد که امساک از دخالت بهترین راه نبود، زیرا دخالت دولت هند هم خدمتی به صلح بود و هم مقام بین‌المللی آقای نهرو و دولت هند را بالا برد که از آن موقعیت برای حفظ صلح بازم می‌توان استفاده کرد.

قضاوت درباره اینکه، کره شمالی به خلاف اصل کلی حل مسأله آمیز اختلافات، کره جنوبی را در معرض حمله و هجوم قرار داده، دلیل تقویت بلوک غرب نیست، همانطور که تقاضای عضویت چین کمونیست در جامعه ملل نیز دلیل تقویت بی‌مورد اردوگاه شوروی نمی‌باشد. البته آقای لوهیا کاملاً حق دارد که شناسایی چین کمونیست نباید به عنوان

رشوه به‌متجاوز داده شود، بلکه از يك سياست اصولی که چین کمونیست رابه عنوان يك واقعیت سرسخت تلقی کند؛ باید پیروی گردد.

اینکه آقای لوهیا توصیه می‌کند که اردوگاه سوم در این گونه موارد، از هرگونه دخالت امساک کرده و برحسب استحقاق قضاوت نکند، به نظر ما ناشی از همان ضعف است که بعضی از افراد متعلق به این اردوگاه تصور می‌کنند که اگر به يك طرف حق دادند؛ موجودیت خود را از دست می‌دهند. تصور می‌شود که اگر کشورهای آزاد و مستقل در موردی حق را به طرفی دادند، باید فوراً در يك مورد دیگر حق رابه طرف دیگر بدهند تا تهمت طرفداری از يك طرف به آنها نچسبد. به نظر ما این وضع ناشی از همان ضعفی است که مطابق توصیه آقای لوهیا باید به آن ضعف غلبه کرد.

نویسنده دقیق این رساله، به مناسبت مشاهدات خود در برلن شرقی و غربی، وقتی که به مناسبتی جنبه مثبت اردوگاه غرب را ذکر می‌کند، مثل اینکه خود را ملزم می‌داند فوراً تعریفی نیز از شوروی کرده باشد. مثلاً ایشان مدعی می‌شوند که شوروی در مساوی کردن شرایط زندگی مردم، استعدادی از خود بروز داده است. شاید این ادعای ایشان از لحاظ عدم اطلاع باشد. اشخاصی که شوروی را دیده‌اند و هم‌چنین اسناد و مدارك رسمی دولت شوروی نشان می‌دهد که عدم تساوی طبقاتی در شوروی بیشتر از بعضی از کشورهای سرمایه‌داری غربی است. در کتابی که بزبان فارسی زیر عنوان «سوسیالیسم یا کاپیتالیسم دولتی» منتشر شده، اسناد و مدارك غیر قابل خدشه در این مورد منتشر گردیده.

شاید آقای لوهیا تا این اندازه حق داشته باشند که شورویها در

تقسیم عادلانه فقر و محرومیت بین طبقات پایین جامعه شوروی استعدادی از خود بروز داده باشند؛ ولی اختلاف طبقاتی که بین طبقه بوروکرات و میلیتاریست حزبی و دولتی از طرفی، و زحمت کشان و تولید کنندگان واقعی از طرف دیگر، در جامعه شوروی وجود دارد کاملاً مشهود و غیر قابل انکار است.

در مورد دیگری که نویسنده رساله درباره تحریفات عصر جدید بحث می کند، تصور می کند که مجله نامبرده شوروی واقعاً دچار اشتباه شده و آقای لوهیا را مدافع آمریکا دانسته است و به همین مناسبت آقای لوهیا پند و اندرز به عصر جدید می دهد که اقل سعی و کوشش برای فهمیدن نقطه نظر او بکنند. این نوع تصورات واهی در اغلب مردمان با حسن نیت که اصول جاریه کمونیست ها را نمی شناسند وجود دارد. حقیقت این است که کمونیست ها، آقای لوهیا و امثال ایشان را که ملعبه هیچ کدام از دو اردوگاه نیستند، خوب می شناسند و می دانند که این اردوگاه سوم خیلی بیشتر از دیگران شانس این را دارد که کمونیست ها را از میدان مبارزه بیرون کند. کمونیست ها با تمام نیروی اقتصادی و سیاسی و در صورت لزوم و امکان با تمام نیروی نظامی خود سعی می کنند اردوگاه سوم را از بین ببرند، تا میلیون ها مردمی که پیرو این اردوگاهند، به عنوان نیروی ذخیره شوروی تحت رهبری کمونیست ها در آیند. حتی در مواردی مبارزه با اردوگاه سوم را خیلی جدی تر از مبارزه با رژیم های منحط و فاسد می دانند. زیرا غلبه بر رژیم های مذکور خیلی آسانتر است تا غلبه بر نهضت های ملی و میهنی. همچنین اربابان رژیم های منحط در مواردی برای تقسیم مسالمت آمیز جهان، بین قدرت های بزرگ آماده تر می باشند.

اگر آن‌ها با اعمال محاصره اقتصادی و سیاسی و غیره، مثلاً تیتو را نتوانستند از پا در آرند و او را مجبور کنند که در دامن امپریالیسم بیفتد، آن وقت ثقل و تحریف در واقعیات تاریخی شروع می‌شود و سعی می‌کنند اقلاد میدان تبلیغات، امثال تیتو و لوهیا و نهر و را از اعمال اردوگاه امپریالیسم جلوه دهند تا فرضیه معروف آن‌ها که دنیا فقط از دو اردوگاه به وجود آمده صحیح از آب درآید.

اردوگاه سوم و امنیت دسته جمعی

بزرگترین وظیفه اردوگاه سوم بنای صلح است، نه آماده شدن برای جنگ. به همین مناسبت، عناصر با حسن نیت اروپا-سوسیالیست‌های اروپایی که جای خود دارند- مدافعین واقعی صلح، و اروپا دژ افکار صلحجویانه و بنابراین دژ اردوگاه سوم است؛ زیرا در يك جنگ احتمالی آینده، روسیه و آمریکا سعی خواهند کرد کشور خود را میدان جنگ قرار دهند و اروپا میدان واقعی جنگ و در نتیجه کانون انهدام و خونریزی گردد.

هندوستان و احزاب کنگره ملی هند و سوسیالیست؛ بخوبی متوجه این وظیفه بزرگ هستند که هدف حفظ صلح است، نه آماده شدن برای جنگ، زیرا از جنگ بیشتر از همه اردوی سوم ضرر می‌برد. در صورتی که در صورت ادامه صلح، این اردوگاه رفته رفته تقویت شده و بالاخره ممکن است جهانگیر شود. مع ذلک، اردوگاه سوم اروپا و بعضی کشورهای غیراروپایی يك وظیفه مهم نیز دارند که هندوستان به مناسبت موقعیت جغرافیایی و اجتماعی خود به آن وظیفه کمتر توجه دارد و در معرض ابتلای

آن مسأله نیست.

در اروپا و بعضی کشورهای مشابه و مخصوصاً در فرانسه و ایتالیا بانیان صلح متوجه گردیدند که هر چه آنها بنا می‌کنند، کمونیست‌ها خراب می‌نمایند. پس از جنگ، تمام اروپا، فوراً سلاح را به زمین گذاشت و به بنای صلح پرداخت، ولی شوروی آرتش‌های مجهز خود را حفظ کرد و کمونیست‌های محلی کشورهای مختلف با تکیه به نیروی عظیم شوروی بنای پیشرفت گذاردند. در ایران و یونان و ترکیه و کلیه کشورهای بالکان و چکسلواکی، کمونیست‌ها باروش‌های خاصی ایجاد رعب و وحشت کرده و با وسایل مختلف و تهدید، می‌خواستند پیشرفت مسالمت جوینان را شوروی را تأمین کنند. افکار عمومی اروپا را شبیح مهاجمه کمونیسم فرا گرفته بود. بانیان صلح اروپا یعنی اردوگاه سوم متوجه گردیدند که در عین بنا کردن ساختمان صلح باید از خود دفاع کنند و برای افکار عمومی تسکین و آرامش تهیه کنند. نقشه عمران و آبادی اروپا با پیمان دفاعی دسته‌جمعی آتلانتیک این اطمینان فکری و روحی را به اروپایی داد که در حال بنای ساختمان صلح، مورد مهاجمه قرار نخواهند گرفت. کشور هندوستان دچار این وضع جغرافیایی و اجتماعی نیست.

آقای دکتر لوهیا در عین حال که در موردی تصدیق می‌کند که بعضی از عناصر و یا کشورهای نیروی سوم در موقعیتی قرار دارند که مجبورند جزء اردوگاه آتلانتیک باشند، مع ذلک، در موارد دیگر قضاوت عادلانه درباره آن‌ها نمی‌کنند و در حقیقت در موضوع امنیت دسته‌جمعی آقای لوهیا و به‌طور کلی هندوستان، تخیلاتی را می‌تواند به خود راه دهد که تمام عناصر نیروی سوم اروپا نمی‌توانند از آن تخیلات پیروی کنند.

هندوستان با ذخیره انسانی و زیرزمینی بزرگ خود و با موقعیت جغرافیایی خاص خود لااقل تا مدت‌ها می‌تواند بی‌طرفی خود را حفظ کند. ولی مثلاً کشوری مانند یوگسلاوی که به مجرد بروز جنگ و حتی احتمالاً پیش از جنگ ممکن است مورد حمله قرار گیرد و به اصطلاح «دم چک» است، باید در فکر تأمین خود باشد تا در ساختمان بنای صلح بتواند شرکت کند.

پرواضح است که امنیت دسته‌جمعی در اردوگاه سوم غیرازدسته‌بندی‌های نظامی است که در اردوگاه امپریالیسم غرب وجود دارد. کشورهایمانند هندوستان که هم به مناسبت زیادی جمعیت و ذخائر زیرزمینی و هم به مناسبت موقعیت جغرافیایی مصونیت بیشتر دارند، باید در فکر کشورهای کوچکی که به اصطلاح دم چک هستند؛ باشند، تا بدین وسیله، آن کشورهای کوچک بتوانند در میدان عمل اردوگاه سوم قرار گیرند و عناصر اردوگاه سوم با تأمین امنیت و استقلال کشورشان عناصر مرتجع را کنار بزنند.

اردو گاه سوم و مسائل جهانی

گزارش سیاست خارجی هند

۱- بی‌اثری سیاست خارجی هندوستان

در مدت ۱۴۰ سال قرن گذشته و حاضر، هندوستان محور مسائل جهان بوده است. امنیت نظامی هند، مهمترین امر مورد توجه سیاست خارجی بریتانیا بود، و همچنین توجه رقبای جهانی آن دولت که در دوران مزبور سلطه‌ای داشتند، در اطراف این موضوع دور می‌زد.

با کسب آزادی، هندوستان به‌جای این که مانند سابق يك «موضوع» در دستگاه سیاست جهان محسوب شود، به «عامل خلاقه» این سیاست تغییر حالت یافت. به این جهت همانطور که هند اسیر، اولین موضوع مورد نظر دول رقابت‌کننده جهانی و جنگ افروزان بود، انتظار می‌رفت که هند آزاد- اگر هم اولین عامل و موجد صلح و سعادت جهان نباشد- لاقلاً بتواند از عاملین و موجدین آن به‌شمار آید.

سیاست خارجی هند آزاد، باید از این آزمایش تلخ بگذرد. در حالی که هند تاکنون به این آزمایش مبادرت نورزیده، و نسبت به جهان

وبلوکهای متخاصم آن کمتر فرق قائل شده است. تمام موضوعات مشخص سیاست خارجی، و موفقیتها یا شکستهای هند آزاد، با توجه به این مسائل، جزئیات مشروح این بدبختی بزرگ است که آزادی هند، فرقی در جهان و روشهای سیاسی و اجتماعی آن به وجود نیاورده است.

آیا این مهلکه غیرقابل اجتناب بوده است؟

البته در موقعی که **اسلحه و صنعت** دو عامل مهم سیاست خارجی هستند و هند آزاد برای مدت محدودی اجباراً از هر دو لحاظ ضعیف است، به هر حال هند از مرکز قضایای جهان برکنار خواهد بود؛ اما این ضعف مانع تأثیر در قضایای سیاسی جهان نیست؛ زیرا معتقدات در سیاست خارجی، مانند فولاد، ابزاری قوی است و بناهای دنیای نو به همان اندازه که بر «اسلحه ساخته شده بادست بشر» تکیه دارد، بر افکار مردم تکیه خواهد داشت.

سی سال پیش، روسیه شوروی از لحاظ سلاح و صنعت ضعیف بود، ولی کوشید تا دنیای جدیدی بنا کند، و از همان ابتدای امر سیاست خارجی آن مؤثر واقع شد.

رانده شدن هندوستان از مرکز خلاقه صحنه جهان، معلول فقر غیرقابل توصیف افکار و خودداری جهالت آمیز آن از دست زدن به - مخاطراتی است که روزنه امیدی در داخل و خارج کشور باز می کند. فقر و جنگ دائمی هند آزاد و دنیا را که هند هم جزئی از آن است تهدید می کند، به اندازه ای که هند را که از این پس هم جزئی از آن می باشد، کاملاً مقید خواهد کرد.

۲- دو اردوگاه

پیش از آنکه هند آزاد شود، دنیا به دو بلوک فاشیست و غیر -

فاشیست منشق می‌شد. مجدداً دنیا به دو بلوک کمونیست و غیر کمونیست منشق می‌شود. محققاً نیروهای زیاد دیگری از قبیل سوسیالیست، لیبرال، یاملتهای تازه آزاد شده وجود دارند. ولی این موضوع اساساً يك نمود است، و در حال حاضر، هیچ يك از این نیروها به اندازه کافی قوی نیستند تا بتوانند نظر خود را بر دنیا تحمیل کنند، و اینک سیاست جهان بر روی دو محور و تعارض میان آن دو حرکت می‌کند: کاپیتالیسم آمریکائی از طرفی، و کمونیسم روسی از طرف دیگر.

این دو سیستم و دو نیرو اگرچه با يك قرابت دقیق با یکدیگر منسوبند مع ذالك همواره برای مبارزه خونینی آماده و نگاهداشته می‌شوند. هر يك از این دو سیستم کشور بخصوصی را به پیشوایی انتخاب کرده است.

کشور پیشوا می‌کوشد تا دنیا را به شکل خودش سازد. هر دو سیستم به شکل يك نمونه عالی از مرکزیت درآمده‌اند و مانند ماشین کره‌گیری، محیط بشریت را به هم می‌زنند تا مراکز متمرکز سرشیر را به دست آرند.

مسئلاً اختلافات زیادی بین این دو سیستم وجود دارد، اما در صورتی که مقصود به دست آوردن دنیای عدالت و صلح باشد ترجیحی بین آنها وجود ندارد. بزرگترین تراژدی که این سیستم‌ها بر جهان تحمیل کرده‌اند، تابعیت کامل عقیده از قدرت است. به این مناسبت است که فکر کردن به تبلیغ کردن فکری که هر يك از این دو سیستم به جهان عرضه می‌دارند تبدیل گردیده و در خدمت آنها قرار داده شده است. در این دو سیستم هیچ اختلاف مشرب قابل تحمل نیست و به همین جهت دو-

جانبه بودن تئوری و عمل کاملاً از میان رفته است. تمام حقایق باید در تئوریهای خشک این دوسیستم زجر بکشند. در تاریخ بشر، محققاً زور همواره نقشی داشته، ولی در اعصار درخشان تاریخ، پیوسته تفوق با فکر بوده است، چنانکه در آینده هم همینطور خواهد بود. در این عصر زور بر عقل تفوق دارد و نمی‌تواند هم‌غیر از این باشد، زیرا مغز بشر لطافت خود را از دست داده و برای از نو ساختن فکر، به آزمایش نمی‌پردازد و یا اجازه داده نمی‌شود که تئوری و واقعیت با هم‌آهنگی پیروزمندانه پیش بروند.

تقسیم جهان به دو بلوک کمونیست و غیر کمونیست، باعث شده است که فکر، به‌طور کامل تحت الشعاع قدرت قرار گیرد و فکر آزاد به مناسبت بی‌حوصلگی تحمل نشود و ظرفیت اداره و تنظیم مناسبات انسانی به وسیله عقل و احساس همدردی از بین برود.

حتی بحث درباره اینکه ممکن است در هر یک از سیستمها نکاتی که به حال خود سیستم سرمایه‌داری یا سیستم کمونیستی مفید باشد خطرناک تلقی می‌شود؛ و مسأله ترجیح و انتخاب برای پیروان، اصلاً به میان نمی‌آید. از نظر خواص خلاقه فکر بشری آنها کشته شده‌اند؛ آنها بنا به ادعای خود فکر را به آخرین مرحله حرکت خود رسانده‌اند و لذا افکار مخالف باید از بین بروند.

همان‌طور که کمونیسم دموکراسی اقتصادی نیست. کاپیتالیسم نیز دموکراسی سیاسی نمی‌باشد. این اندیشه‌های ساده یا ابتدایی موجب زحمت زیادی می‌شود. سوسیالیسم و کمونیسم را غالباً دکترین‌های وابسته به هم می‌دانند که اولی از دومی ملایم‌تر است. به همان اندازه که

در هندوستان به این عقیده ناصحیح برخورد می‌کردم، در اروپا و آسیای غربی هم برخورد کردم. فرق بین سوسیالیسم و کمونیسم ابدأ درمسأله مالکیت نیست.

غالباً در مقابل مستمعین بیگانه، فرمولهای ساده و عملی به کار برده‌ام: کمونیسم برابر است با سوسیالیسم منهای دموکراسی، به اضافه هرگزیت، به اضافه جنگ داخلی، به اضافه روسیه. برای این فرمول جواب وجود داشت؛ زیرا هر کس می‌تواند ببیند که دنیای ما صحیحاً نشان می‌دهد که صرفنظر از مالکیت خصوصی که هم سوسیالیسم و هم کمونیسم می‌خواهند آن را از بین ببرند، کاپیتالیسم نسبت به کمونیسم ملایم‌تر است تا به سوسیالیسم. اما نه آزادی‌های جدیدالتحصیل و نه سوسیالیسم در تصادم با کمونیسم تفاوتی قائل نشده است. سوسیالیسم را نمی‌توان در همه جا به یک شکل مشخص شناخت زیرا در مقیاس جهانی، مطابق زمان و مکان، سوسیالیسم به این و یا آن شکل و سیستم در می‌آید. در شهر برلن که بیش از سایر نقاط نسبت به تصادم دو سیستم حساسیت دارد، موقعی که در کنگره‌ای از نمایندگان سوسیالیست گفتم که «سیمای سوسیالیسم مبهم یا تیره شده و قابل درک نیست»، آنها مرا تحسین کردند. این تحسین، تحسین مردی بود بدون سیما که موضوع را از شخصی مثلا خودش شنیده است که هر دو آرزو دارند سیمایی به دست آورند. و تا زمانی که سوسیالیسم یا ملیتهای تازه آزاد شده یا هر دو آنها، قادر باشند شکل و سیمای بسیار مشخصی را به دست آورند که مانند سیمای کاپیتالیسم و کمونیسم به سهولت قابل تشخیص باشد، چرخ دوار فقر، بی‌عدالتی و جنگ به گردش خود ادامه می‌دهد.

۳ - سوسیالیسم و دورنمای جهان

سوسیالیسم در مقیاس جهانی يك نیروی متحرك و یا متوجه مرکز نیست. سوسیالیسم واجد حساسیت بین‌المللی کمونیسم هم نیست که دائماً می‌تواند ادعای پیروزی جهانی کند ولو اینکه در پنجاه مملکت عقب‌نشینی و فقط در يك یا دو کشور پیشرفت کرده باشد. کاپیتالیسم نیز با اتحادیه‌های تجارتي خود، بیش از سوسیالیسم حساسیت جهانی دارد.

وحدت احساساتی کاتولیسیسم روم می‌تواند به کاپیتالیسم، شوری بدهد. از بین دکترینهای بزرگ امروزی، تنها سوسیالیسم است که قادر نبوده يك وحدت جهانی به وجود آورد.

سوسیالیسم اروپایی يك قدرت اخلاقی عملی و نیرومندی به دست آورده است. در کشورهای که سوسیالیسم قدرت را در دست می‌گیرد، کار مهمش مربوط به سطح زندگی مردم و تأمین یا بیمه اجتماعی آنها است. در خیابانهای استکهلم سوسیالیست، من بندرت شخصی را می‌دیدم که از لباسهایش معلوم شود کارگر است. شرایط سکونت دائماً در حال ترقی است. به نحوی که باغ کودکان، برای فقرا، فانتری یا شاعرانه به نظر نمی‌رسد، و من به مناسبت آنچه در سوئد دیده‌ام، و مقایسه آن با آنچه که دائماً در هند می‌بینم یا در مصر دیده‌ام، در خود تأملی را حس می‌کنم. بزرگترین کار حکومت سوسیالیستی سوئد، در مدت يك هفته‌ای که من در آنجا بودم، مربوط به قیمت شیر بود که آیا يك یا دو پنس اضافی به مصرف‌کننده تحمیل شود، یا باید به صورت اعانه نقدی از طرف حکومت به تولیدکننده داده شود.

همینطور هم در بریتانیای سوسیالیست ، مسأله مهم راجع به خدمات بهداشتی ملی شده و غیره بود که آیا يك شیلینگ از نسخه طبیب باید گرفته شود یا نه. سیاست بریتانیای سوسیالیست در چند سال آینده بیش از هر مسأله ، متوجه این خواهد بود که تجارت گروه استرلینگ را توسعه دهد مگر این که در این اثنا جنگی روی دهد. البته کوشش برای ناچیز نشان دادن موفقیت‌های سوسیالیسم بریتانیا یا اسکاندیناوی بی‌معنی است. آنها به ملت خود خوب غذا می‌رسانند ؛ شیر و میوه برای آنها تهیه می‌کنند ، و مرتباً به بهداشت و سلامت و سکونت آنها صورت بهتری می‌دهند ، ایجاد تأمین یا بیمه اجتماعی برای توده مردم موفقیت بزرگ آنها است، پس از توجه به جنبه مترقی آنان باید توجه داشت که این ایدآلیسم عملی سوسیالیست‌های اروپایی ، فرصت یا ذوق کمی برای آنها باقی می‌گذارد که فکر واحد و کامل سوسیالیستی را در همه جهات بهتر توسعه دهند. شخص غالباً در اروپا حس می‌کند که سوسیالیسم برابر است با آمار به اضافه پارلمان. این ایدآلیسم عملی، سوسیالیست‌های اروپا را به تنگ‌نظری ناسیونالیستی سوق می‌دهد. مسئولیت مأموریتی که آنها برای خوراک و پوشاک ملت خود بر عهده گرفته‌اند ، آنها را ملزم کرده است که اولین احتیاجات ملی خود را به ضرر دنیا و شاید به ضرر نهایی خودشان نیز تأمین نمایند .

يك سوسیالیست بریتانیایی در موضوع ضمیمه بودن هند به امپراطوری خودشان ، به يك محافظه کار هندی نزدیکتر است تا به يك سوسیالیست هندی ، و در موضوع پیاده کردن صنعت آلمان ، به يك محافظه کار آلمانی نزدیکتر است تا به يك سوسیالیست آلمانی .

این طرز تفکر ملی ، تشکیلات سوسیالیستی بین‌المللی را مثل «کمیسکو» به صورت يك اداره پست در آورده است .

آیا سرزندی بزرگتر از این برای سوسیالیسم بین‌المللی می‌تواند باشد که کنفرانسهای آن هرگز با مردان طراز اول تشکیل نمی‌شود؟ به استثنای مردان طراز اول کشوری که کنفرانس در آنجا منعقد می‌شود به اضافه عناصر درجه دوم احزاب مختلف ملی دیگر . از طرف دیگر، کمونیسم بین‌المللی ، چه به صورت کمینترن چه به شکل کمینفرم ، وسیله انتقال و اعمال فشاری است که از طرف يك کشور بر سایرین وارد می‌شود .

آیا انترناسیونالیسم فقط باید اداره پست باشد یا حیاط زندان ؟

سوسیالیسم بین‌المللی باید جدیت کند که يك پارلمان جهانی از احزاب سوسیالیست باشد ، نه موجود غیر مؤثری که هم‌اکنون هست ، و نه وسیله ظالمانه‌ای که کمونیسم عرضه می‌کند .

سوسیالیست اروپایی به طور روزافزون به سوسیالیست عملی نزدیک می‌شود (یعنی بدون توجه به ایدآل جهانی سوسیالیسم ، فقط به جنبه‌های محلی توجه دارند - مترجم) و ممکن است از سوسیالیست بین‌المللی بخواهد که او هم به کار خود پردازد و همان کاری را که سوسیالیسم عملی در قلمرو ملی انجام می‌دهد ، او نیز در قلمرو خود ، انجام دهد .

سوسیالیست عملی اروپا تا حدی مستحق این سرزنش است . سوسیالیسم اسکاندیناویایی و بریتانیایی نه تنها برای خلق خود امنیت

یا بیمه اجتماعی به وجود آورده‌اند ، بلکه در تمایلات برقراری تساوی اجتماعی هم به حد قابل ملاحظه‌ای پیش رفته‌اند . در سوئد تنها دو عضو کابینه دارای ماشین هستند . وزیر دارایی خودش يك ماشین دارد ، و ماشین وزیر امور خارجه از طرف حکومت تهیه شده است .

نخست وزیر هنگام فراغت از کار، به وسیله تراموا و اتوبوس آمد- و شد می‌کند و خانمش معلم مدرسه است . اکثریت تمام درآمدها در بریتانیا بین ۵ پوند تا ۲۰ پوند درهفته است و بریتانیا به این مناسبت گاهی به دموکراسی پنج لیره‌ای تعبیر می‌شود (البته اختلاف يك برچهار در مقایسه با اختلاف موجود در آسیا ، جنبه مترقی دارد - مترجم).

در بواک بزرگترین مرکز تهیه نیروی برق برلن که تحت نظر انجمن شهر سوسیالیستی و به وسیله اتحادیه کارگران سوسیالیستی اداره می‌شود، کمترین دستمزد، ۲۰۰ و عالیترین آن، ۱۲۰۰ واحد در ماه است. سرمایه بواک به ده کرور و بیشتر بالغ می‌شود . اگر عدم تساوی تا این اندازه محدود شده است مربوط به رسوم و آداب برقرار تساوی اجتماعی در آن کشورها است . اگر به وجود آمدن این اوضاع در اروپای غربی امکان پذیرگشته برای این است که در آنجا يك حیطه وسیعی از مهارت آزاد و ارزان و مهربانی و ملایمت در اختیار دارند . در موقعی که با مستر ارلاندر ، در خصوص اینکه سوسیالیسم نمی‌تواند از برقراری تساوی چشم بپوشد ، بحث می‌کردم ، او گفت که بعضی از نویسندگان حزب او نوشته‌ها و نقشه‌هایی در این موضوع تهیه کرده‌اند . او فکر می‌کرد آنچه را که من درباره‌اش اظهار نگرانی می‌کردم ، آنها حقیقتاً

انجام داده‌اند ، و از يك لحاظ هم حق داشت .

سوسیالیستهای بریتانیا هم همینطور فکر می‌کنند و من تصور می‌کنم که مستر وودرودیات، یکی از نمایندگان جوان حزب کارگر ، همان مضمون را به عبارت دیگری برای من شرح داد . آنها احساس می‌کنند که سوسیالیسم را به دست آورده‌اند و تا اندازه‌ای هم درست احساس می‌کنند .

هنوز در طرزتفکر آنها مانعی موجود است . درسوسیالیسم اروپائی عادات و رسوم ملی و جهشی که برای پیروزی کامل يك دکترین لازم است نیافتیم . علت این نقص در ایدآلیسم عملی و موفقیت‌های مربوط به آن است .

سوسیالیستهای اروپایی به اندازه‌ای با مسائل روز و تدارك آماری و احتیاجات ملت خود سرگرم هستند که بینش همه جانبه و نظر جهانی سوسیالیستی خود را از دست داده‌اند . آنها غالباً برای این جنگ می-کنند تا آنچه را که به دست آورده‌اند حفظ کنند به نحوی که توسعه آن خیلی کند و ناقص است .

مثلا ، کوئته پراتیف‌های اسکاندیناوی امیدی ندارند که بیش از يك چهارم اقتصاد کشور را در بر بگیرند (در صورتی که سعی و کوشش سوسیالیسم باید متوجه این باشد که تمام اقتصاد کشور را در حیطه تصرف درآرد - مترجم) .

آنها هنوز هم بوروکراتیک هستند . سوسیالیسم بریتانیا با يك مسأله سخت و دشوار مواجه است . همانطور که مستر بریلزفورد گفت ، سوسیالیسم بریتانیا نه واجد انطباط توأم با ترس است که سرمایه‌داری

به کار می برد و نه واجد حس حمیت توأم با ستایش است که مالکیت اجتماعی کامل باید آن را بیدار کند. سوسیالیسم اروپایی نمی خواهد با این حقیقت روبرو شود که او در میان دنیایی پر از فقر و ظلم فقط در محوطه کوچکی، برای فراوانی و تساوی کوشش می کند. نداشتن يك فکر دنیایی دائما باعث فشاری به او می شود که ناچار وضع دفاعی به خود می گیرد و باعث می شود که فاقد جهش و جنبش باشد و او مجبور می شود که در محیط ملی خودش به کندی حرکت کند و برای جنگ و خرابیهای آن جوابی نداشته باشد.

ممکن است علت شکست انتخاباتی حزب کارگر ترجیحی باشد که مردم برای چرچیل از لحاظ فکر دنیایی او قائلند. نظریات چرچیل شرارت آمیز است، زیرا او فکر تسلط اروپاییها یا انگلیسی زبانان را بر سراسر جهان درس می پروراند؛ و این افکار در عین شرارت آمیز بودن با وسعت نظرتر از نظریات حزب کارگراست، و خود نوعی از فکر جهانی را دیکته می کند. ممکن است انتخاب کنندگان بریتانیا به نظریه و فکر دنیایی و در عین حال شرارت آمیز و مهاجم چرچیل بیشتر ارزش قائل باشند تا به موفقیت های بزرگ حزب کارگر که تنها در قلمرو ملی به دست آمده است.

اگر طرقي يافت می شد که ایدآلیسم عملی سوسیالیسم اروپایی را با بلندپروازی تخیل آمیز مثلا سوسیالیستهای هندی پیوند می داد، و آنها را در دارائی یکدیگر سهیم می کرد، بی شك دنیا از آن استفاده می نمود. خوشحالم به اطلاع رسانم که انسان با نمونه های عالی از جوانان سوسیالیست مثل اریش سومرز دانمارکی، برنارد گریک انگلیسی،

بیجورک سوئدی و جوانان سوسیالیست آلمانی که پس از تجربیات خود طبیعتاً خیلی ساعی و جستجوکننده‌اند برمی‌خورد. صرف‌نظر از اینکه قشر جوان سوسیالیست دارای جهش فکری است، به نظر می‌رسد که سوسیالیسم مخالف دولت، با سوسیالیسم در حکومت، فرق فاحش دارد. اینکه من به زبان آلمانی آشنا هستم و یا اینکه آلمان و هند هر دو مصائبی را تحمل کرده‌اند و تجزیه هم شده‌اند، اینها محققاً عواملی هستند که مرا به سوسیالیستهای آلمانی نزدیکتر می‌کرد. اما پذیرایی گرمی که از طرف سوسیالیستهای آلمان از من به عمل آمد معلول این حقیقت است که احزاب هندی و آلمانی از احزاب مخالف دولت هستند. سوسیالیسم در حکومت‌ها عملی و محدود می‌شود و بعضی از علایق خود را از دست می‌دهد. بنابراین، شاید سمبل نهضت سوسیالیستی اروپا دکتر شوماخر باشد، که به مناسبت داغ ورنج و مشقت در جسم او و تیزی غیرساز-شکارانه فکر او عده‌ای او را «تعصب تلخ» نامیده‌اند. با وجود این، حزب سوسیالیست آلمان، قادر نیست که به یک انترناسیونالیسم حساس دسترسی پیدا کند.

یکی از عللی که سوسیالیستهای آسیا قادر نیستند دور یکدیگر جمع شوند این است که بعضی از آنها در حکومتند و دیگران در جبهه مخالف. سوسیالیستهای آسیائی که در حکومت هستند، می‌ترسند با سوسیالیستهای مخالف کشور هم‌جوار ارتباط داشته باشند، مبادا که حزب حکومت‌کننده آن کشور را از خود ناراضی کنند. این نوع ترس ابدأ در مخیله کاپیتالیستها و کمونیستها، به علت نظر جهانی که دارند خطور نمی‌کند.

هنگامی که یکی از اعضای موظف حزب کارگر بریتانیا به من گفت که سوسیالیستهای رانگون و جا کارتاً به طور واضح در می‌یابند که ملاقات با سوسیالیستهای هندی در لندن آسانتر است تا در کلکته، درست می‌گفت. اما من هم به او طرف دیگر سؤال را شرح دادم. امپریالیسم مدت مدیدی است که کشورهای آسیایی را نه با همدیگر، بلکه به وسیله پایتخت‌های اروپا مربوط کرده است، به نحوی که تجارت برمه و هندوپول رایج آنها از راه پوند بریتانیا به هم مربوط است. این وضع عوض شده و یا باید عوض شود.

سوسیالیستهای آسیایی با وجود اینکه ضعیف هستند، باید درک کنند که دور یکدیگر می‌بایستی جمع شوند. از ژاپن اطلاع کمی داریم، مگر اینکه واقعاً اعجازی کرده و بار دیگر پیشوائی آسیا را از لحاظ مادی به دست آورده باشد. باید علاقمند بود و اطلاعات بیشتری از سوسیالیستهای ژاپن داشت و با آنها همکاری کرد، به نحوی که زنده بودن آسیا برای ادامه سعادت بشر سرمشق واقع شود.

سوسیالیستهای آمریکای جنوبی بر طبق اطلاعاتی که رسیده، به همان اندازه که سیمای زنده و شاداب دارند، در عمل تلون دارند. آنها و عده زیادی از لیبرالهای آمریکا، ماده خام مستعدی برای هر نوع تشکیلات زنده سوسیالیستی بین‌المللی خواهند بود.

این نکته به اندازه کافی پرمعنی است که باهوشترین سوسیالیست اروپایی که به او برخورد کردم، قبلاً يك نفر کمونیست بوده است. اردینک نروژی عضو اجرائی کمیترن بود. او جهش و استعداد انترناسیونالیستی خود را به سیمای سوسیالیستی خود انتقال داده است.

اینکه ژرژ پادمر و من می‌بایست صمیمی باشیم خیلی طبیعی است ، اما او هم مطابق معمول یکی از رؤسای افریقائی کمینترن بوده است . هاینز آلمانی نیز از این قبیل افراد است و روزنامه‌ای را که زمانی مارکس انتشار می‌داد ، منتشر می‌کند . اگر اشخاصی مثل ه.ن. ریلزفورد و فنربرکوی انترناسیونالیستهای باهوشی هستند ، آیا ممکن است که معلول این نباشد که او تحت نفوذ يك فرد و دكترین او قرار گرفته که او ، خود مهمترین شخص جهان و دكترین وی عالمگیرترین دكترین عصر خود است ؟

می‌خواهم در اینجا ذکری از نخست وزیر بن گورین ، دبیرکل لوبیانیکر ، از هیستادرات منشی بین‌المللی برنشتین بکنم ، که من هرگز به يك رهبر سوسیالیست با هوشتر و زیرکتر از او برنخورده‌ام .

اما یهودیها ملتی هستند که فکر دنیایی دارند و اسرائیل نسبت به قضایای جهان حساس و بیدار و زنده است . آیا سوسیالیسم قادر خواهد بود که يك سیما ووجهه جهانی به دست آورد ؟ سرنوشت جهان بیش از هر مساله به این سؤال بستگی دارد . اولین قدم برای نزدیک شدن به این مساله عبارت از این است که دكترین سوسیالیستی را از طبقات متراکم گردو خاک ، که فساد بسیاری از انشعابات و شقاق‌های ایدئولوژیکی با آن توأم گردیده ، شست و آن را با حقایقی که به دست آمده و تاکنون به کار نرفته غنی کرد .

تأثیر بین‌الائنین میان‌تثوری و واقعیات باید به نحوی پایه‌گذاری شود که در همان حال که تثوری ساعی باشد که واقعیتهای را در قالب خود بگیرد ، در همان حال هم باید بخواهد که به وسیله آن واقعیتهای قالب

بگیرد. کشمکش طبقاتی نباید باسازش یا مصالحه توأم شود، بلکه باید با همدردی و موافقت توأم گردد. ایده آلیسم عملی و عادات و رسوم اخلاقی سوسیالیستها باید با یکدیگر همراه شوند. سوسیالیسم باید دوباره جذبه اولیه خود را در وحدت و برابری بشر پیدا کند. گرچه سعی در تنظیم خطوط اصلی ایدئولوژی و عمل طبقه بندی شده، نباید متوقف شود، اما موضوع بفرنج تطبیق آن ایدئولوژی با مسائل بلافصل روز از قبیل سیاست خارجی و نظامی می باشد.

۴ - اردوگاه سوم و کره

همان طور که دنیا به طور روزافزون به بلوکهای آتلانتیک و شوروی منشق می شود، و نتایج حاصله ای که در اثر تصادم آن دو در سیاست خارجی و نظامی پدید می آید، نظر دنیایی سوسیالیسم هم باید قبل از همه درباره رابطه خود با آن دو تعیین تکلیف کند. راه آسان برای شخص این است که یکی را بردیگری ترجیح دهد. از لحاظ یک نفر سوسیالیست بهترین خاصیت بلوک آتلانتیک، امکانات دموکراتیک و تغییرمسالمت آمیزی است که ظاهراً این بلوک عرضه می کند. به همین ترتیب هم به نظر می رسد که بلوک شوروی شایستگی ممتازی در مساوی کردن سطح زندگی در میان یک ملت و سراسر جهان را دارد، و بالنتیجه امنیت یا بیمه فوق العاده ای در مقابل فقر و جنگ به بشر اعطا می کند! هر تئوری باید بانتهای حاصله از آن امتحان بشود. ترجیح ایدئولوژی یکی از این دو نمونه فوق که بیان شد سوسیالیستها را به یک موقعیت فرعی در می آورد. آنها یا از ضمایم بلوک آتلانتیک می شوند. یا از

ملحقات بلوک شوروی . بدون اینکه تشخیص بدهند در سیمای دنیایی یکی از آنها محو می‌شوند . محققاً این نتیجه بسیار غم‌انگیزی است که باید آن را در نظر داشت .

آسان است که درباره نکات خوب و بد بلوکهای آتلانتیک و شوروی، ترازنامه تنظیم کنیم . اما فایده‌اش برای سرنوشت بشر چیست؟ برای سه مسأله درجه اول « شکم سیر برای همه » و « تحقیق آزادانه فکر » و « جلوگیری از جنگ » ، هیچ يك از دو بلوک آتلانتیک و شوروی جواب پرمعنی ندارند . غیر از موضوع روابط مالکیت، مواعید اقتصادی هر دو بلوک مانند یکدیگر است و هیچیک از آنها شکم سیر و فکر آزاد برای ما تأمین نمی‌کنند . در برلن که هر دو سیستم با یکدیگر مواجه و مصادف گردیده‌اند و شهر را تا این اندازه حساس ساخته‌اند ، شخص می‌تواند اختلاف میان آن دو ، وحدت مناظر آنها را ملاحظه کند . در برلن شوروی صدها کارگر مرد دیدم که سنگهای شهر را عیناً با همان وسایل ناقص که در هند هست ، تمیز می‌کردند . در برلن آتلانتیک ، کارگر فقط در موقعی می‌توانست کار پیدا کند که مزد خوبی به او می‌دادند و درآمدش از حداقل درآمد در ممالک متمدن کمتر نمی‌شد . این موضوع مرا به ادعای شوروی که در آلمان شوروی بسی‌کاری نیست هدایت کرد و میل دارم که آن ادعا را قبول کنم . کار در نظر شورویها عبارت از کار است به هر کیفیتی که باشد ، در صورتی که در نظر اجتماع آتلانتیک ، کار باید حداقل يك زندگی خوب را تأمین کند گرچه بقیه مردم بی‌کار بمانند . در حالی که این اختلاف بیننده را گیج می‌کند و او را وادار می‌سازد که برحسب ذوق خود یکی از آنها را انتخاب کند . حقیقت غیر قابل

انکاری که باید با آن روبرو شد این است که هر دو آنان بناهای متمرکزی می‌سازند که نیروی سیاسی و اقتصادی را در دست اشخاص چندی متمرکز می‌سازد. بعلاوه هر دو سیستم مثل مارهای عینکی نیش زهرآلود می‌زنند و هیچ معبری بین عقاید آن دو وجود ندارد. من در این فکر نیستم که آنها از روی فهم و حتی میل بایکدیگر مذاکره کنند، بلکه فکر به طور تأثر آور و تمام و کمال تحت تأثیر قدرت قرار گرفته و صلاحیت خود را برای تغییر دادن عقیده از دست داده است، این دو هیولا با دقت فوق العاده‌ای مراقب اوضاع می‌باشند، زیرا آنها سجایای اولیه را از دست داده‌اند. و هیچ عاملی جز نیرو یا تهدید به وسیله قدرت نمی‌تواند عقاید توده‌های انسانی را برگرداند. جبر و الزام صریح در طرز تفکر شوروی و لزوم ضمنی پیروی از قراردادهای اجتماعی در طرز تفکر آتلانتیک، هر دو به یک نتیجه جمود فکری می‌رسند.

می‌خواهند فرق زیادی بین وسیله اعمال زور و وسیله اعمال قرار-دادهای اجتماعی بگذارند، ولی نتیجه هر دو یکی و تسلیم شدن عقل است، فقط از لحاظ تبلیغات فرق می‌کند.

در چنین وضعی باید سوسیالیسم با صدای قوی و ایدئولوژی مشخص صحبت کند، در غیر این صورت اردوگاههای آتلانتیک و شوروی آن را در همه جا با غوغا خفه خواهند کرد. صدای از روی سلطه، باید صدای توده‌ای و استقلال از دو بلوک باشد.

بنابراین، مستقل بودن از این دو بلوک، مایه ضروری برای هر نیرویی است که برای حق و قانون جهانی کوشش می‌کند. چنین نیروی مستقلی در موقعیتهای مختلف به نام نیروی سوم سوسیالیسم شناخته شده

است . بعضی از حکومتها و نیروهای غیر سوسیالیست نیز در مراحل از زمان ، سیاست خارجی مستقلی اتخاذ کرده اند . استقلال از دبلوک، مانند وضع بی طرفی میان آن دو ، به عبارات مختلفی تعبیر می شود . این بلوک مستقل یا بی طرف غالباً می تواند هر موضوع را مطابق ارزش آن قضاوت کند . بدون اینکه سوابق ذهنی اردوگاههای تصمیم گیرنده را مورد توجه قرار دهد و یا به یکی از آنها بپیوندد .

این طرز تلقی از لحاظ مبنی خیلی خوب است ؛ ولی در عمل کاری انجام نمی دهد . و در سالهای اخیر ثابت شده است که جدایی بسیاری از این جریانات از کمپلکس قدرت موجود غیر ممکن است : اکنون جریانات یونان ، آلمان ، ایران ، کشمیر ، حیدرآباد ، فلسطین و چین نشان می دهد که اتخاذ روش مستقل بدون داشتن اتکاء به این دو سیستم بزرگ که دنیا را تحت انطباط خود در آورده اند تا چه اندازه مشکل است . تاروپود هر جریان مشخص به نحوی با کمپلکس قدرت آتلانتیک و سویت یافته شده که استقلال جز در موردی که صحیحاً درك شود ، معنی سستی یا بی اثری می دهد ؟

مسأله کره که تا این اندازه ساده به نظر می رسد، با مسائل بفرنجی در مقابل ما قد علم می کند . ظاهر آن ، موضوع ساده تجاوز کره شمالی به کره جنوبی است از تمام پیشنهاداتی که از طرف کره جنوبی درباره حملات مرزی می شود ، به آسانی ممکن است صرف نظر شود ، اما بعداً امری که فوق العاده مورد احتیاج است ، وحدت کره و اختیار دادن به مردم آنجا است که زندگی کاملی برای خود ترتیب دهند . اگر چنانچه کره شمالی تمام فعالیتهای ملل متحد را در تأمین وحدت کره و اعطای حکومتی

مبتنی بر انتخابات آزاد خنثی کند ، به نظر می رسد که مسأله کره شمالی قطعاً تیره خواهد ماند .

اما به محض اینکه به خاطر می آورم که روسها در دسامبر ۱۹۴۸ و آمریکاییها در ژوئیه ۱۹۴۹ از کره شمالی خارج شدند ، و اینکه اهالی کره شمالی قادر بودند خود را به شکل يك دستگاه نظامی در آورند که اهالی کره جنوبی حریف آنها نباشند ، به نظر می رسد که صورت مسأله تغییر کرده است . آزمایش مورد قبول عمومی برای تعیین مؤثر بودن و قدرت يك سیستم ، کیفیت دستگاه نظامی آن است . چرا سیستم شوروی می تواند روح تحرك بزرگتر و جسارت و پیوستگی (اقلا بین مردم غیر سفید پوست) بدهد .

اینها دلیل انکاری رحمی و فقدان اخلاق در سیستم شوروی نیست . ممکن است که بلوک شوروی حاضر باشد تا آخرین فرد کره ای بجنگد ؛ برای اینکه عضویت چین سرخ را در سازمان ملل متحد به دست آورد ، همانطور که ممکن است روزی تا آخرین فرد چینی جنگ کند ؛ برای اینکه امنیت میهن کارگران را تأمین نماید .

بنابراین بحث قانونی درباره این که آمریکا با عجله و چندساعت قبل از تصمیم سازمان ملل متحد بدان عمل کرد ، بی معنی است . اگر آمریکا تأمل کرده بود ، شاید عمل بعدی او می بایستی جدی تر باشد . فقط آنهایی که در مسأله کره در جهت شوروی قرار دارند ، می توانند چنین انتقادی را مجاز دانند .

جنگ کره فعلاً منجر به این شده که بسیاری از کشورها در جنگ پیچیده شوند ، فرانسه در هندوچین ، و ژنرال بیسیم چیانگ کایچک در فرمز

تقویت گردد. اگر شوروپها هم در همین راهی که فعلاً آمریکا می‌رود قدم بگذارند، جنگ جهانی حتماً شروع خواهد شد. حمایت از کره جنوبی و از عمل سازمان ملل متحد، منطقی‌تر منجر به این می‌شود که در جنب سازمان ملل متحد، جنگ جهانی درگیر شود.

حمله و هجوم محققاً بد است، اما در دنیایی که فقر و ظلم شایع است، و بین مردم به‌طور مصنوعی شکاف ایجاد شده و بلوک آتلانتیک در طول و عرض دنیادست دارد، تعریف صحیح حمله و هجوم چیست؟ هرکس حالت حاضر دنیا را واژگون کند، از لحاظ حقوق بین‌المللی متجاوز است، همان‌طور که هرکس حالت کنونی را در داخله کشوری واژگون سازد، يك راهزن تلقی می‌شود. وضع دنیا طوری است که هر قضیه‌ای اتفاق بیفتد برای سیستم آتلانتیک اهمیتی ندارد، چون که سیستم مزبور از لحاظ قانونی متجاوز نخواهد بود.

به آسانی می‌توان با روش انتخاباتی و کنفرانسی که آنها به‌عنوان درمان بی‌عدالتیهای داخلی و بین‌المللی پیشنهاد می‌کنند، مخالفت کرد. در حقیقت هیچ يك از این درمان‌ها کافی نیستند، فقط در جایی که عدم اطلاع و بازی با جهالت مردم را در ضمن این درمانها به‌کار نمی‌برند (اقلاً در کشورهای تازه که مردم از لحاظ سیاسی با اطلاع هستند) شانس موفقیت مختصر موجود است.

آیا غرض این است که دنیا و جریانات آن به اندازه‌ای بد هستند که قضاوت را غیر ممکن می‌سازد؟ در این سؤال نیرویی بزرگ وجود دارد. هرکسی می‌داند که برای پیدا کردن جواب صحیح در علم یا فلسفه، سؤال باید به‌طور صحیح طرح شود. سؤالی که به طرز غلط مطرح شده

باشد ، با سکوت روبه رو می گردد . در سیاستهای بین المللی هم موضوع کاملاً همین طور است . اگر سیستمهای شوروی و آتلانتیک مجازند که سؤالات غلط بپرسند ، جواب آنها غالباً سکوت خواهد بود .

عقب ماندن کلی اردوی سوم این است که استقلال آن در مقابل دو بلوک متمایز ، بی اثر و غیر مؤثر است . این اردو گاه سعی می کند که پس از مرحله بحرانی در وضع بین المللی مداخله کند . در حالی که بحران عملاً به حد اعلاى خود می رسد ، اردوی سوم ، عاملی که در جریان امور باشد ، نیست ؛ و فقط وقتی در روی صحنه ظاهر می شود که اتفاقات به سر رسیده است .

پس از اینکه بازی عملاً شروع شد . اردوی سوم سعی می کند که نقش سر حکم یا دادرس را بر عهده بگیرد . در اتفاقات بین المللی ، اردوی سوم نباید یک نفر سر حکم باشد ، بلکه باید یک فرد شرکت کننده باشد ، زیرا این اردو هرگز قدرت پیدا نمی کند ، درباره جریانات قضاوت کند ، مگر اینکه در به حد کمال رسانیدن آنها سهمی داشته باشد . قبل از اینکه بتوان پاسخ های صحیح داد ، اردوی سوم باید بدو سؤالات صحیحی را که احتیاج به پاسخ دارند ، به وجود آرد .

امروز بلوک بی طرف فقط استقلال بی اثر و بی حرکت دارد . این بلوک باید به طور خلاصه مستقل گردد . ادعای این بلوک برای قضاوت درباره هر جریانی به علت واجد نبودن صلاحیت همیشه تو خالی خواهد بود ، مگر این که یاد بگیرد که جزئی از خود را در جریانی که به وجود می آید بگذارد . تصویر ناری از این موضوع در مداخله هند در مسأله اندونزی ملاحظه شد . شاید همکاری وزیر امور خارجه هند و رئیس جمهور

و نخست‌وزیر اندونزی در کنفرانس ضد امپریالیستی ۱۹۲۹ ، پس از بیست‌سال ، عامل صمیمیت بین هند و اندونزی شده باشد . اگر همکاری زودگذر بتواند نتایج وسیعی تحصیل کند ، اقدام مثبت که نوعاً مداوم باشد چه چیزها که به وجود می‌آورد ، این توحید مساعی کشورها و مردم یا ملت‌ها و یا قسمت‌هایی از آنان آنها را به وحدت ناشی از عواطف غیر قابل شکست سوق خواهد داد .

بی‌طرفی مبتنی بر خودخواهی ملی و بلا تأثیر در انتظار وقایع بودن با نظر دنیایی متناقض است . مملکت خود را از جنگ دور نگه داشتن ، با دورنگه داشتن دنیا از جنگ کاملاً فرق دارد . اولی بی‌طرفی بلا اراده یا بی‌اثری است که از خود خواهی ملی به وجود می‌آید در حالی که دومی بی‌طرفی مثبت یا فعال منتج از یک نظر دنیایی است .

پس ، آیا این نظر جهانی جوابی برای پیش آمدهای کره ندارد؟ جواب اول آن ، انتقاد شدید از خود خواهد بود . اینکه اردوی سوم زمینه مساعدی برای سیستم‌های آتلانتیک و شوروی فراهم کرده که بعد درباره آن قضاوت کند ، دلیل بر این است که به یک سؤال غلط پاسخ داده است . کاری که اردوی سوم در مرحله اخیر می‌تواند انجام دهد؛ این است که اعاده سرحد مدار ۳۸ درجه را بخواهد و برای متارکه جنگ و میانجیگری کوشش کند (همینطور هم کرد - مترجم .) اینکه او بتواند اعاده وضع گذشته را عملی سازد یا نه ، امر دیگری است . آن کار باید بر عهده دولت‌های آتلانتیک و آگذار شود . آنها در تکامل این بحران سهیم هستند و خود آنها می‌توانند به تنهایی به آن رسیدگی نمایند . قبول اینکه آنها بدون حمایت بلوک بی‌طرف اقدام نمی‌کنند بی‌معنی است . قدرت مرکب

آنها را وادار به اقدام می کند .

تشکیل دهندگان طبیعی اردوگاه سوم که هاستند؟ سوسیالیست ها، ملل تازه آزاد شده نهضت های ضد امپریالیستی و تمام لیبرالها، تاحدی که آنها طالب ترقی و سلطه دنیایی می باشند ، اردوگاه سوم از لحاظ جمعیت تعدادش از دو بلوک دیگر خیلی زیادتر است ، ولی هنوز آنقدرها جاذبه یا تمرکز ندارد که بتواند قدرت اعضاء خودش را نشان بدهد . جزیی از این ضعف معلول درک نکردن آن چیزی است که اردوی سوم عبارت از آن است (خود را نشناخته است - مترجم) .

اردوگاه به معنی بین المللی امروز آن ، تشکیل می شود از يك بلوک و يك نیرو . يك بلوک از حکومتها و بعضی از ملل از لحاظ ایدئولوژیکی کاملاً متعلق به نیروی سوم هستند ولی وضع نظامی امروزشان آنها را وادار می کند که با بلوک آتلانتیک عمل کنند . از این قبیل اند سوسیالیستهای اروپای غربی . توجه به این حقیقت تا حدودی فهم اختلافات داخلی اردوی سوم را تسهیل می کند .

بلوک سوم حکومتها ، هنوز مسأله بسیار سست و بی شکلی است . کشورهای تازه آسیا و شاید کشورهای آمریکای جنوبی طبیعتاً متعلق به این بلوک هستند . اما این ناسیونالیسم تازه آزاد شده ، پس از اینکه به صورت کشورهای بی عرصه ظهور رسید ، به وادی تاریک بطالت فرو رفت . آنها برای خلق خود ، نه خوشحالی آوردند ، نه امید . آنها عقیده تازه ای برای آزادی و سعادت بشر بنا نکردند . حتی روشهای قدیم آزادی در تقسیم اراضی بطور تساوی ، یا طرح ریزی برنامه های صنعتی را به کار نبردند . سستی داخلی به ضعف آنها در مسائل خارجی کمک

گزارش سیاست خارجی هند / ۵۵

می‌کند. به علت نداشتن قدرت صنعتی حتی علاقمندی به عقاید راهم فاقدند. جزء اعظم این تقصیر به سوسیالیست‌های آسیائی، بخصوص سوسیالیست‌های هندی است که اجازه دادند ملیت‌های آنها در وادیهای بی‌کران سستی و بی‌اثری وارد شوند.

بزرگترین خطاهای حکومت هند غفلت از توسعه و پیوستگی اردوی سوم به طرز شایسته‌ای می‌باشد. تنها این دولت می‌توانست موضوع تجدید ساختمان اقتصادی تمام ملل و ایجاد عدالت اقتصادی بین آنان و ایجاد حکومت جهانی و آزادی و عدالت را موضوع روز قرار دهد. بعد، قدرت دیکته کردن متارکه جنگ بین دو بلوک به وجود می‌آمد.

اختلافات داخلی اردوی سوم مثل اختلافات هند و پاکستان، مصر و اسرائیل آن را فلج می‌کند. در مورد این اختلافات بیشتر تقصیر متوجه سیستم آتلانتیک است و ادامه آن هم به نفع او است. که می‌داند، شاید ماندگاری هند در امپراتوری بریتانیا و حمایت او از عمل آمریکا در کره مشروط به تمایل او در بی‌طرف ساختن سیستم آتلانتیک نسبت به پاکستان بنا شود.

یک سیاست خارجی نیرومند ممکن است این اختلافات را از میان بردارد. هندوستان باید حاضر باشد که سرحدات پاکستان را تضمین کند و در مقابل تضمین امنیت آنها، و علاوه بر آن، با اتخاذ یک سیاست، اردوگاه سوم را به معنی اینکه «تجاوز به حقوق یکی به منزله تجاوز به حقوق همه است» را تقاضا کند. همینطور فقدان عدالت اجتماعی در برنامه‌های داخلی، هندوستان را در روابط مودت‌آمیز با مردم پاکستان ضعیف کرده است.

اردوگاه سوم در آسیای غربی و آفریقای شرقی نیز به علت وجود اختلاف داخلی یعنی اختلاف اسرائیل و عرب فلج شده است. من سعی کردم ملاقاتی بین بن گورین نخست‌وزیر اسرائیل و رهبران اتحادیه عرب ترتیب دهم. نخست‌وزیر اسرائیل به من گفت که برای ملاقات پیشوایان عرب حاضر است به همه جا مسافرت کند. گمان می‌کردم که تضمین سرحدات می‌تواند مؤثر باشد و نیز می‌دانستم که دربارهٔ مسألهٔ آوارگان عرب فلسطین نمی‌توان بدون اشکال تصمیمی اتخاذ کرد. به هر صوت، خوب است اسرائیل برای اعراب نازارت و سایر نقاط، نه فقط از لحاظ تشریفاتی، بلکه واقعاً و از لحاظ حقوق مدنی تساوی قائل شود. یعنی با آنها مطابق همان مزایای قانونی موجود که به یهودیان خودش داده است رفتار کند. من نتوانستم بفهمم که چرا دربارهٔ اقامت دسته‌جمعی اعراب و یهود در آبادیها نمی‌توان شروع به کار کرد.

در این موقع در مصر انتخابات شروع شده بود. و نخست‌وزیر با هوشی مانند نحاس پاشا داشت. درشش ماه قبل که من با او صحبت می‌کردم به نظر نمی‌رسید که نسبت به امکانات اردوی سوم خیلی امیدوار باشد. اگر ببیند که هندوستان خط‌مشی مستقلی اتخاذ کرده، ممکن است عقیدهٔ خود را تغییر دهد. به هر حال، ملاقات نحاس پاشا و عزام پاشا از یک طرف و مستر بن گورین از طرف دیگر، مفید فایده است؛ اگرچه نتواند از وقوع جنگ دیگری میان مصر و اسرائیل جلوگیری کند. اینکه چند جنگ به وقوع پیوندد مهم نیست، بالاخره قراری باید گذارده شود و این ملاقات‌ها همیشه مفید فایده هستند.

روزی بین اسرائیل و دنیای عرب از لحاظ تشکیل فدراسیون

نزدیکی‌هایی به وجود خواهد آمد. چنانچه کشوری تا آخرین نفر می‌جنگد، آن کشور مسلماً کشور اسرائیل خواهد بود. هنگامی که به یک یهودی جوان وجدی گفتم که یک یا دو میلیون یهودی در مقابل هشتاد میلیون دشمن عرب امید موفقیت ندارد و بالاخره اعراب هم روزی مثل یهودیها مجبور به ابراز جنگی می‌شوند، با جواب ساکت و آرام خود مرا ترساند و گفت ملتش جایی ندارد که به آنجا برود. خیلی مهم است که در این کشور تمام دخترها مسلسل‌چی هستند. هر فرد جوانی را که من می‌دیدم اتوبیوگرافی مهاتما-گاندی را خوانده بود.

اسرائیل کشوری آسیایی است، وسائل و هوش و ذکاوت به اندازه‌ای فراوان دارد که هیچ کشوری به آن اندازه ندارد. اشکال جدید زندگی مخصوصاً کشاورزی را مورد تجربه قرار داده است. سراسر آسیا حتی اعراب از دعوت اسرائیل به همکاری برای صلح و تجدید بنای جهان مستفیض خواهند شد. حکومت هند نباید در موافقت با شناسایی اسرائیل تأخیر کند. همین اظهار رابه حکومت مصر هم می‌کنم. احتیاجی نیست که اضافه کنم در مصر بیشتر حس می‌کردم که در وطن خود هستم، تا اسرائیل، زیرا گرد و خاک و جنجال و عدم انضباط قاهره درست مثل کانپور است و این خوبشاوندی مشترك در بدبختی و امید و شاید بعضی از خصوصیات فرهنگی ما را به یک دیگر نزدیک می‌کند.

قبل از اینکه وقت بگذرد، ملیتهای تازه آزاد شده، باید سهمی برای خود قائل شوند. چرا ژاپن با وجود ضربت سختی که در جنگ اخیر خورد باز هم رهبر مادی آسیا است؟ انضباطی که مردم آنجا از طریق اجتماع میلیتاریستی و کاپیتالیستی به دست آورده‌اند، در آن کشور باقی

مانده است، اما انتظار این که هندوستان یا مصر آن روش را تعقیب کنند خیلی دیر است. این ملتها دیسیپلین را فقط از اجتماع سوسیالیستی و ایجاد تساوی حقوق با تخریب فئودالیسم و کاپیتالیسم، تقسیم مجدد اراضی، عدم تمرکز قدرت سیاسی و اقتصادی، تحکیم مبانی کشوری یعنی توجه به اتحاد کوچک صنعتی و اختراعات، کار داوطلبانه و روح مقاومت صلحجویانه و مبارزه برای حقوق جهان می توانند به دست آورند. اینکه تاجه اندازه مردم ژاپن در این کار شرکت کنند امروز قابل ملاحظه است، آنها امروز از روی اضطراب به اردوی آتلانتیک تعلق دارند. من تردید ندارم که آنها روحاً به بلوک سوم ملتها تعلق دارند؛ گرچه پیوستن آنان به بلوک سوم حکومتها فعلاً امکان پذیر نمی باشد.

به محض اینکه اردوگاه سوم شروع به تعقیب سیاستهای مثبت و داشتن استحکام و ایمان در پیروان خود از بزرگ و کوچک، در همه زمینه ها بنماید، حقارتی که امروز از اردوی شوروی و اردوی آتلانتیک می بیند؛ مبدل به احترام خواهد شد. شورویها نیروی سوم را دروغ و ساختگی می دانند، و آتلانتیک آن را اردوی ابلهان می نامد، زیرا به نظر آنان اردوگاه سوم در مقابل طاعون و بلا، بی طرفی را توصیه می کند. هیچ يك از آنها از این اردو اطمینانی ندارند و تصور می کنند که در موقع بحران به طرف آن یکی خواهند رفت.

جزئی از این اتهامات متوجه خود اردوگاه سوم است، زیرا عمل مثبت نمی کند و بچگانه بودن استقلال طلبی از دو بلوک، بطور بلا اثر، این اردوگاه را در موقعیت بی ثباتی قرار می دهد. در اینجا باید از يك فکر بچگانه دیگری بحث کنیم. بعضی از مردم می خواهند که بی طرفی نظامی

را با ترجیح ایدئولوژیکی برای اردوی آتلانتیک یا اردوی شوروی جمع کنند.

اولین دفعه، با این طرز تفکر، در اقلیت حزب سوسیالیست اسرائیل برخورد کردم که نسبت به شوروی تمایل ایدئولوژیکی داشت و کم کم همان تکامل را در هند، ولی قدری خطرناکتر درک می کنم، زیرا حزب سوسیالیست با وجود داشتن سیاست بی طرفی در جریانات انتقادی دچار هیجان و احساس می شود. بعضی از افراد حزبی متمایل به بلوک آتلانتیک و برخی متمایل به بلوک شوروی هستند. اگر این افکار بچگانه بر طرف شود، اردوی سوم موقعیت خود را درک می کند.

وقتی که این عمل به وقوع بپیوندد، اردوی سوم شنوندگانی حتی در بلوک شوروی پیدا می کند. اینکه اردوی سوم شنونده ای در بلوک شوروی ندارد؛ جای ملامت است و همین است که ارزش آن در ساختن صلح ناچیز است، آیا این موضوع مربوط به این حقیقت نیست که وجهه اردوگاه سوم یا سوسیالیسم امروز به سختی قابل تشخیص است و صمیمی بودن این اردوگاه به اصول خود مورد شك و تردید است؟ بگذارید اردوگاه سوم وجهه خود را داشته باشد و سیمای محکم و درخشان اردوی سوم بعداً قادر خواهد بود که متارکه جنگ را به دو بلوک متخاصم تحمیل کند. فرق بین میانجیگری در متارکه و تحمیل متارکه باید مورد توجه قرار گیرد.

کار مهم اردوی سوم بیشتر میانجیگری و استدلال و متقاعد کردن نیست، بلکه کار مهمش این است که دقت و توجه طرف را جلب کند و متارکه جنگ را به وسیله عمل مثبت از راه ضرورت بقبولاند.

ضعف اردوی سوم از لحاظ قدرت نظامی اغلب باعث سوء تفاهماتی می‌شود. در حال حاضر قدرت نظامی، غالباً تجسم متمرکزی از قدرت ایدئولوژیکی و اقتصادی است. از لحاظ ایدئولوژیکی جزئی از سابقه نیروی سوم در هندوستان بوده است. در اثناء شورش ۱۹۴۳ نهضت مقاومت اعلامیه‌ای به عنوان (اردوی سوم) منتشر کرده بود و در آن ثابت کرده بود؛ نهضت آزادی هند جزئی از نهضت وسیع برای يك اصل جهانی است که نه محور و نه متفقین جزء آن نیستند. به خاطر می‌آورم که ایده و عبارت اردوی سوم را حتی قبل از آن تاریخ هم، در سال ۱۹۳۹ که نائره جنگ جهانی دوم در شرف مشتعل شدن بود، استعمال کردم. بیشتر فولان پراسادورما می‌گفت که لئون بلوم عقیده داشت که او اولین کسی است که این اصطلاح را در سال ۱۹۴۶ به کار برده است. اما نوئل مونیه، که شاید مجرب‌ترین روزنامه نویس زمان خود بود، به من گفت که در سال ۱۹۳۲ او و همقطاران آن اصطلاح را به کار می‌بردند. هر کس که برای اولین مرتبه این اصطلاح را به کار برده باشد، اعم از فرانسه و هند، فقط تعبیری برای صمیمی‌ترین منقلب‌کننده قلب بشر درست کرده است. هنگامی که در اروپا بر عجز اردوگاه سوم اروپا تأسف می‌خوردم، پاسخ دلچسب مونیه بدین تعبیر بود:

در اقیانوس جهان ، فقط قطراتی هستیم اما طبیعت قطره، فرود آمدن است، کسی چه می‌داند، شاید روزی ... آنچه را که اردوی سوم امروزه بیشتر بدان احتیاج دارد قدرت ایمان است. ایمان غیر قابل تزلزل و غیر قابل شکست، نه قدرت نظامی. خواه جنگ سوم جهانی به این زودیها شروع شود یا

نشود، ایمان به این اردوگاه صلح و تجدیدبنای جهان بایدغیر قابل تزلزل باقی بماند .

بلافاصله پس از مراجعتم از اروپا در شش ماه قبل، دربارهٔ امکان وقوع جنگ سوم جهانی گزارشی دادم ؛ اما سخنگویان وزارت امور خارجه هند در آن زمان از ارزش آن نظریه کاستند. آنها فعلاً دربارهٔ امکان شروع آن صحبت می کنند. ممکن است جنگ سوم جهانی به این زودیها شروع نشود، اما مردم هند از این به بعد بخوبی به خاطر خواهند داشت که وضع جهان دائماً مثل وضع زمان جنگ است و در هر آن ممکن است شعله ور شود.

این که برای اردوگاه سوم جریانی وجود داشته باشد که به قدر کافی به زحمت مبادرت ورزیدن به جنگ بیارزد ، يك سؤال است که اغلب به عمل می آید؛ جواب حاضر و آماده این است که اگر يك کشور اردوی سوم در معرض حمله و تجاوز قرارگیرد، در این صورت وضع مشابهی به وجود می آید؛ اما اقلاً قسمتی از آن سؤال غلط است. جلوگیری از جنگ، کار اردوی سوم است و اگر جنگی واقع شود یا هنگامی که این اردو به شرکت در آن مجبور شود، اقلاً قسمتی از آن در اثر قصور و کوتاهی خود این اردوگاه خواهد بود.

اردوی سوم، هنگامی به حد اعلای کامیابی خود نائل می شود که برای پارلمان جهانی و حکومت دنیایی مبتنی بر حقوق مساوی و همدردی با همه کار کند.

۵- تلاش برای آزادی در آسیا و آفریقا

حکومت بر خود، هنوز بر قسمتی از نوع بشر حرام شناخته شده است. و

بدین لحاظ نهضت‌های ضدامپریالیستی يك خصیصهٔ جهانی دارند. بعضی از قسمتهای آسیا عملاً و سراسر افریقا در زیر پاشنهٔ فاتحین بیگانه هستند. کوشش آنها در خلاصی از اسارت، به نیروهایی که برای حقوق جهان تا سرحد امکان کوشش می‌کنند، افزوده می‌گردد. مع ذلک نهضت‌های استقلال طلب ضعیفند. زیرا این نهضتها متعلق به اقوامی هستند که آنها به طوایف و السنه و ملیت‌های مختلف منقسم هستند و از لحاظ تعداد نیرومند نیستند و به علت اضطرابی که برای آزاد شدن دارند، در انتظار حمایت خارجی هستند و به همین جهت از مهره‌های بازی نظریات جهانی می‌شوند که نسبت به آنها همدردی اخلاقی یا کمک مادی می‌کنند. آنها وجود طبیعی خود را از دست می‌دهند و آن منبع انرژی که دنیا را با امید آبیاری می‌کند؛ خشک می‌شود. وقتی که این نهضتها از ضمایم غرب لیبرال و بطی‌الحرکه نشوند، آن وقت به آغوش نظر جهانی کمونیست می‌افتند. حداعلائی تأثیری که کمونیسم با مظاهر مختلف خود از استالینیسم، تروتسکیسم، تیتوئیسم در نهضت افریقا دارد؛ تعجب‌آور است. ضعف آنها از لحاظ تعداد و احتیاج به نیروی تازه، به سهولت قابل درک است. ضدامپریالیسم فقط وقتی می‌تواند امیدبخش باشد که از آغوش اربابان آتلانتیک یا شوروی دور باشد. اما این نهضت‌های آزادیخواهانه به يك فکر دنیایی و حمایت خارجی متناسب با آن نیازمند هستند. وزیر خارجه هند، اخیراً عمل مردم ضدامپریالیسم مالایا را تروریسم شرم‌آور بیموده خواند؛ او روش «عدم اعمال زور» مهاتما گاندی را به آنها تذکر داد. فکر شخص تقریباً به واقعهٔ ۳۵ سال قبل، هنگامی که مهاتما گاندی برای اولین مرتبه در سیاست هند وارد می‌شد، برمی‌گردد. گاندی پس از اینکه

از شجاعت تروریستهای جوان تعریف کرد ، به آنها خاطر نشان ساخت که باید روش عالیترو مؤثرتر مقاومت منفی را به کار برد . محکوم کردن منفی تروریسم در مالایا، بدون کوشش مثبت در تقویت مقاومت صلح-جویانه، فقط قدرت اربابان آتلانتیکی مالایا را اضافه می کند. عکس العمل تنفر از این نصیحت ممکن است به تسلط شوروی بیفزاید .

دخالت قابل توبیخ وزارت امور خارجه هند در مسائل مالایا، با اظهار قابل توبیخ در مورد تبت کاملاً جور در می آید . همسایگان شمالی ما که از لحاظ فرهنگ و زبان از سایر خلق به ما نزدیکترند ، سالیان متمادی از طرف فرمانروایان خودی تحت فشار و تعدی بودند . اگر برای هند خیلی دیر شده بود که به مردم تبت کمک کند ، نباید از روش خود دست می کشید و حکومت کشور دیگری را در تبت مورد ادعای خود می داد . اینطور به نظر می رسد که میل منفی و مصنوعی برای بی طرفی میان دو طرز تفکر جهانی ، منجر به این فساد می شود که در مالایا ، له جبهه آتلانتیک و در تبت ، له شوروی اتخاذ عقیده شود .

به ضد امپریالیسم باید کمک شود تا بتواند دوباره نیرویی را که در خور آن است به دست آورد . این مسأله فقط به وسیله یک فکردنیایی که تقاضاهای غیرمحدود مردم را درک کرده باشد انجام می یابد . ادعای مردم این است که می خواهند در دنیایی زندگی کنند که فاتحین آتلانتیک و شوروی را به وطن خودشان برگردانند . حکومت هند خطاهای خود را با دعوت مبارزین و آزادیخواهان جهان که به عنوان مهمان برای دیدن این کشور می آیند جبران می کند ، که بدین وسیله یک منظره در-اماتیکی از این طرز تفکر جهانی به آنها نشان دهد . امیر عبدالکریم و

طیب سلیم از اهالی شمال افریقا ، ژرژ پادمر و دکتر آزیکیوی از اهالی افریقای سیاه پوست باید دعوت شوند که به عنوان مهمانان هند از این سرزمین دیدن کنند ؛ برای اینکه يك قدم به سمت ضد امپریالیسم غیر مفید و نیرومند و ناشی از طبیعت خود جامعه برداشته شده باشد . این پیشنهاد را در شش ماه قبل ، موقع مراجعت از اروپا و افریقا و آسیای نزدیک کردم . تأخیر در این کار سبب می شود که دنیا این نیروی بزرگ را از دست بدهد و او را مجبور سازد که به آغوش این بلوك یا آن بلوك بیفتد یا به واکنش مذهبی دچار شود.

گر چه نپال در تحت سیطره بیگانه نیست ولی مردمش از حکومت مستقل و از مؤسساتی که در آن نماینده داشته باشند؛ برخوردار نیستند و از حکومت مسؤولیت دار محرومند . ستم کاری يك دسته كوچك خلأیی در نپال به وجود آورده است و در صورتی که در به دست آوردن حکومت مستقل به مردم آنجا كمك جدی نشود . قدرت آتلانتیک یا شوروی طبعاً بدانجا یورش خواهد برد .

حزب سوسیالیست تا سر حد امکان به مردم نپال كمك کرده است که با قدرت نهضت استقلال طلبانه خود این خلاء را پر نمایند . حکومت هند باید از این سیاست خود که تا هنگام ریختن شیر کاری انجام نمی دهد و سپس برای ریخته شدن آن شیون به راه می اندازد دست بردارد .

تا هنگامی که هند ادامه عمل امپریالیسم پرتقال و فرانسه را در داخله خودش تجویز می کند کوشش در پیوستن نهضت های ضد امپریالیست و فعالیت برای حقوق جهانی ، تیره و تار و معیوب خواهد بود .

عجباست که دسته هایی از اهالی هند زندگی خود را در زندانهایی

که هزاران میل از هند دور است تباه می کنند در صورتی که جرمی را مرتکب نشده اند و فقط می خواسته اند يك متینگ عمومی ترتیب بدهند . پرتقال را باید مجبور کرد که این زندانیان را آزاد کند .

کنگره ملتها علیه امپریالیسم ، چنانچه به يك مرکز اطلاعات و تبلیغات محدود شود ، قادر نخواهد بود که رسالت خودش را انجام دهد . این کنگره باید مرکز مؤثری باشد که گرمای همدردی و حمایت را به تمام خلقهایی که برای آزاد شدن تقلا می کنند، بتاباند و آنها را برای حالت تهاجمی متحد با یکدیگر آماده سازد . مرکز ثقل آنها از لندن و پاریس به هندوستان و افریقا باید منتقل شود . در اینجا کلماتی را که طیب سلیم (جنگجوی تونسی که فرانسه او را به اعدام محکوم کرده بود) در هنگام خداحافظی می گفت ، یادآوری می کنم ، که از من خواهش کرد در راه وحدت فعالیت حزب کنگره و حزب سوسیالیست کارکنم ، تا به آزادی خلقهای جهان که هنوز در قید اسارت به سر می برند کمک شود . این مأموریت برای افرادی از این دو حزب است که زبردستی را بانیروی ایمان توأم کرده اند و می توانند خود را به خوبی وقف این کار کنند .

آنچه را که حکومت هند برای اندونزی انجام داد؛ يك فصل پر معنی از تاریخ روابط دو کشور است ، اما در مقام موازنه ، این فصل تاریخی بین سایر فصول بی حاصل گم گشته است .

امپریالیسم فعلا يك پدیده مبهم و دارای درجات (حاشیه دار) شده است . شاید تمام نوع بشر به استثنای روسها و آمریکاییها ، از لحاظ تفسیر مبهم و سست این کلمه ، مستعمراتی باشند . فقط ده درصد از نوع بشر ، از لحاظ معنی صحیح تر آن که عبارت از محروم بودن از استقلال

است ، در معرض این ستمگری هستند . چنانچه این پدیده مبهم و دارای درجات از این به بعد ادامه داشته باشد ، به روی مردمان شیفته آزادی در سایر نقاط جهان انعکاس غم انگیزی خواهد داشت .

طبقه حاکمه اروپا اعم از غرب و شرق و ممالک متحده آمریکا ، افریقا شناس شده است . آیا ممکن نیست که مردم اروپا و آمریکا و بخصوص آسیا سعی نمایند که افریقا و مالایا را از اسارت نجات دهند و صلح و آزادی را در هندوچین و کره برقرار سازند ؟ ... در مسائل جهانی ، امپریالیسم مانند یک جریان واقع در حاشیه (یعنی دارای درجات شدید و ضعیف) موضوعات ضعیف و متزلزل است و یک حمله و هجوم مصممانه از طرف ملل آزاد جهان ، می تواند حتی پیش از ورود به نیمه دوم قرن به آن پایان دهد .

۶ - هندیهای مقیم در خارج از هند

هندیهای مقیم سرزمین های بیگانه به یک صدم جمعیت هند بالغ می شوند وضع آنها- اگر وضعی داشته باشند - پس از آزاد شدن هند بدتر شده ، و قسمتی از این بدی در اثر اعمال سیاستهای خودسرانه حکومت هند است ، در حالی که کار مؤثری برای کارگران درخت کارسیلان و غیره انجام نداده ؛ برای مدت مدیدی با حکومت برمه در موضوع پرداخت غرامت به ملاکین هندی بطور بیپوده مذاکره می کرد . تنها سیاست باارزش این است که حقوق و وظایف متساوی و حقوق مدنی کامل و مساوی به افراد کشوری که هندیها در آنجا ساکن و جزئی از آن را تشکیل می دهند تقاضا شود ؛ نه کمتر و نه زیادتر از این ...

صرف نظر از مسائلی که مربوط به وضع خاص محلی آنها است ،
هندیهای ماوراءبحار با این تصمیم روبرو هستند که کدام يك از نظریات
جهانی را باید بپذیرند و روی آن عمل کنند . هرچه زودتر باید آن نظریه
دنیایی را که در اینجا توصیف شده اتخاذ کنند. هم برای آنها بهتر است
و هم برای دنیا . در اختیار آنها است که در هر کجا زندگی می کنند از
عاملین فعل و انفعالات نظم جهانی بشوند .

امر لازم عبارت از آمادگی آنها خواهد بود که از نظریه پراکندگی
و تجزیه طلبی صرف نظر کنند و خود را در حوزه های سیاسی و تجاری یا
در اتحادیه های کشاورزی ، صنعتی و حرفه ای وارد کنند . چنانکه در
افریقا یا در مالایا باید افریقایی ها ، سفید پوستها ، مالایاییها و چینی ها
را در حزب یا اتحادیه منتخب خود با یکدیگر پیوند دهند . چون لازم
است که حزب جدیدی مبتنی بر روش های صحیح ایدئولوژیکی تشکیل
بدهند . لذا باید سعی آنها همیشه مصروف این باشد که با سایر دستجات
اجتماعی غیر هندی در ارتباط باشند .

۷ - مذهب در مسائل جهانی

مذهب به معنی سیاسی آن دوباره بر روی يك مقیاس بین المللی
رونق یافته و مورد سوء استفاده متنفذین لامذهب قرار گرفته ؛ نه فقط
تشکیلات مذهبی سعی می کنند که در سیاست نفوذ کنند؛ بلکه مذاهب
مختلف هم احزاب سیاسی خود را مثل حزب مسیحی ، مسلم یا هندو
را وارد کار کرده اند . آنها آشکارا از مالکیت ارضی و صنعتی مبتنی بر
استثمار که با روح مذهب مخالف است دفاع می کنند . حمایت آنها از
سرمایه داری خارج از حدود شك و تردید است؟ اگر «آچار یانارانند رادوا»

را در ضمن گفت و شنود تخیلی «راما» و «گاندی» در آسمان ، به عنوان ملحد معرفی کرده اند ؛ در همان موقع کشیشان مسیحی آلمان زنان مرید خود را وادار می کردند که چنانچه شوهرانشان بخواهند به نفع سوسیالیستها رأی بدهند آنها را به عدم انجام وظایف زناشوئی تهدید نمایند .

بعضی از تشکیلات شبه مذهبی ، خصیصه ذاتی ارتجاعی خود را با تظاهر به احساسات خیرخواهانه و هماهنگ کردن افراد بشر می پوشانند . یکی از این تشکیلات مبتنی بر مقیاس بین المللی ، جمعیت تسلیح اخلاقی است ، قبل از اینکه جنگ جهانی اخیر شروع شود ، پیشوا و رمه این جمعیت خدا را ستایش می کردند که هیتلر را به این جهان بی ایمان و عقیده فرستاده است . این جمعیت پرچم ارتجاعی خود را زیر سرپوش توبه و انابه و حسن نیت روحی در مقیاس ملی و بین المللی برای حفظ وضع موجود و ارتجاع می پوشاند . خیلی پرمعنی است که حکومت هند وزرای خود را تشجیع می کند یا به آنها اجازه می دهد که به این جمعیت بپیوندند .

این انحراف آشکار مذهب به سمت سیاست ، نتایجی برعکس آنچه که باید از آن انتظار داشت و در عمل عمومیت پیدا می کند به بار می آورد . به جای اینکه سیاستها را مذهبی کنند ، خود مذهب يك امر سیاسی می شود . در اثر افزودن حیثیت مذهبی به قدرت رهبران سیاست ، نوع بشر از لحاظ رفتار و کردار فرومایه تر می شود . نمونه دیگر تأثیر مذهب بر جهان سیاست که بانمود بالا فرق دارد ، کوشش حقیقی است که اخلاق را در سیاست وارد کنیم و فکراز هم جدا نبودن وسایل و هدفها را ترویج نماییم .

در حالی که موجبات موجود در ماوراءاین کوشش عالی به نظر می‌رسد نتایج آن تا حالا زیاد امیدبخش نبوده است. جز در ید قدرت شخصی که موجد این طرز رفتار در سیاست است. در سایر موارد، مردم را اگر تنبل بار نیاورد عملاً به طرف تسلیم می‌کشاند. بی‌تأثیری‌آنهاست که می‌خواهند اخلاق را در سیاست داخل کنند، ولو آنکه جانشینان مهاتماگاندی باشند، از ورشکستگی عجیب زندگی دسته جمعی که براسر هندوستان مظهر آن است به‌طور تأسف‌آور هویدا است. به‌نظر می‌رسد که وضع آلمان هم همین‌طور است. در سوسیال دموکراسی آلمان دو تمایل مشخص وجود دارد که تمایل کلاسیک آن توسط شوماخر و تمایل تقریباً مذهبی آن توسط اسمیت بکار می‌رود. در حالی که نرمش تمایل جدید را در بعضی از نکات به خشکی تمایل کلاسیک ترجیح می‌دهم، عقیده دارم که سیاست مصالحه و ائتلاف نامطلوب با نرمش سازگارتر است تا با نوع کلاسیک، بسیار بعید است که نزدیکی اخلاقی و فکری در سیاست بتواند خود را از کابوس مصالحه نامطلوب خلاص کند.

معهدنا، سیاست مذهبی زمینه‌ای در سراسر جهان به دست آورده و نباید سوسیالیسم فقط خود را مأمور بداند که مارک ارتجاعی به آنها بزند. مثل اینکه در طبیعت بشر و احتیاجات او چیزهایی موجود است که فقط سیاست نمی‌تواند آنها را تأمین کند ولی مذهب مدعی است که می‌تواند آنها را تأمین نماید. مردم، گاهی از اوقات، با تصادم دائمی سیاست‌ها زیست می‌کنند و گاهی به صلح و رفتار حسنه محتاج هستند که مذاهب به آنها اعطاء می‌کنند. هنوز خیلی زود است که بگوییم بالاخره از مجتمع شدن مسیحیت و سوسیالیسم در حزب سوسیال دموکرات

آلمان چه نتایجی به دست می‌آید. شکی نیست که سنت اخلاقی گاندی با غالب احزاب سیاسی هند به نحوی از انحاء همراه خواهد بود.

امروز بیش از هر وقت به این سنت احتیاج است. اما به نظر می‌رسد اثر سازش با بدی و یابی اثری و تنبلی، با این سنت اخلاقی همراه خواهد بود، و جز در موردی که با آن خطر مبارزه شود هیچ نتیجه خوبی از آن سنت گرفته نمی‌شود.

هند و مشرق، به جهت جنبه روحی خود که مخالف با ماتریالیسم اروپا است مشهورند. این موضوع یکی از عجیب‌ترین دروغهایی است که در بعضی از محافل شایع است. در تمام حالات مشخص مربوط به رفتار و کردار که عقل می‌تواند درک کند، اروپای مادی نشان می‌دهد که از مشرق زمین مذهبی روحانی‌تر است. با این وصف، روح بشر و عمق ریشه‌های مذهبی و روحانی او باید جستجو بشود و در خدمت نظام جهانی بیاید، زیرا در غیر این صورت توسط ارتجاع مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد. به خاطر دارم که احمد حسین سوسیالیست مصری می‌گفت که کاملاً مذهبی است و هنگامی که جزئی لبخندی از روی کنجکاوی می‌زد. توضیح می‌داد که مذهبش علامت سؤال زندگی بوده است و لاغیر. او می‌خواست به کارهای بشر با فروتنی توأم با تحقیق وارد شود.

علت حقارتی که هند در آن سقوط کرده هرچه باشد، در عوض، در فرهنگ ۶۰۰۰ سال و بیشتر آن چیزهایی مشاهده می‌شود که اگر چه سایر فرهنگها و مذاهب هم آن را دارند اما در هند شکل کاملتری نسبت به سایر جاها به خود گرفته است. به نور منطق یا عقل، لطافت همدردی هم اضافه شده. فهم یا دانش بدون احساس وحدت جهان با هر آنچه

در آن هست ناقص است . نمی دانم که این عاطفه همدردی تا چه اندازه می تواند با مبارزه طبقاتی و سوسیالیسم نزدیک شود . اگر طوری بشود که چشم برای يك عمل ظالمانه ، همانطور که اشك می ریزد در عین حال برافروخته شود ، سوسیالیسم در هندوستان کارشگفت انگیزی برای تمام دنیا انجام داده است .

نهضت برای حکومت جهانی

نهضت حکومت جهانی در حال پیشرفت است . این نهضت با وجود اینکه محققاً با تمام انواع به هم زدنها و تفرقه افکنیها محاصره شده است ، معذالك عقیده مهم مربوط به سلطه عالیة جهان زمینه ای در افکار مردم پیدا می کند . امروز ، در نظر بعضی از مردم ، حکومت جهان غیر حقیقی و غیر عملی به نظر می رسد و ترجیح می دهند که برای تحقق اتحادیه های منطقه ای مثل حکومت اروپای غربی یا حکومت آسیا فعالیت کنند .

هنوز بسیارند کسانی که فکر می کنند دنیای واحد سیاسی بدون دنیای واحد اقتصادی غیر ممکن است و عده ای ترجیح می دهند جریان حکومت جهانی را بر روی يك سطح سیاسی صرف ، نگاهدارند .

نهضت جهانی برای حکومت متحد جهان دستگاهی است که سعی می کند تمام نیروها و دستجات را متحد کند که برای حکومت جهانی کار کنند . کارش به هیچ وجه آسان نیست . خطاهای دوگانه ضعف و شقاق آن را احاطه کرده است .

ضعف آن بدو از این عقیده ناشی می شود که سازمان ملل متحد

را پیش‌آهنگ حکومت جهانی می‌داند. تمام مؤسسات بین‌المللی فعلی، انجمنهایی به هم قرض دادن یا تسویه خانه اختلافات و تحریکات بین ملتها است. بنابراین، هیچ نهضت حکومت جهانی نمی‌تواند با این انجمنها همکاری نزدیک داشته باشد. حمایت از سازمان ملل متحد در کارهای برجسته‌اش یک موضوع کاملاً جداگانه است و اصلاً به معنای شرکت در رقابتهای بین‌المللی نیست. نهضت حکومت جهانی باید با یک برنامه شسته و رفته‌ای شروع به کار کند که هدفش اصلاحات درهم و برهم منشور ملل متحد نباشد، بلکه هدفش تشکیل مجلس نمایندگان منتخب از طرف افراد بالغ جهان باشد.

مبهم بودن هدف آن، فعالیت او را بر مردم مترقی محدود می‌کند و شامل مردم ستمدیده نمی‌شود. شعبه هندی این نهضت یکی از بهترین نمونه‌های این ادعا است. هیچ‌کس درباره آن چیزی نشنیده و فقط مرکب است از چند عضو پارلمان وعده‌ای از قبیل آنها در پایتخت. منبع این فلاکت در پدیده دقیق دنیای ما است که دنیای «دولتهای ملی» است. مردانی که از لحاظ ملی مسؤولند، از لحاظ بین‌المللی مسؤول نیستند، و برعکس، کسانی که سعی می‌کنند از لحاظ بین‌المللی مسؤول باشند در بین ملت خود مسؤولیتی ندارند. مردانی که در بین ملتی اهمیت دارند عموماً کسانی هستند که نظریاتشان آنها را فاقد صلاحیت برای پیشوایی جهان می‌شناساند؛ در صورتی که اشخاص واجد صلاحیت در میان ملت خود قدر و منزلتی ندارند. تا زمانی که نهضت به این حقیقت نرسد و وضع حکومت جهان را از ستمگری به ملیونها نفر از افراد بشر باز ندارد و آن را با زندگانی آنها ترکیب نکند و در پشت سر سیاستمداران و

نمایندگان درجه دوم بدود و به پیام‌های پرازنازو کرشمه وزراء معلوم الحال قناعت کند خود را مسخره کرده است .

بسیاری از شکافها و نفاقها نیز از این عقیده ناشی می‌شود که نتیجه منطقی اتحادیه‌های منطقه‌ای، اتحادیه دنیا؛ و نتیجه منطقی وحدت سیاسی جهان، وحدت اقتصادی آن است. من می‌توانم يك نتیجه تاریخی قابل تأسف را درك کنم ، اما اخذ يك نتیجه منطقی سخت است . ایده آل کامل آن است که برای به دست آوردن آن باید تا سرحد امکان فعالیت بشود ، اگر چه در به دست آوردن عملی آن احتمالاً چندین مرحله وجود داشته باشد. موفقیت قابل ملاحظه نهضت وقتی بود که قانونگذار استان تنسی تصویب کرد که نمایندگان به پارلمان جهانی بفرستد و جزئی از حق حاکمیت خود را به نفع تشکیل يك قدرت جهانی واگذار کند .

این موفقیت يك موفقیت سیاسی نبود ، زیرا به عمل منتهی نشد. منتها يك موفقیت تبلیغاتی بود ، زیرا مردم را به فکر درباره حکومت جهان راهنمایی کرد . ولی من امیدوارم که کرد میرجوان امریکائی که يك چشمش را در جنگ اخیر از دست داد و از بعضی لحاظ نمونه‌ای از نهضت امریکایی است، عدم کفایت این میزان را درك کرده باشد .

قانونگذاران فعلی قادر نیستند که حکومت دنیایی به دست آورند. هنگامی این حکومت به دست می‌آید که مورد ضرورت فوق العاده میلیونها زجر کشیده باشد. نمی‌خواهم در اینجا وارد جدالی که طرفداران اتحادیه جهانی رانده دو دست مینیمالیستها و ماکزیمیلیستها تقسیم کرده بشوم : دو دسته‌ای که در حد اکثر میزان قدرت يك حکومت جهانی و بین مشی سیاسی و مشی مربوط به وظیفه عضویت، اختلاف دارند. به محض این که احتیاج به اجرای موضوع حکومت جهانی از طرف میلیونها ستم دیده درك شود ، جدال

فعلی بسیاری از مفهوم خود را از دست می‌دهد و وسائل سیاسی و اقتصادی با یکدیگر ملحق می‌شوند. دوشیزه الیزابت مان بورژوازی دختر توماس مان و منشی نهضت جهانی، یک نفراروپایی است که فعلاً مقیم امریکا است و احتمال می‌رود که تجربه، حسن مصالحه و توجه به هدفهای قابل حصول را بدو آموخته باشد. در یکی از نامه‌های اخیر او به لزوم پیوستن سازمانهای کشاورزان و کارگران به نهضت حکومت جهانی در آسیا تأکید شده است. اما من فکر می‌کنم که اروپا و امریکا هم همین اندازه به این ارتباط احتیاج دارند. نهضت باید درهای خود را در مقابل احزاب سیاسی فعلی و اتحادیه‌ها و دیگر سازمانها در کشورهای مختلف باز کند و عملاً در صدد باشد که در آنها وارد بشود، به نحوی که بتواند در تقسیمات سیاسی فعلی نفوذ کند و یک فکر بین‌المللی را در قلمروهای ملی عملی سازد. سپس فدائیان نهضت، نه فقط با فکر برقراری تساوی در میان افراد یک ملت موافقت کنند بلکه با مساوات میان افراد تمام ملتها باید موافقت کنند.

یک چنین نظریه جهانی ایمان مستحکم لازم دارد. برای ملت‌های اسیر مشکل است که برابری اقتصادی و سیاسی را با ملت‌های گرسنه در نظر بگیرند. بطور متوسط یک نفر هندی با ابزار و ماشینی کار می‌کند که ۱۵۰ روپیه ارزش آن است، فرد متوسط اروپایی با ۳۰۰۰ روپیه و فرد معمولی امریکایی با ۴۰۰۰ روپیه و بیشتر. این تفاوت فوق‌العاده که در سرمایه به کار رفته، وجود و منشاء اصلی بدبختیهای جهان است اما کدام ملت یا فرد واجد امتیاز تا این اندازه عقل سلیم دارد که برای ریشه‌کن کردن آن تا سر حد امکان کوشش کند... با وجود این،

دنیا بدون این عقل سلیم به فقر و جنگ و رکود روز افزون منتهی می‌شود. نور کم‌رنگی از تحقق این موضوع در شایعات روزمره مربوط به کمک به ملت‌های عقب افتاده به چشم می‌خورد. این نظر درست در مورد کمک به ضعیف از طرف قوی از لحاظ سخاوت مندی بی‌ثمر است. دنیا و ملت‌های آن به کمک دوجانبه احتیاج دارند. اروپا و آمریکا خیلی چیزها حفظ می‌نمایند و کم به وجود می‌آورند، در صورتی که آسیا و آفریقا بسیاری از چیزها را باید به وجود آورند در حالی که وسایل بسیار کمی برای آن دارند. محافظت و به وجود آوردن در هنگام جنگ بر روی يك مقیاس جهانی قرار دارد. مبارزه گذرندهٔ بلوک‌های نیرومند سرنوشت بشر را تعیین نمی‌کند، بلکه جنگ بزرگ عصر ما است که سرنوشت بشریت بستگی به آن دارد.

از این که آمریکا و اروپا به این مسأله توجه دارند بدون این که آسیا و آفریقا قادر باشند آنچه را لازم دارند به وجود آرند، آنها نمی‌توانند آنچه را دارند نگه دارند؛ و همین باعث به وجود آمدن دنیایی می‌شود که بتواند يك حکومت دنیایی به وجود آورد.

ممکن است که آخرین راه حل از ما خیلی دور باشد. این راه حل، يك فکر انقلابی بر مبنای تکنولوژی و اختراعات علمی و تقسیم منابع درآمد میان تمام ملل لازم دارد. فکر توسعهٔ توحید مساعی جهانی و سازمان‌های جهانی صلح و تجدید بنا به عنوان اولین قدم به طرف این راه حل، مورد بحث واقع شده است.

دنیا دسته‌های بین‌المللی را که مقاصد جنگی دارند شناخته‌است.

آیا ممکن نیست که دسته‌های مشابهی برای پیشرفت کار در سرزمین‌های

مختلف تشکیل دهیم که فقط علامت و نشانه نباشد بلکه واجد نظریه‌ای باشد که عملاً موفقیت‌هایی به دست آورد. اسکات بوخانان فیلسوف آمریکایی و استرمنک فلوبار، بر روی این فکر کار می‌کنند. هزن بیربلر فورد و زوجه اش اواماریا، بر روی عملی، شبیه به این عمل تکیه می‌کردند که به وسیله آن می‌توان تمام ملت‌ها را به دسته‌هایی دور هم جمع کرد که برای تجدید بنای جهان کار کنند.

حکومت هند ممکن است در پیشنهاد این تصمیم به سازمان ملل متحد پیشقدم شود. در صورتی که نتیجه مطلوب حاصل نشود ممکن است حکومت‌های مختلف دنیا را مستقیماً به یکدیگر نزدیک کرد و با حکومت‌های موافق هم‌کار را شروع نمود. این را نیز اضافه می‌کنیم که گلیر^۱ و هاریس و فورد جوانان آمریکایی، که سوسیالیست‌های هند آنها را بخوبی می‌شناسند و از آنها تقدیر می‌نمایند، در هنگام مراجعت به وطنشان پیشنهاد کردند که گندم اضافی آمریکا به رایگان به مهاجرین هندی و سایر دسته‌های نیازمند داده شود، این قبیل نظریه‌ها و پیشقدمی‌ها که امروز منفرد و بلا تأثیر هستند می‌تواند به وسیله حکومت هند متبلور بشود، به نحوی که به آنها شکل و مایه یک انجمن کمک دو جانبه عالمگیر بدهد.

لیبرال آمریکایی، نمونه برجسته‌ای است که کمتر نظیر آن در عالم مشاهده می‌شود. جوانی جدی‌تر و فوق‌العاده‌تر و روشن‌فکترتر و ملایم‌تر و فهمیم‌تر از کلیفورد دانسه که با تمام احزاب سوسیالیست جهان آشنا می‌باشد ندیده‌ام. سوسیالیسم در آمریکا خیلی وسیع‌تر از حزب سوسیالیست آمریکا است.

نهضت حکومت جهانی مصمم است که يك پارلمان دنیائی برمبنای يك نماینده برای يك میلیون نفر از جمعیت دنیا را تشکیل دهد. نهضت برای این منظور ، يك کمیته راهنمای بین‌المللی دارد که کامالادوی عضو آن است و این زن عضو اجرائیه نهضت حکومت جهانی هم هست. با آن تردستی و ایمانی که او به مجذوب ساختن عناصر گوناگون در هند نشان داد چه کسی می‌تواند از او مناسب‌تر باشد. در انتخابات عمومی بریتانیا حادثه ضمنی قابل ملاحظه‌ای رخ داد و آن این بود که هنری اسپرن لیدر نهضت بریتانیائی، برای يك پارلمان جهانی، هاریس و فورد ، ربرت-سارازاك، كلود بوردت و دیگران را آورده بود که برای او و موضوع حکومت جهانی، به يك رشته اقدامات دست بزنند؛ شاید برای اولین مرتبه انتخابات ملی صورت گرفت که یک‌دسته از بیگانگان هم در آن شرکت کردند.

هنری اسپرن برای حزب کارگر يك کرسی تحصیل کرده که کرسی مردد بین حزب کارگر و رقبای او بود .

نهضت پارلمان جهانی امتیازات خاصی در فرانسه به دست آورده است. سرهنگ دوم ربرت سارازاك که زمانی افسر ارتش و يك جنگجوی زیرزمینی بوده و امروز از فدرالیستهای دنیاست، این نهضت را متحرك ساخته است. او این نهضت را با نهضت «دنیائی کردن» شهرها و دهات و نهضت تابعیت جهانی متصل کرده است.

ایده این است که شعور دنیائی را در کلیه مردم بیدار کنند، و آنها را از لحاظ روانشناسی برای يك پارلمان دنیائی آماده کنند. يك منطقه کامل با داشتن سه میلیون نفر سکنه ، تقریباً «دنیائی» شده است . اول انجمن شهر و سپس، افراد بالغ ده یا شهر برای موافقت با اعلامیه دنیائی

رای می‌دهند. می‌توانم در اینجا قضیهٔ عجیب کاری دیویس هنرپیشه که شهرتی بیش از شهرت مستر چرچیل در فرانسه و آلمان به دست آورد، اضافه کنم. يك عمل ساده كوچك، او را به صورت يك قهرمان درآورد. تذکرهٔ امریکائی خود را پاره کرد و خود را يك نفر تبعهٔ دنیا معرفی کرد. کیفیت عمل مستر دیویس هرچه باشد، سیل روشنایی را در روانشناسی اروپا می‌ریزد و چشم به راه امید و علاقهٔ تازه‌ای است که مانند شخص غریق به خزه و علف تثبیت کند.

خوشحالم که گزارش می‌دهم اکثریت دانشجویان دانشگاه لاکنو اعلامیه‌ای را امضاء کرده‌اند که دانشگاه خود را يك شهر دنیائی کنند. بسیاری از دهات هم همین کار را کرده‌اند. نهضت باید گسترش پیدا کند و امیدوارم که پوربوندرا^۱ محل تولد مهاتما گاندی بزودی «دنیائی» اعلام بشود و نیز خوشحالم که گزارش می‌دهم دفتری برای تابعیت جهان بزودی تشکیل می‌شود و جایا پرakash نارایان^۲ پیشوای سوسیالیستهای هند اولین تبعهٔ دنیا در این کشور خواهد بود. شاید برای اولین مرتبه است که يك نفر سیاستمدار که از لحاظ ملی مسؤول می‌باشد از طریق قانونی مسؤولیت بین‌المللی هم پیدا می‌کند.

کوششهایی در گذشته برای جلوگیری از جنگ می‌شد و همچنین اتحادیه‌های صلح طلبان و غیره در زمانی مقبولیت عامه داشت؛ ولی وقتی جنگ شروع شد سرنوشت آنها چه می‌بایست باشد؟. عدهٔ بسیار زیادی از سربازان در جنگ اخیر، از هواداران صلح و نظایر آنها بوده‌اند.

1- Porbeunder

2- àayaperakash-Narayan

اما نهضت حکومت جهان با نهضت جلوگیری از جنگ فرق دارد: اولی مثبت است در حالی که دومی منفی است. علاوه بر این دورنمای کاملی از کوشش فوق العاده و تحمل عمل مثبت ساتیاگراها^۱ ارتباطش را با این نهضت بسط می دهد. اگر مردم جهان قادر باشند که پارلمان خود را انتخاب کنند، اگر چه این پارلمان غیر رسمی باشد، اما ممکن است که وضع اتانژرال لوئی شانزدهم را داشته باشد که علی رغم پادشاه از انحلال خویش خود داری و انقلاب فرانسه را شروع نمود. ممکن است پارلمان دنیا پیشرو یک انقلاب جهانی باشد که بناچار حکومتها باید بدان تسلیم شوند. ممکن است مضحك به نظر برسد که چگونه مملکتی مانند هند که با فقر پایه گذاری شده و در اثر مذاهب و کاستها از هم دریده شده یک کارگر غریق و گرسنه بی زمین را تبعه دنیا کند. ولی ممکن است که ارتباط فعلی نهضت حکومت جهان با سوسیالیسم، همان اهرمی باشد که این میلیونها غریق را به امید و کوشش تازه ای سوق بدهد.

۱ - (Satya graha) این کلمه مرکب از دو کلمه سانسکریت است یکی Graha و دیگری Satya که ترجمه تحت الفظی آن، دریافتن حقیقت است و در معنی، نهضت سیاسی و مذهبی است که در سال ۱۹۱۹ در هند شروع به کار کرده و مقاومت منفی و عدم تشریک مساعی با تجاوزات خصمانه اجانب را تأیید و ترویج می کند. م.

متمم مقاله کره

چهار نظر درباره کره

از زمانی که گزارش سیاست خارجی خود را به کنفرانس حزب تقدیم داشتیم، ظاهراً چهار نظر مشخص درباره قضیه کره پیدا شده است. فهم نظریات له اتلانتیک و له شوروی آسان است، زیرا در تصادم دو بلوک نیرومند اینها يك بار جهت خودشان را انتخاب کرده‌اند. اما نظر مستقل اردوی سوم درباره کره، بدبختانه طوری با این موضوع تطبیق شده است که منجر به دو سیاست مختلف و حتی مخالف هم شده است.

یکی از این سیاست‌ها براین عقیده است که حتی در صورتی که مبنای عدم صف‌بندی با بلوک‌های نیرومند مورد نظر باشد هر مجادله بین‌المللی را می‌توان بر روی حق و استحقاق قضاوت کرد و باید این کار را کرد.

به موجب این عقیده، کره شمالی نسبت به کره جنوبی مرتکب تجاوز شده است و چون امنیت دسته‌جمعی باید حفظ شود، پس، ملل متحد باید از کره جنوبی دفاع کند؛ هر چند حکومت هند در همان موقع، در اثر مبنای دیگری، تمایل پیدا کرده بود که کشش بین دو بلوک

را شل کند و به وضع فعلی چین صورت قانونی بدهد . به این کیفیت می‌خواست که چین سرخ در سازمان ملل متحد جانشین چین کوه‌ین تانک شود . حمایت از عمل سازمان ملل متحد در کره و دخول چین به سازمان ملل ، دو هدف سیاست حکومت هند نسبت به جنک کره است، و همچنین هدف سیاست کلیه کسانی است که عقیده دارند هر جریانی باید روی حق و استحقاق قضاوت شود و طالب وضعی هستند که در آن جنک وجود نداشته باشد .

کاملاً روشن است که اتخاذ چنین سیاستی خیلی غیر منطقی است . شخص بخوبی می‌تواند تعقیب این و یا آن هدف سیاسی را بفهمد ، اما پیروی از دو هدف سیاسی در آن واحد بی‌معنی است .

در نظر کسانی که درباره کره شمالی که به طور آشکار عضو اردوگاه شوروی است ، به عنوان يك متجاوز قضاوت می‌کنند ، چگونه و چرا کمک به اردوگاه شوروی را با ثمربخش کردن این تجاوز به شکل يك طرفدار اضافی در سازمان ملل متحد که يك کرسی دائمی در شورای امنیت داشته باشد ، عملی می‌کند .

قضاوت درباره يك جریان بر مبنای حق و استحقاق که آن جریان از مجموعه سیستم تصادم دوبلوك جدا و مستقل شده باشد ، باید به همین قضاوت بی‌معنی منجر شود .

توضیح این مسأله از لحاظ علت آن ساده است . به محض اینکه جریانی بر مبنای حق و استحقاق قضاوت شد و نظری له اتلانتيك یا له شوروی اتخاذ گردید ، تمایل شدید به حفظ استقلال خود از دوبلوك قدرت و دور نشان دادن خود از آنها ، بالاخره باید به يك عملی که موازنه را

حفظ کند منجر شود. قضاوت له اتلانتیک باید با يك حرکت له شوروی موازنه پیدا کند، و بالعکس، در اثر چنین سیاستی چه چیزی به طور مشخص عاید می شود؟ اصلاً هیچ چیز یا جز اینکه دو بلوک را متناوباً تقویت می کند. هیچ ایده یا نیرو و یا نهضتی خارج از دو اردوگاه به وجود نیاورده اند یا آن را تقویت نکرده اند، و این سیاست قضاوت جریان بر مبنای حق و استحقاق ماهیت خود را عوض کرده و به شکل کمک متناوب به این و یا آن بلوک در می آید.

مبنای امنیت دسته جمعی

مبنای امنیت دسته جمعی و تجاوز باید اساسی تر درک شود. از بیش از ۶۰ رأیی که در سازمان ملل متحد وجود دارد، کمتر از ده رأی آن متعلق به آسیا است. ۵۰ درصد از جمعیت دنیا قریب ۱۵ درصد از آراء آن را مالک است. از یازده عضو شورای امنیت، سه عضو از نژادهای غیر سفید پوست است. کمتر از يك سوم جمعیت دنیا بیش از دوسوم قدرت اجرایی آن را در دست دارد.

اختلاف عظیم در تکامل جهان را می توان با حاصل دسترنج آسیائی ها که يك چهارم اروپاییها است و درآمد آنها (اروپایی ها) هم به نوبه خود در حدود نصف درآمد امریکایی است، سنجید.

فقر، آسیا، افریقا و قسمت اعظم امریکای جنوبی را دارد از پا در می آورد. اگر برای مردم این آزادی نیست که هر کجا بخواهند مسافرت نمایند و کار کنند و درهای استرالیا یا شوروی یا امریکابه روی آنها بسته است، پس امنیت دسته جمعی یعنی چه؟ اگر شخص حق دارد

که در اثر بی‌نوایی در خیابان‌های دهلی و قاهره بمیرد ، حق مشابهی هم دارد و آن این است که اگر خواست ، در خیابان‌های سیدنی ، مسکو و نیویورک بمیرد .

تفسیر رسمی و یا حقوقی مبنای امنیت دسته‌جمعی هرگز نمی‌تواند دلال محبتی برای به‌وجود آوردن دنیای نو باشد . من به سهولت قبول می‌کنم که کشورهایمانند هندوستان باید از ازدیاد جمعیت خود جلوگیری کند ، هیچ حکومتی در هند نمی‌تواند متمدن نامیده شود مگر این‌که قدمهای مؤثری به سمت این هدف بردارد .

امنیت حقیقی اعم از فردی و دسته‌جمعی نمی‌تواند وجود داشته باشد مگر اینکه با گذشته تباین آشکاری پیدا کند و دنیا هم از اختلافات ایدئولوژیکی و میلیتاریستی بلوک‌های متخاصم رهایی پیدا کند. هندوستان از لحاظ سنت با چین دوستی دارد و مردم هند همیشه سعادت مردم چین را طالبند - فقط این صحیح است که حکومت هندی و حکومت چینی با هم تفاهم دارند و یکدیگر را رسمی می‌شناسند . اما چین سرخ‌جزئی از اردوگاه شوروی است و تقبل حمایت جنبشهایی له اولی طبعاً دیگری را تقویت می‌کند. ما فقط طالب روزی می‌توانیم باشیم که مردم چین استقلال فکری و عملی خود را دوباره به دست آورند و تمام نزدیکی‌های رسمی و غیر رسمی بین دو مملکت تا آخرین حد خود ضرورتاً پیش رود. بنابراین ، در دست گرفتن ابتکار در آوردن چین سرخ به عضویت سازمان ملل ، مخصوصاً در زمینه جنگ بین دو بلوک ، کار غلطی بوده است ؛ این يك موضوع کاملاً جداگانه است که در موقع دیگری له این عضویت رأی بدهیم .

حرکت صلح نهر و

ابلاغیه‌ای که از طرف نخست وزیر برای نخست وزیر روسیه و انگلستان و وزارت خارجه آمریکا ارسال شده از عیب بزرگ دیگری لطمه می‌بیند - خود برقراری ارتباط بین واقعه کره و جریان چین غلط بوده اما پیشنهاد ورود چین سرخ در سازمان ملل متحد قبل از رفع جریان کره، حتی آن اهمیت کوچکی را که ممکن بود اقدام مصنوعی هند داشته باشد نیز از بین برد. مخصوصاً در برقراری ارتباط بین جریان چین و جریان کره، نخست‌وزیر هند دعوی شوروی را تصدیق کرده بود و فقط می‌توانست تصور کرده باشد که امریکایی‌ها موافقت خواهند کرد.

ممکن است که اروپایی‌های غربی و مخصوصاً احزاب چپ اروپای غربی مداخله هند را به‌طور کلی می‌خواسته‌اند. دلایل این موضوع روشن است، اروپای غربی خیلی بیش از ممالک متحده از جنگ ترسیده است. و اولین حمله سخت هولناک جنگ را باید تحمل کند. بنابراین، همیشه به‌نحو مطلوبی مستعد هر نوع عملی است که غرض از آن جلوگیری از جنگ یا به‌تعویق انداختن آن باشد. بعلاوه، هنوز بریتانیا از عقیده خود که عبارت از رهبری جهان باشد دست برنداشته است. بدون تردید بریتانیا به تبعیتش از ممالک متحده در صورت وقوع جنگ جهانی کاملاً واقف است، اما می‌خواهد که به‌بازی دیپلماسی نرم خود بپردازد. احتمالاً تصور می‌کند که ممالک متحده خام و روسیه هم عامی است و ایمان دارد که دیپلماسی به او قدرت می‌دهد که در تعارض بین آن دو به نحوی

به مقصود برسد . تفوق ممالک متحده هم مثل اینکه او را خسته می کند . بریتانیا این روش را دارد که با بیش از یک رشته با سیاست خارجی خود مربوط باشد و در عمل با توجه به یک قضیه واحد در بیش از یک مسیر اقدام کند . شهرت دارد که سفیر بریتانیا در « اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی » ، یک سلسله مذاکره با وزارت خارجه روسیه داشته و نیز شهرت دارد که این مذاکرات مربوط به رفع بحران کره بوده است .

اعضای کابینولت بریتانیا هم درباره کلیه اقدامات سیاست خارجی با یکدیگر مشاوره می کنند ، اگر چه موظف نیستند نظریات یکدیگر را بپذیرند . با توجه به وضع کلی استراتژیک اروپای غربی و نیز به علت تمایلات مخصوص بریتانیا ، فقط خوب است نتیجه بگیریم که الهام اقدام هند در بعضی از پایتختهای اروپای غربی پایه گذاری شده است .

به هر حال تردستی دیپلماسی بریتانیا در یادداشت نخست وزیر هند وجود نداشت . ممکن نیست که هیچ وزیر خارجه بریتانیا تا این اندازه خامی در برقراری تلازم بین جریان چین سرخ و جریان کره به خرج می داد . برای هموار کردن راه مذاکرات و به دست آوردن صلح می بایست این مسأله مبهم می ماند که کدام یک از این اقدامات باید اول انجام شود .

هنوز در اینکه امریکاییها و روسها در رفع هر دو موضوع در آن واحد موافق باشند شك هست . بنابراین ، هر اقدامی که یک نوع نتیجه یا نتیجه دیگری را طرح می کرد محکوم به شکست بود . اگر چنانچه وزارت خارجه بریتانیا یا هر مرجع مربوطه دیگر عملان نخست- وزیر هند را در انشاء ابلاغیه اش کمک نکرده باشد مایه تعجب خواهد بود .

امساك تنها روش پسندیده

امساك تنها خط سیر مطلوب برای هندوستان این است که مذاکرات بین دو بلوک را تعقیب نماید. این عمل فرصتی به او می‌دهد که سیاستهای جدید صلح را پی‌ریزی کند. وقتی که ممالک متحده و اتحاد جماهیر شوروی در طی زمان از این سیاست هند مطمئن شدند، ممکن است به این امساك احترام بگذارند. امروزه شك و تردید شیوع دارد که روسیه شوروی ممکن است تصور کند که با وجود انحرافات و زیگزاگها، هندوستان در مرحله نهایی به اردوی اتلانتیک وابسته است و بی‌طرفی او در موقع جنگ یا غیر ممکن است یا عمرش کوتاه است.

از طرف دیگر ممکن است که امریکاهم هندوستان را بیشتر تعهدی برای خود تلقی کند تا موجودی. زیرا خیلی مشکل است که رفتار هندوستان را پیش‌بینی کرد و اقدامات سیاسی آن دولت هم ممکن است اغلب اردوگاه شوروی را تقویت کند، روش امساك در مذاکرات بین دو بلوک مثل سانیااس^۱ (یعنی کنار کشیدن از زندگی و جریان جهانی آن) مایه مسخره می‌شود. قبل از اینکه موضوع را آزمایش کنیم که آیا همین‌طور است یا نه، اجازه دهید تذکر دهم که سیاستی مانند سیاست نخست وزیر هند را می‌توانیم «پریاپیسم»^۲ (یعنی تماماً، هیجان و عمل، هیچ) غیر مؤثر بنامیم به علت عدم وجود قدرت در تجهیزات نیروهای جدید چنین سیاستی ممکن است در اثر تصادفات چند جنگی رابه تأخیر بی‌اندازد، اما هرگز نمی‌تواند آن را رفع کند و پس از جنگ آینده دنیا مانند دنیای کهنه ادامه خواهد داشت.

اردوی سوم باید خود را در مقابل يك وسوسه دائمی حفظ کند . ممکن است وظیفه خود را بقدری غیر عاقلانه صرف به تأخیر انداختن جنگ نماید که هیچ چیز تازه‌ای نتواند بسازد ، اعمالش هم ممکن است بعداً مفید فایده‌ای نباشد، جز اینکه يك زمان تنفسی و يك فاصله‌زمانی برای انباشتن تسلیحات برای بلوکهای جنگ افروز به وجود آورد. فقط کسانی می‌توانند جنگ را دور کنند که در پی متحد ساختن دنیا یا قسمت‌هایی از آن هستند که به یک حقوق جهانی بدون سوابق ذهنی یا نفع شخصی ایمان دارند. حتی اگر به اندازه کافی هم مؤثر نباشند که دنیا را از جنگ نجات دهند، محققاً خواهند توانست اثر خود را بر روی دنیای پس از جنگ باقی بگذارند . علاقه زیاد در موضوع اجتناب از جنگ، به معبر تاریکی منجر می‌شود . از لحاظ رقابتهای بین‌المللی اول و جنگ دوم جهانی به نحو بارزی همان ادامه زمان قبل از جنگ بوده است . محققاً اردوگاه سوم تا آنجا که می‌تواند باید کوشش کند که جنگ را موقوف کند و نیز باید خود را متساوی‌آبا بنای آن چنان قدرتی که برای باز کردن دوران جدیدی در روابط جهانی متناسب باشد متحول سازد .

وظیفه بعدی

سیاست امساك نسبت به مذاکرات بین دو بلوك ابدأ به معنای یک سیاست عقب‌نشینی نیست: در جایی که مردم این سیاست را اعمال می‌کنند خطه کاملی از روابط بین‌المللی وجود دارد که ممکن است آنها را به جنبش وادارد. فکر می‌کنم که کار بعدی اردوی سوم در زمینه‌هایی خواهد بود مثل: انواع مختلف نهضت‌های وحدت جهان، نهضت‌های ضد امپریالیستی

که به هیچ يك از این دو بلوك پیوستگی ندارد ، نهضت سوسیالیسم بین‌المللی مخصوصاً جناح آسیائی آن ، و نهضت‌های فرهنگی و غیرجنگی که با هیچ‌یک از دو بلوك رابطه نداشته باشد از سازمان ملل متحد هم نباید کاملاً دست کشید. چند فقره از فعالیتها و نمایندگیهای آن طوری است که اردوی سوم می‌تواند سودمندان در آنها شرکت نماید. در تحت کیفیات معینی ممکن است در پی وصل کردن تمام جهان بر مبنای پروژه‌هایی مثل: تشکیلاتی برای ترقی جهان ، پروژه‌های بین‌المللی تجدید بنا و صلح و پیمان جهانی راجع به خواروبار باشد. جدی‌ترین استدلالی که علیه اردوی سوم پیشرفت کرده نقص تسلیحاتی آن است . این استدلال ممکن است زمانی درست باشد ، اما تسلیحات یک تجسم فشرده شده‌ای از یک اقتصاد نیرومند است که آنها را به نوبه خود تجسم موجزی از یک طرز تفکر نیرومند است . چیزی که اکنون مورد نیاز است پایه گذاری یک «فدراسیون» نیرومند فکری است. فدراسیون حکومت‌ها طبعاً پس از آن به وجود می‌آید . برای آزاد کردن فکر بشر از قید همه جانبه این دو اردو ، این فدراسیون جدید فکری را باید برپا کنیم .

يك سياست هيما لبائى بر اى هندوستان

زیباترین و در عین حال سردترین کوهستان منجمده‌ای که در دسترس نوع بشر است و کم‌کم دارد گرم می‌شود جبال هیمالیا است . در دو طرف هیمالیای نیرومند هشتاد میلیون نفوس بشری زندگی می‌کنند و کم‌کم تهییج می‌شوند و ثبات و پایداری قدیم را از دست می‌دهند. افکار جنگی و نظامی برای نفوذ در روح آنها رقابت می‌کند. آیا آنها آزادی خود را از دست خواهند داد و در زیر نفوذ ملل دیگر قرار خواهند گرفت ؟ آیا آنها و جهان از دست می‌روند ؟ آیا هیمالیا دیگر مرکز موروثی و تاریخی هند باقی نخواهد ماند ؟

از افغانستان تا بیرمانی و در تبت و نپال این مردم پخش هستند و در معرض وسوسه دست‌های مبلغینی هستند که حامل افکار و یاشمشیر هستند . آن طرف‌تر روسها و چینی‌ها و بعضی قبایل سین کیانک‌ها هستند . همه اینها لااقل حالا حامل فکر و شمشیر شوروی هستند . بنابراین فقط سرنوشت افغانستان و تبت و نپال باقی مانده است که مشخص گردد... مناسبات موزونی مابین فرقه‌هایی که در طرفین هیمالیا زندگی می‌کنند وجود دارد ، وجود این مناسبات يك آلت و ابزار سیلسی است که به وسیله

آن تعيين خواهد شد كه اين فرق بالاخره به كدام طرف ملحق شوند .
نه ارتفاعات غير قابل عبور هيماليا و نه برف هاي آن نمي تواند
وظيفه نگهباني هند را به عهده بگيرد . تنها برطرف شدن ضروريات
جسماني و داشتن آرامش فكري وروحي در اين هشتاد ميليون مردم است
كه تأميني براي هندوستان به وجود مي آورد .

در عصر حاضر مسأله سوق الجيشي همان مسأله اخلاقي است و
مسأله ملي عبارت از مسأله جهاني است ؛ يعني منافع هند و جهان و مردم
هيماليا عين هم مي باشند : هند و ملت هند و همچنين حكومت هند بايد يك
سياست صحيح هيماياني به وجود آرند كه در عين حال سوق الجيشي
بودن، اخلاقي نيز باشد.

مهاجمه چيني ها به تبت كه عيناً به منزله قتل فجييع بجهای است
برخورد تمايلات مشهود را روشن ساخت . اين عمل به فكر و طرز تفكر
آسيائي شباهت ندارد ولي شايد يك ضرورت آسيائي باشد امروز سه نوع
فكر مي خواهند و سعی مي كنند كه سكه خود را بر آسيا بزنند و اين سه
فكر سه آسيا به وجود آورده كه دو به دو باهم مانعة الجمع مي باشند .

۱ - آسيای ستاتوس كود يعني حفظ وضع حاضر (يعني هيأت هاي
حاکمه فعلی)

۲ - آسيای کمونيست .

۳ - آسيای سوسياليست .

آسيای هيأت حاکمه فعلی با آسيای کمونيستی در تبت تصادم
کرد ولي هيچ كدام آنها تجسم احتياج آسيای ملت تبت نمي باشند . يك
بوروكراسی جبون و فاسد (آسيای وضع حاضر) با کمونيسم ارتجاعی

که به نیت کشت و کشتار و تسلط مهاجم کرده بود برخورد کرد ، ولی آسیائی‌ها از جمله مردم تبت نمی‌خواهند یکی از این دو را بر دیگری ترجیح دهند. در جنگی که بین حکومت تبت نماینده آسیای هیأت حاکمه از طرفی و ارتش چین نماینده آسیای کمونیست از طرف دیگر به وقوع پیوست . مردم تبت جایی برای خود پیدا نکردند . این مردم آسیا که نه این را به آن و نه آن را به این ترجیح می‌دهند آرزومند يك تمدن جدید و تساوی عملی واقعی و رفاه و آسودگی فعالانه می‌باشند .

این که آسیای سوسیالیست نتوانسته بود آگاهی و ذوق سوسیالیسم را بین ملت تبت بیدار کند، به منزله شکست آسیای سوسیالیست در تبت است؛ این که حکومت هندوستان علی‌رغم تذکرات لازم که داده می‌شد فقط اکتفا به این کرد که از حاکمیت ملی تبت با جملات مرسوم امپریالیستی صحبت کند یا این که روابط تبت را با هند که خیلی نزدیکتر از روابط آن با چین است فراموش کند ، یکی از وقایع تاریخی قابل تأسف است. آیا ممکن است که وضع مردم تبت را مجسم کرد ؟ جواب این سؤال را نهضت انقلابی پی‌می‌دهد که در آستانه و حدود مهاجمه به تبت در نپال پیش آمد . در موقعی که افکار عمومی دنیا کاملاً در تحت تأثیر نیروهای آتلانتیک و شوروی بودند و خط فاصل بین آزاد کردن ملتی و یا اشغال کردن کشور آن ملت از بین رفته و تشخیص آن آسان نبود ، قیام ملت نپال يك نمونه و شاهد دراماتیک از نیروی خلاقه اردوگاه سوم را نشان داد . مدت چهار سال مردم نپال خود را برای این شورش مهیا ساخته بودند و این درس خوبی برای تبت بود . کنگره نپال مدتها تحت تأثیر مبارزه هندیانی بود که دارای اجداد نپالی می‌باشند هندیانی که

دارای اجداد تبتی هستند با وضع مشابهی می‌توانند برای تبت سوسیالیست و آزادکار کنند. بعضی هندیها و اردوگاه اتلانتیک از شورش نپال خوشحال شدند. آنها عقیده دارند که وضع بی‌ثبات و ناپایدار در نپال به منزله دعوت اردوگاه شوروی به مداخله است. همه می‌دانند که در این مورد عکس قضیه صحیح است.

اگر در نپال همان حالت حاضر حکومت کند، یعنی استبداد فعال- مایشائی باشد، اردوگاه شوروی در نپال مانند کارد در داخل کره وارد می‌شود. تنها يك نپال سوسیالیست و دموکرات (گرچه کم‌وبیش بی‌ثبات باشد) ضمانتی برای جلوگیری از تاخت و تاز بیگانگان است. البته صحیح است که يك نپال دموکرات نمی‌تواند يك پاسگاه سربازگیری برای اردوگاه اتلانتیک باشد و شاید همین آنها را وحشت زده کرده بود. و همچنین صحیح است که يك نپال دموکرات باید بیش از پیش در جهت سوسیالیسم و تقسیم اراضی پیش برود. همین باعث ترس و لرز ملاکین بزرگ هندوستان شده است.

متأسفانه حزب حاکمه هندوستان دارای فکر ثابت و تزلزل‌ناپذیر نیست. حزب حاکمه در هندوستان، در زمینه آماده‌گی نپال برای انقلاب، نه تنها کمک نکرد بلکه نسبت به سوسیالیست‌ها که برای تأسیس کنگره نپال کمک می‌کردند رفتار ناسزاواری کرد و بالاخره در موضوع قیام ملت نپال، سیاست عدم مداخله پیش گرفت.

عدم مداخله، عملاً به نفع حفظ وضع حاضر یعنی کمک به استبداد است. در هر حال سیاستهای مربوط به نپال دولت هند و مردم هند باید

متمایز از هم باشد. هر چند حکومت هند، صحیح و یا غلط، سیاست عدم مداخله در امور هیمالیا پیش گرفته است ولی مردم هند با اراده بیشتری باید به همسایگان خود کمک کنند که آنها بتوانند دموکراسی را بنا کنند و یا آنچه را دارند نگاهداری کنند. این عمل استراتژیک و در عین حال اخلاقی نیز می باشد.

آزمایش چهار ساله با نپال و گوا^۱ ثابت می کند که هر گونه سعی و کوشش آینده به نفع دموکراسی در کشورهای مجاور باید با صراحت به اسم سوسیالیسم خوانده شود. آنچه مربوط به اسم است اهمیت ندارد، ولی در نمونه هندی تصادم بین احزاب سوسیالیسم و کنکره، مسأله بیشتر مربوط به اسم است، اینکه در کنگره نپال و یا گوا بیشتر مردان کنگره هند و یا سوسیالیست نشسته اند چندان فرقی نمی کند. فقط اسم آنها باعث سوء تفاهم شده و عکس العملهایی تولید می کند که باعث ایجاد موانعی در راه اصلاحات می شود... می توان آرزومند بود که نهضت یا انقلاب ملی نپال در هر ناحیه کوهستانی و دشت و در هر دهکده توسعه پیدا کرده و هر گونه تسلط غاصبانه را واژگون و باعث تشکیل کمیته های ملی در هر نقطه ای گردد.

در این صورت انقلابی دامنه دار به وسعت و معنای جهانی انقلاب هند در نپال به وقوع می پیوندد. به این شکل مردم نپال به احتیاجات جسمانی خود و ثبات و آرامش فکری خود دسترسی پیدا می کنند و زمین عادلانه تقسیم می شود و قدرت در تمام نقاط و دهکده ها تقسیم می گردد و این

پیش آمد پیروزی اردوگاہ سوم را به طور دراماتیک در امور جهانی منعکس می سازد.

اگر هندی‌هایی که دارای اجداد تبتی هستند، متوجه اهمیت قضیه باشند يك نقش مهمی بازی می کنند. آنها تا حدودی وظیفه‌ای انجام داده‌اند. (در اینجا امثله‌ای از قبایل و طوایف مختلف زده می شود که به کمک هندی‌های مربوط به همان نواحی، حتی مستقل از دولت هند، خدماتی به مردم محلی و ملت هند انجام داده و نمونه‌های صحیحی از اردوگاہ سوم و شانس موفقیت این فکر نشان داده‌اند)...

هندی‌هایی که اجداد افغانی دارند در ناحیه تریپال و در ایالات سرحدی طبیعتاً از تقسیم تمدن هند روحیه خود را باختند. فقیر ناحیه ای پی^۱ يك حکومت موقت به وجود آورده و در حقیقت هشت میلیون نفر با رهبری گاندی سرحد (فرونیت) و فقیر آن ناحیه در صدد تشکیل حکومت پاتان^۲ هستند.

افغانستان به طور حاد و مستقیم در مورد این مسأله ذینفع است. به فرض این که دولت هند به مناسباتی برای تقویت از این دولت پاتان مشکلاتی داشته باشد، ملت هند و مخصوصاً حزب سوسیالیست باید با آنها اتحاد به وجود آورده و برای تحصیل آزادی و دموکراسی کوشش کنند.

برای این که ملت افغانستان بتواند خود را در مقابل فشار اردوگاہ‌های اتلانتيك و شوروی حفظ کند، باید يك سياست سوسیالیستی

در داخلهٔ کشور و يك سياست اردوگاہ سوم نسبت به خارج قبول کند. اردوگاہ اتلانتيك متفقين خود را در آسيای هيأت حاکمه، يعنى در حفظ آسيای وضع کنونی، جستجو می کنند و اردوگاہ شوروی نیز متفقين خود را در آسيای کمونيست جستجو می کند و هيچ کدام آنها قادر نيستند که آسيای سوسياليست و هوادار آزادی را بفهمند و درک کنند. سياست حکومت هند تا حدی مسؤول اين سوء تفاهم است. اگر به مناسبت ناحیهٔ هيماليا يك سياست اردوگاہ سوم پيش گرفته شود، اين سياست نفعی به حال اين و يا آن اردوگاہ نخواهد داشت. ولی اين نفع منفي را برای آنها ضمانت می کند که اين نواحی به ضرر هيچ کدام آنها به کار نرود.

اردوگاہ سوم بايد حدود مداخله در امور يك کشور را از مسألهٔ «بی علاقهگی» تشخيص بدهد (منظور اين است که اردوگاہ سوم به خود حق مداخلهٔ محلی و يا غير محلی در کشوری را نمی دهد، ولی مسألهٔ علاقه مند بودن به پيروزی آزادی و دموکراسی و سوسياليسم چيز ديگری است و از وظايف اردوگاہ سوم است که به آن علاقه داشته و در حدود همکاری بين المللی مجاز مساعدت کند). البته مطابق اصول کمک امپرياليستی، حق دخالت در امور داخلی ناحیه ندارد و همچنين اردوگاہ سوم حق ندارد مطابق نمونهٔ چين نيروهای مسلح، زير نام شرم آور ارتش آزادی-بخش، به اين يا آن ناحیه بفرستد. اما در عين حال، در حالی که آزادی و دموکراسی در یکی از نواحی تشکيل دهندهٔ نيروی سوم قربانی می شود نبايد از آنجا چشم پيوشد. منهای مداخلهٔ مسلحانه، بايد تمام ممکنات

و مساعدت خود را براي نمو دموكراسي و سوسياليسم در نواحی مذکور به كار ببرد.

مثلاً، آیا ممكن است ملت هند يك سياست بی علاقگی و حتی عدم مداخله نسبت به وقایع مربوط به نواحی هیمالیا قبول کند در حالی که اگر خلائی در آن نواحی به وجود آید ناگزیر به وسیله اردوگاه‌های شوروی و یا اتلانتیک پر خواهد شد ؟

اینکه نواحی هیمالیا را نسبت به اردوگاه‌های متجاوز عایق ساخت و نمو دموكراسی و نیروهای اجتماعی را تقویت و تغذیه كرد اهمیت حیاتی برای ملت هند دارد، و این به نفع جهان و ملل مربوط و ملت هند هر سه می باشد.

سياست داخلی و خارجی دولت حاضر هند طبیعتاً مانعی در مقابل اردوگاه سوم است. در صورتی که هند زمین و مزرعه را تجدید تقسیم عادلانه کند و آن را مطابق اصول تساوی خواهی انجام دهد و به اصول اداری بوروکراتیک به نفع اصول قدرت غیر متمرکز خاتمه دهد و این اصول هم از لحاظ سیاسی و هم اقتصادی پیروی گردد، این عمل تنها اقدامی است که می تواند ثبات فکری و امید برای رفع احتیاجات مادی به نواحی هیمالیا بدهد. در این صورت، بار دیگر هیمالیا سرسخت گردیده و تبدیل به مراکز موروثی آزادی نه تنها برای هند بلکه صلح تمام جهان خواهد شد.

در سه سال اخیر حزب سوسیالیست سعی کرده است که این سیاست هیمالیا را از قوه به فعل آورد...

وقتی که میراث هند به وسیله مردان مسؤل دهلی اسراف می گردد. وظیفه ملت و احزاب سیاسی است که با قدرت بیشتر عمل کنند ، سوسیالیست‌ها و آسیای هوادار آزادی باید ارتجاع خطرناک وضع حاضر (S. Q.) و آسیای کمونیست را درهم شکنند و به این شکل يك تجسم اصیلی از احتیاجات ضروری و فکر آسیائی را تهیه بینند.

اردوی سوم و بلوک شوروی

عصر جدید یکی از روزنامه‌های مسکوک که مخصوص مسائل مربوط به سیاست خارجی بلوک شوروی است، در شماره ۲۹ سال ۱۹۵۰ گذارش سیاست خارجی مرا بدین شرح مورد تفسیر قرار داده است:

لوهیا ، لیدر حزب باصطلاح سوسیالیست هند ، از کنگره حزب که در اوائل این ماه در مدرس تشکیل شد استفاده کرد تا مدیحه‌هایی درباره سوسیالیسم حزب کارگر بریتانیا بخواند. ولیکن این شاخه از سوسیالیسم مطابق کشف لوهیا نیز نقابصی دارد که ضمن آنها اینطور معلوم می‌شود که فقط حزب سوسیالیست هند آزاد است. لوهیا احساس می‌کند که رهبران حزب کارگر فاقد آن «وسعت نظر» و انترناسیونالیسم «اصیل» هستند که او در نمایندگان «سوسیالیسم آسیائی» یعنی خودش می‌یابد.

از این موضوع نتیجه می‌گیرد که سوسیالیستهای هندی جناح راست باید رهبری تأسیس «اردوی سوم» بی طرف «کشورهای جدید ملی» آسیای جنوبی و آسیای جنوب شرقی

اردوی سوم و بلوک شوروی / ۱۰۳

را در دست بگیرند . برنامه او برای این «اردوی سوم» نشان می‌دهد که این اردو در حقیقت جز یک پیمان تجاوزکارانه اقیانوس کبیر نیست که امپریالیستهای امریکایی مدت مدیدی است سعی می‌کنند آن را تنظیم کنند و رهبران بریتانیا هم به تنظیم آن کمک می‌نمایند.

لوهیا حتی با توجه به نقش خودش، از تهیه چیزهای تازه وامانده؛ زیرا همانطوری که مامی دانیم در پیمان اقیانوس کبیر نقش رهبری به مرتجعین هندی عطا گردیده است. این سوسیالیست‌نمای هندی فعلاً سعی میکند که در تحت لوای سوسیالیسم طرحهای واشنگتن را قاچاق کند، اما انجام این کار به همان اندازه آسان است که شتر از سوراخ سوزن عبور کند. خود لوهیا، سرسپردگیش را به نقشه‌های آمریکا در به‌دخالت امریکا در کره نشان می‌دهد .

تحریفات عصر جدید

عصر جدید با تفسیر جریان به کیفیت فوق‌الاشعار، عالماً و عامداً حقایق را مقلوب ساخته است . برای تصحیح این نوشته که حقایق را مقلوب ساخته شرح ذیل را بدون این که درباره عقیده و طرز توجیه آنها وارد استدلال شوم به ناشر نوشتم:

اردوی سوم تنها از دولتهای بی‌طرف جدید جنوب شرقی آسیا تشکیل نمی‌شود . اردوی سوم در سراسر پنج قاره

واجد نیروی ذخیره است. من همیشه این نکته را روشن کرده‌ام که اردوی سوم بی‌طرف باید با دوظرفیت یا صلاحیت عمل کند: وقتی که در سطح حکومت کار می‌کند بلوک سوم حکومتها است و هنگامی که در سطح مربوط به امور مزدم و حزب سیاسی عمل می‌کند نیروی سوم ملت هاست. حتی در موقعی که عنوان «بلوک سوم» دارد، در اثر نیروی رشد موجود در آن حدودش را به آسیا محدود نمی‌کند، بلکه ممالک اروپایی، مانند سوئد و یوگسلاوی و چند کشور امریکای جنوبی را نیز شامل می‌شود. و بعنوان «نیروی سوم» ممکن است صدایش روزی به اندازه کافی قوی بشود که برخلق روسیه یا به بعضی از قسمتهای آن برسد.

من هرگز تقاضای «کمک به دخالت امریکا در کره» نکرده‌ام. به علت نداشتن تمایل ایدئولوژیکی بین بلوکهای امریکا و شوروی، در تمام مناسباتی که اردوی سوم جزئی از آن نیست سیاست امساک را پیشنهاد کرده‌ام. حکومت هند، با تقویت بلوک آتلانتیک در مورد حمایت از عمل سازمان ملل متحد در کره و تقویت بلوک شوروی در وارد کردن چین سرخ به عضویت سازمان ملل متحد، سیاست و تقویت بلوکهای آتلانتیک و شوروی را متناوباً به کار بسته است. من هر دو عمل را مردود دانستم، می‌خواهم هندوستان سیاستی را پیروی کند که جنگ فروشی را از هر دو طرف طرد کند و نیروها را در تأمین برابری و صلح در جهان دائماً به کار بیندازد.

از اینکه مورد دشنام قرار گرفته‌ام مکدر نمی‌شوم ؛
اما اگر شما سعی می‌کردید که نظر دیگران را می‌فهمیدید و
اشتباهات را خاطر نشان می‌ساختید ، با این عمل خودبه‌هدف
مطلوبی کمک کرده بودید. آیا در روسیه شوروی کسی انتقاد
آگاهانه به گزارش سیاست خارجی من خواهد کرد ؟

عصر جدید

عصر جدید در شماره ۴۳ سال ۱۹۵۰ مجدداً مرا مورد حمله
قرار داده و برخلاف معمول ، صلاح ندانسته است که نامه مرا چاپ
کند .

در حالی که تحریفات عمدی و دروغ پردازی قدری انسان رامکدر
می‌کند اما همه کس ترجیح می‌دهد که این کوشش مزورانه را حتی در
مکالمه با سکوت برگذار کند :

شماره ۲۹ عصر جدید (۱۹ ژوئیه ۱۹۵۰) در میان
ستونها ستونی هم به‌کنگره حزب سوسیالیست هند اختصاص
داده بود . ما درباره بحث گزارش سیاست خارجی که در آن
کنگره توسط دکتر رامانوهارلوها رهبر حزب داده شده ،
گفتیم که در آن ، يك « نیروی سوم » و يك « اردوی سوم
بی‌طرف » کشورها عنوان کرده بودند ، سوسیالیستهای جناح
راست هند در تمام مقاصد عملی کمک خود را به کمک امپریالیستی
واشنگتن و لندن برای تأسیس بلوکهای ضد شوروی قرض
داده‌اند . ما درست نبودن درخواست‌هایی که در کنگره مدرس

برای يك «بی طرفی» تخیلی در کشمکش امروزی جهان بین نیروهای ارتجاعی و دموکراسی می‌شد نشان دادیم. ما خاطر- نشان ساختیم که نطق لوهیا بیشتر ترکیب شده بود از تمجید سوسیالیسم دروغین (بسودسوسیالیسم) حزب کارگر و بیاناتی درباره همدردی با اقدام کنندگان به دخالت مسلحانه در کره، که در آنجا به همین لحاظ نمی‌تواند صحبت از بی طرفی باشد.

دکتر لوهیا درباره چیزی که عصر جدید گفته بود اعتراض قائل شده، نامه‌ای از او دریافت داشته‌ایم که در آن می‌نویسد قصد دارد این نکته را درباره تحریف حقایق تصحیح کند. او بسیار منیع الطبع است و می‌گوید: (اینکه مورد دشنام قرار گرفته‌ام مکدر نیستم، اما اگر سعی می‌کردید که منظور نظر دیگری را می‌فهمیدید و بعداً اشتباهات او را خاطر نشان می‌ساختید به يك هدف مفید کمک زیادی کرده بودید). برای اینکه منظور نظر او آسانتر درک شود دکتر لوهیا بیان دیگری از آن در نامه خود می‌نماید و موضوع را با این سؤال از روی فروتنی که آیا «يك انتقاد آگاهانه» از نظریات سیاست خارجی او خواهد شد یا نه خاتمه می‌دهد.

اما نامه دکتر لوهیا هیچ چیز تازه‌ای درباره درک (مورد نظر) سوسیالیستهای جناح راست هند با توجه به جریانات اصلی وضعیت فعلی بین‌المللی، ندارند. هر اندازه که او کلمه خودمانی « سوم » را تکرار کند نمی‌تواند این حقیقت

اردوی سوم و بلوک شوروی / ۱۰۷

اساسی را تغییر دهد که در شرایط امروزه «بی‌طرفی» که او درباره آن موعظه می‌کند فقط به نفع امپریالیستهای امریکایی و بریتانیایی است که از شرکت جدی توده‌ها در جنگ برای صلح و دموکراسی و آزادی می‌ترسند.

دکتر لوهیا می‌نویسد:

«اردوی سوم فقط از کشورهای بی‌طرف جنوب و جنوب شرقی آسیا تشکیل نمی‌شود. اردوی سوم در تمام پنج قاره موجود است - من همیشه روشن کرده‌ام که اردوی سوم با دو ظرفیت باید عمل کند، وقتی در سطح حکومتی عمل می‌کند بلوک سوم حکومتهاست و هنگامیکه در سطح امور عمومی و سیاست حزب عمل می‌کند، نیروی سوم توده مردم است.»

دکتر لوهیا در توضیح تئوری «نیروی سوم» مبتکر اصلی نیست. او فقط سعی می‌کند علف هرزه‌ای را که ریشه‌اش در همه جا یافت می‌شود در خاک هندوستان نشاء کند. یکی از اولین مدافعین «نیروی سوم» لئون بلوم انگشت‌نما است. سپس رهبران حزب کارگر این سرچم را به اهتزاز درآوردند. سوسیالیستهای جناح راست فرانسه و بریتانیا، همانطور که دکتر لوهیا و دوستانش امروزه تصور می‌کنند، بر این عقیده بودند که درحقیقت تجسم زنده «نیروی سوم» در سیاستهای داخلی و خارجی کشورهای خود هستند. ونیز قول داده بودند که يك «اردوی سوم» بین‌المللی تأسیس نمایند و ادعا هم می‌کردند که این اردو در کشمکش میان نیروهای ارتجاع

و دموکراسی مثل يك حاکم مطلق عمل خواهد کرد. می دانیم ما حاصل تمام این اعلان و انتشار پرسرو صدا برای «نیروی سوم» به عنوان داروی قطعی نجات و رستگاری چه بوده است. سوسیالیستهای جناح راست در فرانسه و بریتانیا با ارتجاع موزی برای يك جهاد عمومی علیه کلیه نیروهای دموکراسی و پیشرو درهم آمیختند. در صحنه بین المللی سیاست «نیروی سوم» آنها در بریتانیا و فرانسه منجر به پیوستگی بلوک متجاوز آتلانتیک شمالی شده است که فعلا در تحت هدایت امپریالیسم امریکا سرگرم تهیه تجهیزات آتشین برای جنگ علیه اتحاد شوروی، علیه دموکراسیهای خلق و علیه چین آزاد و تمام خلقهای آسیا که پی رهایی از زیر یوغ کهنسال امپریالیسم هستند، می باشند. شاید دکتر لوهیا می خواهد شراب تازه را در بطریهای کهنه بریزد! شاید «اردوی سوم» او حقیقتاً لایق و شایق است که در مقابل فشار امپریالیسم امریکا مقاومت کند!

نه، این حدسی است که شخص از او اهل کار باید آنرا به دور بیاندازد. فقط در لحظه ای که دکتر لوهیا از آجرهایی که او و همقطاران او می خواهند با آنها «اردوی سوم» را بسازند نام می برد، طبیعت حقیقی این نمود خیلی روشن می شود. دکتر لوهیا برای اینکه نشان بدهد که اجرای نظریات او عالمگیر است. می نویسد:

«نیروهایی که به عنوان بلوک سوم، می تواند رشد پیدا

کند، حدودش به آسیا محدود نمی‌شود؛ بلکه کشورهای اروپایی مثل سوئد و یوگوسلاوی و چند کشور امریکای جنوبی را نیز شامل می‌شود.»

و به این ترتیب سوئد و یوگوسلاوی ستونهای اروپایی «اردوی سوم و بی‌طرف» دکتر لوهیا، ویشلی و پرو و اکوادور مشتقات آن در نیمکره غربی هستند. دکتر لوهیا نمی‌گوید که کدام يك از ممالک آسیائی غیر از هند به نظر او برای عضویت در «اردوی سوم» متناسب هستند. اما آنها حتماً فیلیپین کوایرینوا^۱ یا شاید تایلند سونگرام^۲ دیکتاتور هستند که ممالک متحد امریکا مدت مدیدی است آنها را به دنبال خود می‌کشاند. این صورت که از نیروی سوم تهیه شده به خودی خود گویا است. چه شخص بی‌طرفی سوسیال دموکراتهای جناح راست سوئد را پس از تجربه در جنگ جهانی دوم جدی تلقی می‌کند؟ شرکت نیمه مخفی و نیمه آشکار فرمانروایان سوئد در تدارکات تجاوز کارانه بلوک اتلانتیک، امروزه به قدری آشکار شده است که انسان فقط می‌تواند از جسارت دکتر لوهیا در نشان دادن سوئد به عنوان دژ «نیروی سوم» بی‌طرف تعجب کند و محققاً، ورود یوگوسلاوی تیتو در این سری، غیر قابل تکذیب بودن شرکت جدی او در توطئه‌های جنگ افروزان ثابت شده خیلی مسخره است. در حالی که باقی می‌ماند از گفته دکتر لوهیا «چند کشور امریکای جنوبی» سیاست فرمانروایان

این کشورها به تنهایی و منحصرأ عبارت است از خدمت به منافع واشنگتن - روش آنها در سازمان ملل متحد دلیل قاطعی در تأیید این موضوع است - آیا دکتر لوهیا جداً آرزومند است که همه را قانع کند که کشورهای امریکای جنوبی که ستیت-دیپارتمنت^۱ به وسیله پیمان «دفاع متقابل» آنها را بزور تحت-الشعاع امریکا قرار داده است، در عین حال می توانند به عنوان زینت آلات «اردوی سوم بی طرف» خدمت کنند.

حتی آزمایش سطحی پیشنهادات دکتر لوهیا نشان می دهد که نقشه های او برای «اردوی سوم» عملاً جزئی از طرح های امپریالیستهای امریکا و بریتانیا برای تأسیس «اتحادیه ها» و بلوکهای جدید، به عنوان باوران بلوک متجاوز اتلانتیک شمالی است. آنطور که ما می دانیم، هند، یوگوسلاوی و سوئد برای شرکت در این بلوکها دعوت شده اند. و بجای طرد سیاست خودخواهی قدرتهای امپریالیست، که به منافع گروه مستحکم خودشان خدمت می کنند، سوسیالیستهای جناح راست هند که دکتر لوهیا جزء آنها است، از آن دفاع می کنند و آن را اعتقاد-نامه سیاسی خود قرار می دهند.

اینکه این طرز تفکر تصادفی نیست، هنگامی روشن می شود که دکتر لوهیا اجزاء و خط مشیی را که توسط «اردوی سوم» او، که هند در رأس آن خواهد بود، باید اعمال شود طرح ریزی می کند؛ زیرا این همان چیزی است که دکتر لوهیا

اردوی سوم و بلوک شوروی / ۱۱۱

می‌نویسد و علاوه بر این تأثیر بی‌غرضی و (بیطرفی) خود را بزرگ نشان می‌دهد.

«به علت عدم تمایل به اردوگاه‌های امریکا و شوروی
«امساک در کلیه مذاکراتی که اردوی سوم جزئی از آن نیست»
را پیشنهاد کرده‌ام.» بیان مربوط به عدم (تمایل) را، به وجدان
دکتر لوهیا واگذار می‌کنیم.

سخنرانیهای ضد شوروی که توسط رهبران جناح راست
حزب سوسیالیست هند در کنگره مدرس از آن به بعد ایراد شده،
اقلاً دکتر لوهیا را به وابستگی يك طرفه با بلوک انگلو آمریکن
محکوم می‌کنند.

چیزی که از همه مهمتر است این است که در برنامه
طرح شده در نامه او دوباره احتیاج به مبارزه با خطر جنگ
جدید و تعدی مستعمراتی خلقهای آسیا، که طرفداران «نیروی
سوم» ادعا می‌کنند سعادت آنها را از صمیم قلب می‌خواهند،
کوچکترین اشاره‌ای نشده است. تمام آنچه را که لوهیا درباره
«امسال در مذاکره» پیشنهاد می‌کند کافی است که نشان بدهد
با امساک از مذاکراتی که اردوی سوم، خود، طرف مذاکره
نیست؛ این اردوی سوم خیالی او به پیشرفت صلح جهان کمک
خواهد کرد.

هیچ توصیه‌ای نمی‌تواند خائنانه‌تر و زیان‌آورتر از
این توصیه باشد. به نظر دکتر لوهیا، رستگاری ملتها در خونسرد
نگاه کردن به دوز و کلکهای امپریالیستها است. به نظر او بهترین

سیاست ممکنه، «عدم مداخله» معروف است که منجر به جنگ جهانی دوم شده. مزخرف بودن این تئوری، امروزه به خصوص، خیلی روشن است، زیرا هیچ مسأله بین‌المللی نیست (یا به احتمال قوی نیست) که در منافع هر يك از ممالک دنیا تأثیر نداشته باشد، به خصوص که آن مسائل با ماده قاطع خطر جنگ مربوط باشد.

بر طبق منطق خیره‌کننده دکتر لوهیا، هندوها و سایر خلقهای آسیا، به تجاوز آمریکا در کره، باید با نظر بی‌علاقگی نگاه کنند، چون که آنها جزئی از این جریان نیستند. و نظر چه خواهد بود اگر امپریالیستهای آمریکا و بریتانیا به جمهوری خلق چین حمله کنند یا به جمهوری دموکراتیک ویتنام؟ عجب پرواضح است که بدون شك دکتر لوهیا در آن قضیه هم بی‌طرف ماندن را توصیه خواهد کرد، چونکه این کشورها به پروژه «اردوی سوم» اوتعلق ندارند. روشن نیست چنانچه افکار دکتر لوهیا پیروز می‌شد، آیا به امپریالیستها قدرت نمی‌داد که کشورها را یکی پس از دیگری قورت بدهند تا اینکه نوبت خود «اردوی سوم» برسد؟ شاید این موضوع درست همان چیزی است که سوسیالیستهای جناح راست هند می‌خواهند!؟

تئوریهای دکتر لوهیا از این قبیل است. «نظریات» او که سینه خود را برای دفاع از آن در نامه‌اش به عصر جدید سپر کرده است از این قبیل است. اعتبار فعالیت‌های عملی او کمتر از اینها نیست. از قرار معلوم برای اینکه دکتر لوهیا

نشان بدهد «غرضی ندارد»، در کنگره مدرس قطنامه‌ای را پیشنهاد کرده است که کمکی به تجاوز امپریالیسم امریکا در کره است. می‌توانیم تذکر بدهیم که بیش از ثلث نمایندگان کنگره علیه این قطعنامه رأی دادند و این تصمیم فقط در اثر فشار دبیرکل حزب جیب را کاش نارایان^۱ به تصویب رسید.

دکتر لوهیا در نامه‌اش به عصر جدید می‌نویسد که او می‌خواهد هند فقط سیاستی را تعقیب کند و نیرویی به وجود آورد که لاینقطع برای تساوی و صلح در جهان به کار برود. پس از آزمایش برنامه سیاسی و فعالیت‌های دکتر لوهیا، شخص نمی‌تواند در علاقه او به این مطلوب تردید نکند.

تمام استدلالاتی که در نامه دکتر لوهیا شده بود ذکر کردیم و تجزیه و تحلیل نمودیم. خواننده می‌بیند که در اقدام به اعتراض علیه «تحریف حقایق» تصویری، دکتر لوهیا خودش، علی‌رغم ادعای خودش، ضمناً ارزیابی ما را که از سیاستش نموده‌ایم کاملاً تأیید نموده است.

جواب به عصر جدید

در پاسخ به این حمله مشروح نوشتم:

«ایده اردوی سوم از سال ۱۹۳۸ به اینطرف توسط من پیشنهاد شده بود. لئون بلوم و سوسیالیستهای فرانسه و بریتانیا، تقریباً در هشت سال بعد شروع به تبلیغ ایده‌ای که

تقریباً شبیه با این ایده بود نمودند . نمی دانم که با وجود توضیحات مکرر ، چرا کمونیستهای روسی تا این اندازه در تحریف تاریخ سعی هستند.»

اوضاع واحوال بین المللی در اثناء جنگ بین المللی اخیر این طور بود که کسانی که برای آزادی و دموکراسی می جنگیدند ، با وضعی مشابه وضع امروز مواجه بودند . اگر در آن موقع ترجیح مختصری بین دو اردوی محور و متفقین وجود داشت ، در این لحظه ترجیحی بیشتر از آن در انتخاب اردوهای آتلانتیک و شوروی وجود ندارد . درست در این وضع موجود ، بین محور و متفقین فکر اردوی سوم به ظهور رسید ، به نحوی که جنبش آزادی مردم هند مانند جزئی از جنبش وسیع تر بشریت برای پیشرفت و صلح به چشم می خورد .

در حالی که اردوی سوم يك توجیه بین المللی از شورش آشکاره‌ها بود، در همان موقع هم يك بنای ایدئولوژیکی و تاکتیکی بود که می بایستی به روی پایه های محور متفقین دنیای تازه ای بنا کنند. اردوی سوم که ما آن را در ۱۹۳۸ و بعد طرح ریزی کرده ایم قادر است که بر روی يك سطح صاف بین المللی حرکت کند .

بارهایی از گذشته برای حمل کردن نداریم ، نه بار امپریالیست و نه بار کاپیتالیست و نه با يك دکترین کاذب تحریک شده ایم که شفاهاً آن را طرد نماییم ، ولی عملاً و یا

بالفعل ، اعمال کهنه را در لباس نو تقلید کنیم .

بی طرفی اصیل

هنگامی که لئون بلوم و سوسیالیستهای اروپایی در هشت سال بعد از آن تاریخ عقیده‌ای شبیه به این ایده پیدا نمودند، وضع و انگیزه آنها روی هم رفته متفاوت بوده ؛ آنها بر روی زمینه روشنی شروع به کار نکردند ؛ سوابق ذهن و تعهداتشان زیاد بوده ؛ چون جزء مستقیم و فیزیکی در تصادم میان اردوهای آتلانتیک و شوروی بودند ، نتوانستند سیاست بی-طرفی اصیل اردوی سوم را اتخاذ نمایند . آنها می دانستند که بالاخره باید هر دو را بگیرند ، لذا هدف آنها محدود شد به این که کشش بین امریکاییها و روسها را تعدیل نمایند و استقلال متزلزل اروپای غربی را نسبت به ممالک متحد حفظ کنند .

اهمیت اینکه ما مبتکر هستیم ناچیز است : چیزی که اهمیت دارد این است که ما درست می گوئیم یا غلط . در این مورد به خصوص هم مبتکریم و هم درست می گوئیم تکرار این دروغ که اردوی سوم عقیده سوسیالیستهای اروپائی است است ادامه نخواهد یافت . در حقیقت نیروی سوم عقیده سوسیالیستهای هندی بوده بایک تاریخ خیلی جلوتری به علاوه، خصوصیت اصلی و ممتاز این فکر ، معنای بسیار عمیقتر و متخصص تر از آنچه که در دست سوسیالیستهای اروپائی بوده

بدان بخشیده است. اردوی سوم می تواند بی طرفی اصیل داشته باشد و بر روی زمینه روشنی حرکت کند و مانند کاپیتالیسم یا کمونیسم هم مجبور نیست بار دو روئی هائی را به دوش بکشد.

سیاست امساک

من در کنگره مدرس قطعنامه ای پیشنهاد نکردم؛ حتی درباره کره به علل مختلفی در کنفرانس مدرس حاضر نشدم. نمی دانم چرا عصر جدید به تکرار این دروغ ادامه می دهد. من معتقدم که حزب سوسیالیست در کنگره مدرس در خصوص دخالت «در جنک کره» مرتکب اشتباهی شده. حزب نمی بایستی عمل سازمان ملل متحد را در هر چه می خواهد باشد تأیید کرده باشد. جنک کره مستقیماً جنک بین اردوهای اتلانٹیک و شوروی بوده؛ اجرای صحیح سیاست اردوی سوم باید جنبه امساک داشته باشد. گرچه قبول دارم این عمل اشتباه زودگذر نهضت بوده است. از کنگره مدرس به این طرف، به کرات روشن کرده ام که، سیاست نیروی سوم نسبت به جنک کره الزاماً باید واجد جنبه امساک باشد. تصور می کنم که حزب سوسیالیست به این نظر تسلیم شود.

به نظر می رسد که بعضی از مردم تصور می کنند که نتیجه این سیاست امساک، بی ارادگی خواهد شد. به نظر می رسد که کمونیستها فکر می کنند که این سیاست امپریالیستها را

اردوی سوم و بلوک شوروی / ۱۱۷

قادر می‌سازد که کشوری را پس از دیگری قورت بدهند؛ اتلانتيکيها هم عیناً همین عقیده را دارند، زیرا آنها هم تأکید می‌کنند که این سیاست به کمونیستها اجازه می‌دهد کشورها را یکی پس از دیگری به بلعند. هیچ‌يك از این ترسها حقیقت ندارد. اردوی سوم در تمام تعارضات امساک نخواهد داشت. برعکس، هدفش این خواهد بود که نواحی بزرگتری را به داخل حوزه خود بکشانند و آنها را از نزدیک شدن به دو اردوی جنگ افروز باز دارد. محققاً وقتی که این اردو توسط اردوهای اتلانتيک یا شوروی مورد حمله واقع شود، جنگ خواهد کرد. اما نتیجه حاصله این خواهد بود در حالی که اردوی سوم در موقعیتی نیست که نیروهای پیشرفت جهان و صلح را به وجود بیاورد، از تمام این تعارضات مصون خواهد بود.

اجزاء تشکیل‌دهنده اردوی سوم

غالباً از من سؤال می‌کنند که اجزاء تشکیل‌دهنده اردوی سوم کدامند و طعنه عصر جدید هم کم‌ارزش است. قبل از شروع، به عنوان يك رقم نمونه کمونیستهای روسی باید بگویم که افغانستان، تبت، نپال و برمه از اجزاء تشکیل‌دهنده طبیعی اردوی سوم هستند، و تجاوز چین به تبت عملی بود بسیار قابل توبیخ و سرزنش.

شورش مردم نپال علیه غاصبین خاتماند و، شروع و افتتاح باب نوین برای بشریت بود و بالنتیجه قدرت خودبه

خودی ، اردوی سوم سوسیالیست و تصمیم شیفنگان آزادی آسیا را نشان داد، که هم وضع فعلی را شکست می‌دهد و هم کمونیست آسیائی را. وقتی که کمونیستهای روسی شورش مردم نپال را به دوزوکلک استیت دیپارتمنت کشورهای متحده نسبت می‌دهند، روشن می‌شود که تاجه اندازه اطلاعات غلطی دارند. سوسیالیستهای نپال و هند از ابتدای سال ۱۹۴۷ سعی کرده‌اند که به مردم نپال کمک کنند.

سوئد و یوگوسلاوی

عصر جدید سوئد و یوگوسلاوی را به عنوان اجزاء تشکیل دهنده نیروی سوم به باد تمسخر گرفته است من میل دارم که آزادانه توضیح دیگری درباره این موضوع بدهم. من نمی‌فهمم که آرژانتین پرون چرا نباید مجاز باشد که در مرحله‌ای از مراحل به اردوی سوم بپیوندد و حکومت آرژانتین مایل باشد که خودش را از بلوک اتلانتیک جدا کند. من معتقدم که آخرین و مهمترین معرف مطلوب بودن يك نیروی سیاسی در این است که آیا آن نیرو جزئی از هر يك از این دو اردوی متخاصم هست یا نیست. اگر این نیرو جزئی از آنها نیست، امکانش برای خدمت به ملت خود و دنیا زیادتر است. حتی اگر کلیه مردم يك کشوری با اردوی سوم توافق نداشته باشند، ممکن است قسمتهایی از آن جزء اردوی سوم جهانگیر بشود. من معتقدم که حتی در میان مردم روسیه و چین، بدون

این که از مردم امریکا و بریتانیا گفتگو کنیم، امکانات اردوی سوم موجود است، که ممکن است زمانی به حد رشد و تکامل برسد.

ارزیابی از اردوهای رقیب

خوب است کمونیستهای روسی، افکار خود را در خصوص ارزیابی ما از ایشان، از اشتباه بیرون آرند.

برای مایک موضوع اساسی است که نه اردوی آتلانتیک را به آنها ترجیح بدهیم نه آنها را به اردوی آتلانتیک. تشخیص دادن این دو اردوگاه از هم فرق دارد، با اینکه در مجموع هیچ یک از آنها را بردیگری ترجیح نمی‌دهم.

اظهارات فردی ممکن است در یک زمان، اختلافی را به طور مؤکد نشان بدهد؛ اما در دو سال گذشته و قبل از آن نگران بودم که مبادا چیزی به گویم که با این منافات داشته باشد. وقتی که رادیو برلین که از طرف امریکاییها کنترل می‌شد اصرار داشت که امتیاز بین امریکاییها و روسها قائل شوم، این رادیو از من سؤال کرد که آیا در روسیه شوروی هم به همان اندازه که در اروپای غربی برای صحبت کردن آزادی داشتیم آزاد بودم یا نه، و ضمناً گفت که روسها با توپهای خود صحبت می‌کنند. من در این جا فقط یک جواب بسیار مختصر و ساده داشتم که بگویم: دیگران «هم با توپهای خود صحبت می‌کنند.»

حتی در گزارش سیاست خارجی که به کنگرهٔ مدرس تسلیم شده خیلی کوشش کرده‌ام که نشان بدهم که هر يك از اردوها ، بانشو و نمای روح بشر و تأمین عمومی حداقل نیازمندیها متساویاً مخالفند . اگر سوسیالیستهای بریتانیا و اروپا لایق تمجیدی که سزاوار آنند شده باشند ، مجبورند که انتقاد را تحمل کنند .

دوست داشتم که نسبت به شوروی هم عیناً همین‌طور عمل می‌کردم و به همین علت است که می‌خواهم به روسیه شوروی بروم . مطمئنم که از بسیاری از سجایای خلق روسیه خوشم خواهد آمد ؛ همان‌طور که در هنگام فرصت از بسیاری از سجایای امریکاییها و اهالی اروپای غربی تمجید می‌کردم . بعداً من در وضعی خواهم بود که با روش صمیمانه-تری خطاها و کامیابیهای شورویها را مورد نظر قرار دهم . فی الواقع ، مقاله من دربارهٔ قسمت شوروی و قسمت غربی برلن بهترین نمونهٔ ارزیابی بی‌طرفانه و منصفانه می‌باشد . این تقصیر خود شورویها است که به افرادی مثل من اجازه نمی‌دهند که به همان کیفیتی که اهالی اروپای غربی را ارزیابی کردم آنها را هم ارزیابی کنم . باید اعتراف کنم که به علت تمایل در رفتن به روسیهٔ شوروی ، رفتن به یوگوسلاوی را هم از دست دادم ، جهالتی که دیگر آن را تکرار نخواهم کرد .

وظیفه ما

روزی دنیا بر روی يك مسیر درست و مرتب شروع به حرکت خواهد کرد . من نمی دانم که نوع بشر به چند جنگ مبادرت می ورزد ، اما این حقیقت را می دانم که آخرین جنگ فقط آن جنگی است که در آخر آن ، بشر از این که بین غالب و مغلوب فرق گذارد خودداری خواهد کرد. در میان تراژدیهای بزرگ عصر حاضر. عدم موفقیت هندوستان گاندی در این بود که می خواست این امتیاز بین غالب و مغلوب را از بین ببرد؛ هند آزاد به عضویت سازمان ملل متحد درآمد و به گناه آلوده شد ؛ در موضوع گرفتن غرامت از آلمان و ژاپن ، در مقابل شیران بریتانیا و روسیه رل شغال را بازی کرد . مادامی که هند گاندی علیه بیدادگری و عدم تساوی مبارزه می کرد، هند آزاد امتیاز موجود بین غالب و مغلوب را امضاء کرد. مجدداً ما در آستانه مصیبتی شبیه به آن مصیبت هستیم .

اگر حزب سوسیالیست هند و اردوی سوم در مسیر خود حرکت کنند ، اهمیت ندارد که چه کسی در جنگ بعد پیروز می شود یا شکست می خورد ؛ دنیا بر روی مسیر درست و مرتبی حرکت خواهد کرد و دیگر امتیازی بین غالب و مغلوب نخواهد بود .

پیروی از سیاست اردوی سوم کار مشکلی است. هر قدر تندی عداوات زیاد می شود ، اشکال این کار هم روبه تزايد است . چنانچه حکومت هند یکی از این دو اردو را انتخاب

کند کار سوسیالیستهای هند فوق العاده مشکل می شود، زیرا آنها مجبور خواهند شد که میانه روی را تقویت کنند. من فقط می توانم همانطور که به اردوی شوروی می گویم به اردوی آتلانتیک بگویم که ما اجزاء اردوی سوم، به هیچیک از آنها خدمت مثبت نخواهیم کرد. اگر چه آنها ممکن است اساساً اطمینان داشته باشند که ما هرگز به خودمان اجازه نخواهیم داد علیه یکی از آنها وارد کار شویم، به شرط اینکه آنها به ما حمله نکنند.

ممکن است برای آتلانتیکها و شورویها مشکل باشد که به استعداد ما در مورد اشتغال به سیاست خودمان و اجرای آن ایمان بیاورند - احتمال می رود که آنها می ترسند که در آخرین مرحله، ما به اردوی دشمن آنها بغلطیم -، به همین علت است که شورویها احتمالاً دوست دارند که توسط احزاب کمونیست در هند و سایر نقاط مطمئن شوند، همانطور که آتلانتیک به وسیله یک سری دوز و کلک و توطئه های مختلف به خودش اطمینان می دهد. شاید خیلی بی خود است که از اردوهای آتلانتیک و شوروی انتظار داشته باشیم که از کوششهای خود در تحقق بخشیدن موضوع صرف نظر نمایند یا به قدرت بی طرفی ما در کلیه مذاکراتی که اردوی سوم طرف آن مذاکرات نیست ایمان بی آورند - اردوی سوم در هر قضیه ای مجبور است که در بعضی از مراحل، نیروی سوم را حتی در میان

خلقهای چین و شوروی - اگر چه امروزه خیلی بعید به نظر می‌رسد پرورش بدهد .

بلاشک برای کمونیستها آسانتر است که نیروی خود را در سراسر جهان پرورش بدهند، در صورتی که اردوی سوم مجبور است که در تحت شرایط غیر قانونی در سرزمینهای کمونیستی و فاشیستی عمل کند .

دکترین‌های متشابه

« عصر جدید » چنانچه به فرمول مندرجه در گزارش من : سوسیالیسم منهای دموکراسی به اضافه تمرکز ، به اضافه جنگ داخلی، به اضافه روسیه برابر است با کمونیسم ، توجه می‌کرد ، بهتر می‌توانست خودش را با اردوی سوم آشنا کند. من معتقدم که کاپیتالیسم و کمونیسم دکترینهای متشابه هستند، زیرا هر دوی آنها دکترینهای مرکزیت جنگ داخلی و پیشوائی يك کشور بر سراسر جهان است - رفقای من و خود من در چهار سال اخیر و قبل از آن علیه این دودکترین وله‌مبانی سوسیالیسم و اردوی سوم تا سرحد امکان مبارزه کرده‌ایم و قضاوت درباره اینکه فعالیت عملی چه کسانی قابل سرزنش است برعهده تاریخ است .

با وجود مجادلات «عصر جدید»، من به اردوی شوروی همان‌طور که به اردوی آتلانتیک - اطمینان می‌دهم، که حزب

سوسیالیست به هیچ يك از آنها خدمت مثبت نخواهد کرد ،
اما این فایده منفی را برای آنها تضمین می کند که سرزمینهای
اردوی سوم هرگز علیه آنها به کار نخواهد رفت .
می خواهم مطمئن شوم که عصر جدید قبل از اینکه
این نوشته را تفسیر نماید نباید کاملاً آن را چاپ کند .

پایان

منتشر شده است :

از : جلال آل احمد:

در خدمت و خیانت روشنفکران
مقاله غریب‌دگی
مقاله هفت مقاله

از : خلیل ملکی:

فرهنگ اصطلاحات اجتماعی
و اقتصادی
مقاله قهرمان در تاریخ

از : طاهره صفارزاده:

شعر حرکت و دیروز

از : نعمت میرزازاده (آزرم)

شعر سحوری

از : احمد آقائی:

قصه مویه زال

از : امیرحسن چهل تن:

قصه دخیل برپنجره فولاد

از : علی اصغر حاج سیدجوادی:

مقاله بحران ارزشها
مقاله گامی در الفیاء

از : منصور اوجی:

شعر مرغ سحر

از : جواد طالعی:

شعر باد و ماهورهای خاکستر